



عربے دوازدهم

کامل / موضوعی / نہایی

BEAST MODE

ON

• بهروز حیدریکی - مہدی ترابی - سید محمد علی جنانی

تقديم

تقديم به دوست عزيزم كه ديگر در كنارم نيست.

«بهروز حيدريكي»

براي دختران و پسران سرزمينم كه چون سرو ايستاده اند.

«مهدى ترابى»

همه انسان هاى كه در سراسر عمر خويش، دانشى سودمند فراگرفتند و آن را به ديگران آموختند.

«سيد محمدعلى جنانى»

آشنایی با
**BEAST
MODE**

عربی دوازدهم خیلی سبز

۱ یک اسکن، همه چیز در دسترس

اول از همه باید فعال سازی پنل کتاب رو انجام بدی تا به همه محتواها و امکانات دسترسی داشته باشی.

**گام
سوم**



کد اسکرچ رو بعد از خراشیدن، ثبت و فعال سازی کنی. (فقط برای بار اول)

**گام
دوم**



با شماره موبایل
وارد بشی.

**گام
اول**



فقط کافیه QR Code
کتاب رو اسکن کنی!

حالا بریم ببینیم با فعال شدن پنل کتاب چیا گیرمون میاد!

۲

نسخه دیجیتال کتاب، کتابخوان خیلی سبز

با خرید نسخه چاپی این کتاب، نسخه دیجیتال اون هم در اختیار شما قرار می گیره تا بتونید در هر زمان و مکانی به محتوای کتاب دسترسی داشته باشید.
کتابخوان دیجیتال خیلی سبز به شما این امکان رو می ده که متناسب با سبک مطالعه خودتون، از امکانات متنوعش استفاده کنید.



امکان مطالعه در
هر دستگاهی



یادداشت کردن



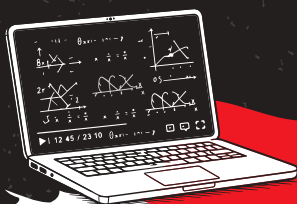
هایلایت کردن و
علامت گذاری

همایش ویژه شب امتحان

۳

همه دانش آموزها در هر سطحی که هستن، قبل از امتحان های نهایی (یا نوبت اول) نیاز دارن که یه معلم حرفه ای کار رو براشون جمع کنه! جواب این نیاز چیزی نیست جز همایش های شب امتحان خیلی سبز که ویژگی های زیر رو دارن:

- تدریس شده توسط بهترین دبیران
- مرور کاربردی ویژه امتحان نهایی
- تحلیل امتحان های نهایی سال های اخیر
- بررسی تمام نکات مهم و پرکاربرد
- نکات مشاوره ای و پیش بینی سؤالات امتحان نهایی
- آموزش تشریحی نویسی



کلاس های آنلاین

۴

خیلی از دانش آموزها نیاز دارن که یه معلم حرفه ای سؤال ها رو براشون توضیح بده. به همین خاطر، ما تصمیم گرفتیم که به همراه این کتاب، کلاس های آنلاین خیلی سبز رو به شما ارائه بدیم.

۵

نمونه سؤال های آزمون تشریحی خیلی سبز

آزمون های تشریحی خیلی سبز، پرمخاطب ترین آزمون های آزمایشی در کشور هستن. این آزمون ها با کیفیت ترین و شبیه ترین سؤال ها به امتحان های نهایی رو دارن و ما آرشو این آزمون ها رو براتون در پنل کتاب قرار دادیم.



pdf های تکمیلی

۶

امتحان های نهایی، امتحان های درس به درس و ... تنها بخشی از محتواهای افزوده این کتابه که کم کم براتون روی پنل کتاب آپلود می شه!

حالا بریم ببینیم داخل کتاب چه خبره!

ساختار کتاب اصلی در یک نگاه

۷

کتاب اصلی

اسم و فعل

واژگان

قواعد

درس نامه

درس اول

درس اول

مشاوره

مشاوره

مشاوره

جلسه اول

بخش اول: معنی لغت

درس نامه

آموزش

درس نامه

آموزش

حالا تو بگو

سؤال های امتحانی
نهایی و تألیفی

حالا تو بگو

تابلوی
مرور جلسه

بخش دوم: مترادف و متضاد

سؤال های امتحانی
نهایی و تألیفی

جلسه دوم

درس نامه

درس دوم

⋮

سؤال های امتحانی
نهایی و تألیفی

درس سوم

سؤال های امتحانی
نهایی و تألیفی

بخش سوم: جمع مکسر

درس چهارم

درس نامه

سؤال های امتحانی
نهایی و تألیفی

بخش چهارم: انواع اسم

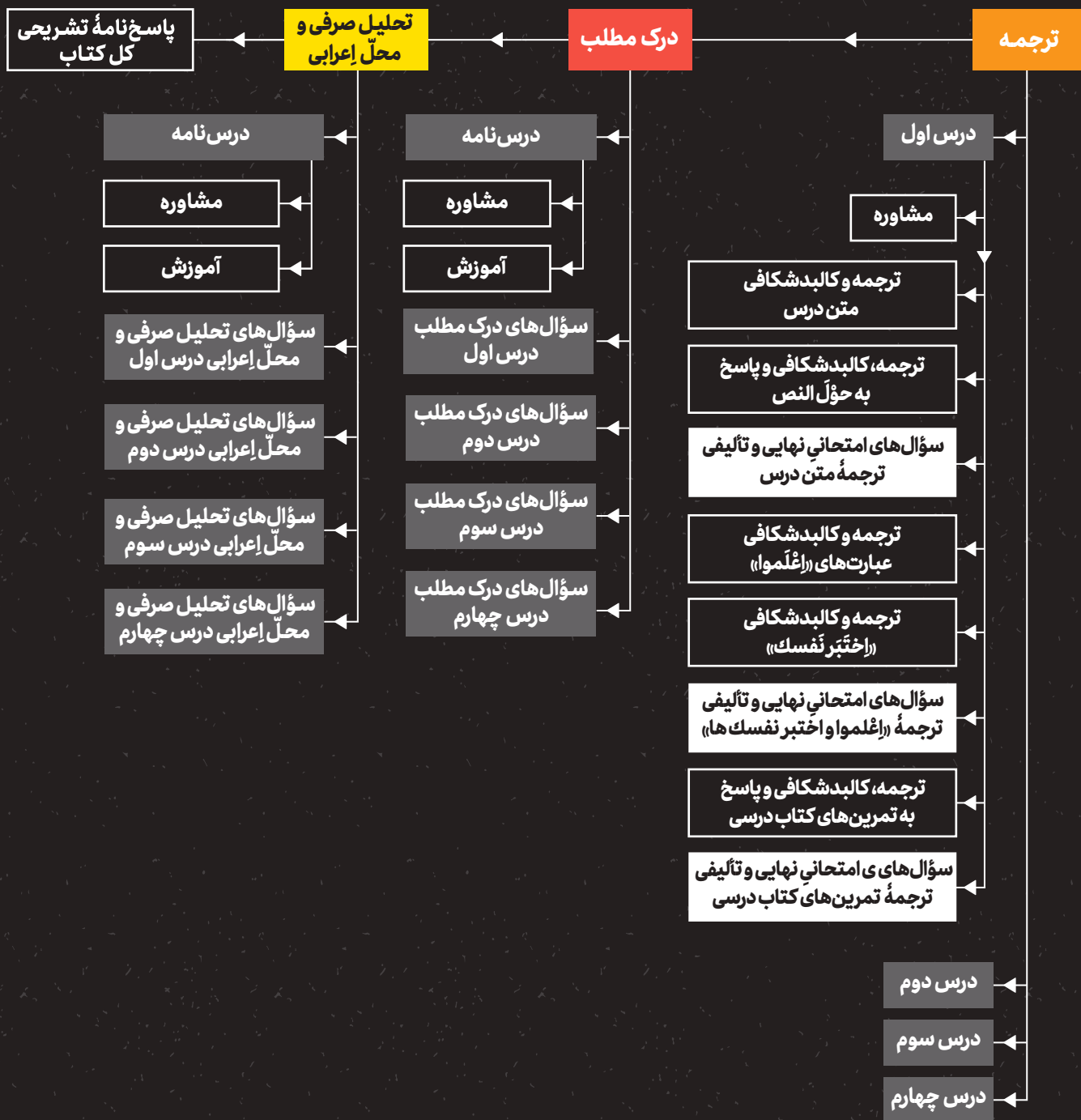
درس نامه

سؤال های امتحانی
نهایی و تألیفی

درس دوم

درس سوم

درس چهارم



معرفی آیکون‌ها و کادرهای درس‌نامه

غالباً چندبخشی و حاوی چندین نکته است. عمداً نام «لُخْطَه» را برایش انتخاب کردیم؛ چون خواندن و یادگرفتنشان نیاز به تأمل بیشتری دارد.

لُخْطَه

غالباً یک قسمتی است و البته نیاز به توجّه دارد. خیلی کمک حالتان خواهد بود.

نکته

غالباً هشدار است؛ حواستان را کمی جمع‌تر کنید.

تذکر

یادگیری زبان خیلی وابسته به فهمیدن تعریف‌هاست. در امتحان نهایی از شما تعریف نمی‌خواهند اما اگر تعریف و مفاهیم را عمیق بلد نباشید، مطمئناً کمیتان لنگ خواهد زد!

تعریف

گاهی میان یک مبحث، باید همان مبحث را از زاویه‌ای دیگر بررسی کنیم یا ربطش بدهیم به مباحث دیگر. این تیترا را غالباً در چنین مواقعی خواهید دید.

پرانتز باز

وقتی هر مبحثی را درس دادیم، نوبت شماست که به سؤالات ما پاسخ بدهید؛ این قسمت مربوط به سنجش اطلاعات و مهارت شماست.

? حالا تو بگو

کتاب درسی به برخی جزئیات در مباحث نپرداخته. ذیل این تیترا، این موارد را بررسی کرده‌ایم.

ریزه‌کاری‌ها

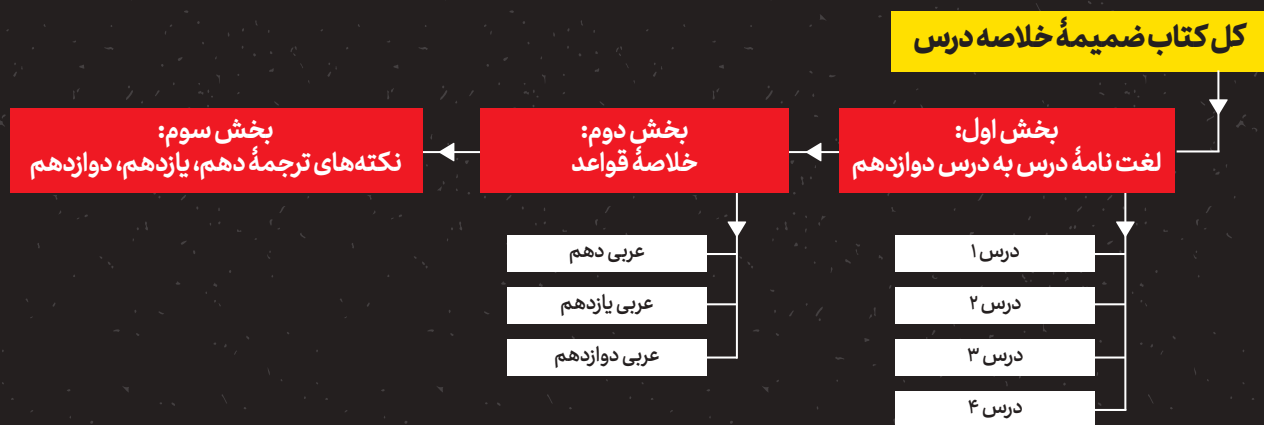
معرفی آیکون‌های بخش سؤال‌های امتحانی

فرض کنید دوتا دانش‌آموز به نام‌های «ریک» و «مورتی» می‌خوان برای امتحان نهایی از این کتاب استفاده کنن. ریک، یک دانش‌آموز با سطح درسی قویه که از اول سال شروع کرده و این کتاب رو در طول سال تحصیلی می‌خونه! مورتی، یک دانش‌آموز با سطح درسی ضعیفه که خوندن این کتاب رو گذاشته برای بعد از عید و می‌خواد نزدیک امتحان نهایی از این کتاب استفاده کنه. به نظرتون مورتی می‌رسه همه سؤال‌هایی رو که ریک در مدت ۹ ماه خونده، پاسخ داده یاد گرفته، یه ماه و نیمه بخونه و یاد بگیره؟ حتمن نه!! پس ریک که هدفش ۲۰گرفتنه، توی انتخاب سؤال‌ها یه فرقی‌هایی با مورتی داره. به همین خاطر ما سؤال‌ها رو با علامت‌های **18+** و **★** دسته‌بندی کردیم، که هر دانش‌آموز با توجه به سطح و وقتش بتونه از این کتاب استفاده کنه!

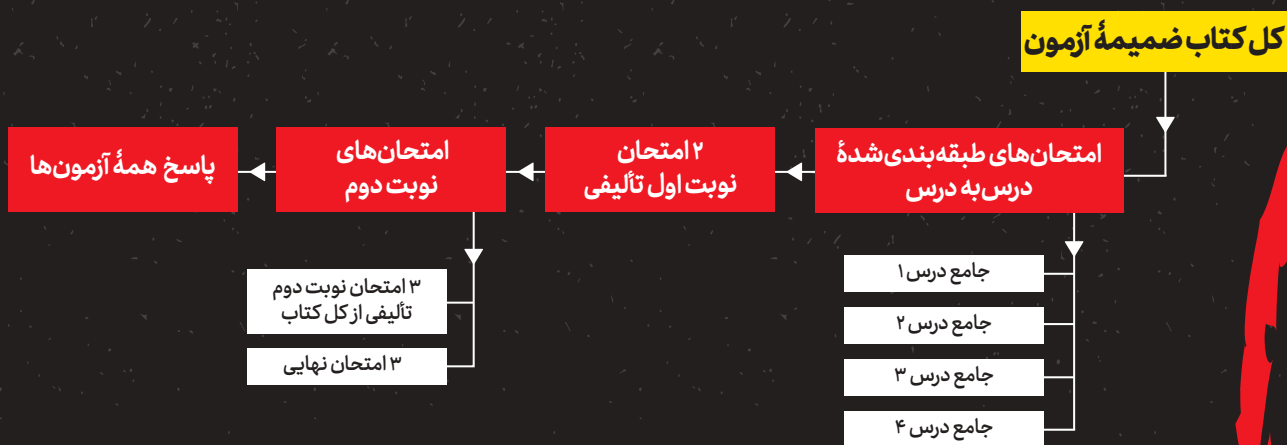
آیکون	معرفی	توصیه
 (۸۳۱ سؤال ستاره‌دار)	حداقل چیزی که یه دانش‌آموز باید برای امتحان نهایی بلد باشه!	اگه حال داری یا نداری، ضعیف هستی یا قوی، در هر صورت سؤال‌های ★ رو حتماً یاد بگیر.
— (سؤال‌های بدون علامت)	این سؤال‌ها برای تثبیت یک ایده آموزشی طراحی شدن.	بعد از سؤال‌های ستاره‌دار برای تمرین بیشتر سؤال‌های بدون علامت رو حل کن.
 (پیش از ۳۴۸ سؤال هجده‌پلاس)	این سؤال‌ها سختن. اگه به کم‌تر از ۲۰ راضی نمی‌شی، برو سراغ این سؤال‌ها.	اگه به اندازه کافی تسلط پیدا کرده باشی، می‌تونی بری سراغ 18+ ها!

ساختار کتاب‌های ضمیمه در یک نگاه

شب امتحان نمی‌شه کل کتاب رو دوباره خوند. به همین خاطر ما براتون یه ضمیمه خلاصه درس گذاشتیم که بتونید مهم‌ترین نکات رو خیلی سریع شب امتحان مرور کنید.



همون طور که می‌بینین همراه با این کتاب دو جلد ضمیمه هم هدیه گرفتین! یه جلد ضمیمه آزمون و یک جلد ضمیمه خلاصه درس شب امتحانی. ضمیمه آزمون شامل ۱۱ امتحانه و ساختارش به صورت زیر است:



شخن مؤلفان

بیست مُد (BEAST MODE)

BEAST MODE

noun, slang

an extremely aggressive or energetic style or manner that someone (such as an athlete) adopts temporarily (as to overpower an opponent in a fight or competition).

Merriam-Webster Dictionary

بیست مُد (BEAST MODE)

اسم، اصطلاح عامیانه

سبک یا شیوه‌ای به شدت تهاجمی یا پرانرژی که کسی (مثلاً یک ورزشکار) به طور موقت اختیار می‌کند (برای مثال، جهت غلبه بر حریف در یک مبارزه یا رقابت).

ابتدا به معرفی بخش‌های کتاب بپردازیم:

فعل واسم: در این دو بخش خاطره‌بازی کرده‌ایم؛ همه قواعد مربوط به این بخش‌ها که در عربی پایه (از هفتم تا یازدهم) هستند، در این قسمت به شکل جامع و مانع و کامل برایتان گردآوری شده. بدون یادگرفتن این دو بخش، خواندن و فهمیدن عربی دوازدهم تقریباً غیرممکن است.

واژگان: اول این که بگوییم در کل، واژگان عربی دوازدهم از سایر کتاب‌هایی که تا حالا خوانده‌اید، دشوارترند. دوم این که ساختار این بخش این گونه است:

۱- معنی لغت (که هر کدام «واجبات» و «نوستالژی» دارند) + سؤالات

۲- مترادف و متضاد + سؤالات

۳- جمع مکسر + سؤالات

۴- انواع اسم + سؤالات

قواعد: این جا صرفاً با قواعد عربی دوازدهم طرفید؛ اما، یادتان نرود که برای فهمیدن عربی دوازدهم باید عربی پایه را بلد باشید. مطمئن‌ترین، ساده‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای یادگرفتن عربی پایه، خواندن بخش فعل، اسم و ضمیمه خلاصه درس کتاب ماست! القصه، در بخش قواعد، صغیر و کبیر قواعد دوازدهم، توضیح و تشریح شده و انقدر برایتان مثال آوردیم که خیالمان راحت باشد که نفهمیده، از این بخش گذر نخواهید کرد. بعد از درس نامه‌ها انواع سؤالات امتحانی پیش رویتان است.

ترجمه: این جا با حجیم‌ترین بخش کتاب طرفید؛ تمام متن درس‌ها موبه‌موب بررسی و ترجمه شده‌اند و حتی نکات قواعدی و نقش کلمات را ذکر کرده‌ایم؛ هم چنین «اختیز نفسک» ها و «اعلموا» های کتاب در این بخش موشکافی شده‌اند. ضمناً تمرین کتاب درسی هم در این بخش پاسخ داده شده‌اند و البته که ریزه‌ریز مورد بررسی و تحلیل هم قرار گرفته‌اند. در این بخش «لَحْظَة» های تک‌موردی را خیلی می‌بینید.

در انتهای هر قسمت از آموزش ترجمه با کلی سؤال نهایی و تألیفی از این بخش مواجه هستید.

درک مطلب: برای اولین بار در کتاب‌های تشریحی ذیل مبحث درک مطلب، درس نامه نوشته شده؛ ما به شما درک مطلب را معرفی کردیم و به شما یاد داده‌ایم که چه طور با آن کنار بیایید و نمره‌اش را تصاحب کنید؛ نظم بخشیدن به ذهن شما از ما، نمره‌گرفتن از شما!

تحلیل صرفی و محلّ اعرابی: این جا، هم مطلب جدید گفته‌ایم و هم بخش اسم و فعل را خلاصه‌وار مرور کرده‌ایم. خودش یک مبحث جداس است اما نیاز به پیش‌نیاز دارد. البته که پیش‌نیازش را ابتدای کتابمان می‌بینید و می‌خوانید.

پاسخ‌نامه: تمام سؤالات نهایی و تألیفی، بررسی، تحلیل و پاسخ داده شده‌اند؛ و او به‌و.او. پیشنهاده می‌کنیم حتی اگر پاسخ سؤال را بلد هم بودید، پاسخ‌نامه را از دست ندهید؛ بالأخص در بخش فعل و اسم، قواعد و ترجمه.

سؤال‌های احتمالی شما:

و اما پاسخ به سؤالات احتمالی شما:

چرا کتاب به صورت موضوعی نوشته شده؟

چون به هر مبحث دسترسی راحت‌تری داشته باشید و ذهن شما حين یادگیری منظم‌تر باشد.

ترتیب بخش‌های کتاب، چگونه است؟

به ترتیب: فعل و اسم، واژگان، قواعد، ترجمه، درک مطلب، تحلیل صرفی و محلّ اعرابی

کتاب را چه طور بخوانیم؟

اول بخش فعل و اسم به شکل کامل، بعد واژگان درس ۱، قواعد درس ۱، ترجمه درس ۱، درک مطلب درس ۱ و بعد درس ۲ به همین منوال. تحلیل صرفی و محلّ اعرابی هم بعد از تسلط نسبی بر قواعد قابل خواندن‌اند.

آیا ۲۰ گرفتن در امتحان نهایی عربی ممکن است؟ این کتاب چه قدر کم‌کم‌ان می‌کند؟

۲۰ گرفتن در امتحان نهایی عربی اصلاً غیرممکن نیست، اما به عوامل زیادی بستگی دارد:

تلاش و نظم، تمرین مستمر، اصلاح اشتباهات و چاشنی شانس. کتاب ما چه قدر کم‌کم‌ان می‌کند؟ خیلی خیلی زیاد! ما فقط در قسمت شانس نمی‌توانیم به شما کمک کنیم؛ در سایر بخش‌ها با درس‌نامه‌های غنی و کامل، سؤالات بسیار و متنوع و پاسخ‌های تشریحی راه شما را هموار کرده‌ایم. همه آن چه که از عربی دوازدهم می‌خواهید، همین جاست.

هفته‌ای چه قدر درس عربی را مطالعه کنیم؟

روزی ۲۰ تا ۴۵ دقیقه. دقت کنید: هر روز و هر روز! یادگیری زبان یک پروسه مستمر است. باید هر روز در برنامه‌تان باشد. کم‌تر از روزی ۲۰ دقیقه نشود، اما بیشتر از روزی ۴۵ دقیقه مجاز است! البته به شرطی که از ابتدای سال تحصیلی شروع کنید! شروع در هر مقطع سال نیازمند بازنگری در ساعات مطالعه است!

مجموعاً چند سؤال در کتاب وجود دارد؟

در این کتاب مجموعاً ۲۳۰۴ سؤال تألیفی و نهایی وجود دارد.

معنی آی‌کون ★ و 📖 چیست؟

★ سؤالات مهم‌تر (نه الزاماً سخت‌تر) که حتماً باید در مرحله اول حل شوند. 📖 سؤال‌های تألیفی هستند که از سؤالات معمول امتحان نهایی دشوارترند و نیاز به دقت بیشتری دارند. این‌ها سؤالات نمره‌ساز برای نمره‌های ۱۸ به بالا هستند.

تکلیف برخی سؤالاتی که نه ★ دارند نه 📖 چیست؟

تکلیفشان روشن است: حل شوند! اتفاقاً خیلی سؤالات مهمی هم هستند! به شما کمک می‌کنند با بدنه اصلی امتحانات نهایی آشنا تر شوید و تسلط و آمادگی‌تان بیشتر شود.

آیا همه پاسخ‌نامه را بخوانیم؟

پیشنهاد ما: بله! حتی اگر سؤالی را درست هم حل کردید، بخوانید!

آیا در نهایی نیاز است قواعد یا واژگان خارج از کتاب هم بلد باشیم؟

واژگان که خیر! اما قواعد گاهی بله! البته خیالتان راحت باشد! ما هر آن چه را که نیاز بوده، در قالب درس‌نامه‌ها، نکته‌ها، تمرین‌ها و سؤالات برای شما آورده‌ایم. همه چیز در اختیار شماست!

آیا عربی نهایی سخت‌تر شده و سخت‌تر می‌شود؟

نسبت به سال‌های قبل که سخت‌تر شده و احتمالاً آسان‌تر نمی‌شود. در کل، چه سخت و چه ساده، کتاب برای همه سطح و سلايق و علايق تألیف شده.

با ما همراه باشید.

فهرست

درس ۳: اَلْكَتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ		
بخش اول: معنی لغت	۵۸	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۵۹	
بخش دوم: مترادف و متضاد	۶۱	
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد	۶۲	
بخش سوم: جمع مكثر	۶۳	
سؤال‌های امتحانی جمع مكثر	۶۴	
بخش چهارم: انواع اسم	۶۴	
سؤال‌های امتحانی انواع اسم	۶۶	
درس ۴: اَلْفَرْزَدُ		
بخش اول: معنی لغت	۶۷	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۶۸	
بخش دوم: مترادف و متضاد	۷۰	
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد	۷۲	
بخش سوم: جمع مكثر	۷۳	
سؤال‌های امتحانی جمع مكثر	۷۳	
بخش چهارم: انواع اسم	۷۴	
سؤال‌های امتحانی انواع اسم	۷۵	
بخش قواعد		
درس ۱: الدِّينُ وَ التَّدْيِينُ		
بخش اول: معنی لغت	۴۱	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۴۲	
بخش دوم: مترادف و متضاد	۴۴	
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد	۴۵	
بخش سوم: جمع مكثر	۴۶	
سؤال‌های امتحانی جمع مكثر	۴۷	
بخش چهارم: انواع اسم	۴۷	
سؤال‌های امتحانی انواع اسم	۴۸	
درس ۲: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ اَلْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ		
بخش اول: معنی لغت	۴۹	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۵۰	
بخش دوم: مترادف و متضاد	۵۲	
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد	۵۳	
بخش سوم: جمع مكثر	۵۴	
سؤال‌های امتحانی جمع مكثر	۵۵	
بخش چهارم: انواع اسم	۵۵	
سؤال‌های امتحانی انواع اسم	۵۷	
درس ۳: اَلْكَتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ		
بخش اول: معنی لغت	۸۷	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۸۸	
درس ۴: اَلْفَرْزَدُ		
بخش اول: معنی لغت	۹۱	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۹۳	

بخش	۱	فعل
جلسه اول: ماضی ساده - ماضی نقلی	۱۴	
جلسه دوم: مضارع اخباری یا ساده - معرّفی فعل‌های ثلاثی مزید	۱۵	
جلسه سوم: ماضی منفی - مضارع منفی - مستقبل	۱۷	
جلسه چهارم: ماضی بعید - ماضی استمراری	۱۸	
جلسه پنجم: معلوم و مجهول	۲۰	
جلسه ششم: امر - نهی	۲۱	
جلسه هفتم: مضارع التزامی	۲۳	
سؤال‌های امتحانی بخش فعل	۲۵	
بخش	۲	اسم
جلسه اول: اسم از نظر جنس	۲۹	
جلسه دوم: اسم از نظر تعداد	۲۹	
جلسه سوم: اسم از نظر شناخت	۳۰	
جلسه چهارم: وزن اسم‌ها	۳۰	
جلسه پنجم: نقش اسم‌ها	۳۴	
سؤال‌های امتحانی بخش اسم	۳۸	
بخش	۳	واژگان
درس ۱: الدِّينُ وَ التَّدْيِينُ		
بخش اول: معنی لغت	۴۱	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۴۲	
بخش دوم: مترادف و متضاد	۴۴	
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد	۴۵	
بخش سوم: جمع مكثر	۴۶	
سؤال‌های امتحانی جمع مكثر	۴۷	
بخش چهارم: انواع اسم	۴۷	
سؤال‌های امتحانی انواع اسم	۴۸	
درس ۲: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ اَلْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ		
بخش اول: معنی لغت	۴۹	
سؤال‌های امتحانی معنی لغت	۵۰	
بخش دوم: مترادف و متضاد	۵۲	
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد	۵۳	
بخش سوم: جمع مكثر	۵۴	
سؤال‌های امتحانی جمع مكثر	۵۵	
بخش چهارم: انواع اسم	۵۵	
سؤال‌های امتحانی انواع اسم	۵۷	

بخش	۵	ترجمه
درس ۱: الدِّينُ وَ التَّدْيِینُ		
ترجمه و کالبدشکافی متن درس	۹۶	
سؤال‌های امتحانی متن درس	۱۰۰	
ترجمه و کالبد شکافی «اعلموا»	۱۰۱	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ» ها	۱۰۲	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه اِغْلَمُوا و اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ)	۱۰۳	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمَارِیْنِ (تمرین‌ها)	۱۰۴	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه تمرین‌های درس اول)	۱۰۷	
درس ۲: مَكَّةُ الْمُكَرَّمَةِ وَ الْمَدِیْنَةُ الْمُتَوَرَّطَةُ		
ترجمه و کالبدشکافی متن درس	۱۰۹	
سؤال‌های امتحانی متن درس	۱۱۲	
ترجمه و کالبد شکافی «اعلموا»	۱۱۴	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ» ها	۱۱۴	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه اِغْلَمُوا و اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ)	۱۱۵	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمَارِیْنِ (تمرین‌ها)	۱۱۶	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه تمرین‌های درس دوم)	۱۲۲	
درس ۳: اَلْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ		
ترجمه و کالبدشکافی متن درس	۱۲۴	
سؤال‌های امتحانی متن درس	۱۲۹	
ترجمه و کالبدشکافی «اعملوا»	۱۳۱	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ» ها	۱۳۱	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه اِغْلَمُوا و اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ)	۱۳۲	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمَارِیْنِ (تمرین‌ها)	۱۳۳	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه تمرین‌های درس سوم)	۱۳۸	
درس ۴: اَلْفَرَزْدَقُ		
ترجمه و کالبدشکافی متن درس	۱۴۰	
سؤال‌های امتحانی متن درس	۱۴۴	
ترجمه و کالبد شکافی «اعلموا»	۱۴۵	

ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ» ها	۱۴۶	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه اِغْلَمُوا و اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ)	۱۴۶	
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمَارِیْنِ (تمرین‌ها)	۱۴۷	
سؤال‌های امتحانی (ترجمه تمرین‌های درس چهارم)	۱۵۱	
درک مطلب	۶	بخش
کالبدشکافی سؤال‌های فهم و درک مطلب	۱۵۴	
سؤال‌های درک مطلب درس ۱	۱۵۷	
سؤال‌های درک مطلب درس ۲	۱۵۸	
سؤال‌های درک مطلب درس ۳	۱۶۰	
سؤال‌های درک مطلب درس ۴	۱۶۲	
تحلیل صرفی و محلّ اعرابی	۷	بخش
درس‌نامه تحلیل صرفی و محلّ اعرابی (تجزیه و ترکیب)	۱۶۵	
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اعرابی درس ۱	۱۶۸	
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اعرابی درس ۲	۱۶۹	
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اعرابی درس ۳	۱۷۱	
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اعرابی درس ۴	۱۷۳	
پاسخ‌نامه تشریحی		
پاسخ‌های تشریحی فعل و اسم	۱۷۶	
پاسخ‌های تشریحی واژگان	۱۸۰	
پاسخ‌های تشریحی قواعد	۱۹۷	
پاسخ‌های تشریحی ترجمه	۲۱۰	
پاسخ‌های تشریحی درک مطلب	۲۲۲	
پاسخ‌های تشریحی تحلیل صرفی و محلّ اعرابی	۲۲۶	

BEAST MODE ON

فعل

صیغه	ضمیر منفصل (ترجمه)	فعل ماضی (ترجمه)
متکلم وحده	أنا (من)	دَهَبْتُ (رفتم)
متکلم مع الغير	نَحْنُ (ما)	دَهَبْنَا (رفتیم)

ریزه کاری ها

۱- مواردی که در فعل ها رنگی شده اند، شناسه^۳ اند؛ با آن ها صیغه فعل ها را تشخیص می دهیم.

۲- ضمیر، جانشین اسم است. در جدول ضمیرهای منفصل (جدا) آمده اند.

۲- ماضی نقلی

فعل ماضی ای است که در گذشته انجام شده، اما اثرش تا الان باقی مانده. در فارسی این مدلی می سازیمش:

صفت مفعولی + شناسه (ام، ای، است، ایم، اید، اند)

مثال: آمده ام، خورده ایم، نوشته است.

در عربی، کافی است «قَدْ» را ابتدای فعل ماضی ساده بیاورید تا ماضی نقلی داشته باشید:

قَدْ فَهِمْتُ: فهمیده ام، قَدْ جَاءَ: آمده است

پس: **قد + ماضی → ماضی نقلی**

? حالا تو بگو

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ (فعل های زیر را ترجمه کن):

۱- جَلَسَ (نشست) → جَلَسَا عَلَى الْكُرْسِيِّ.

۲- عَمِلَ (عمل کرد) → هِيَ قَدْ عَمِلَتْ بِوَاجِبِهَا.

(دی ۱۴۰۲)

۳- عَلِمَ (دانست) → عَلِمَتِ الْأَسْرَارَ.

(دی ۱۴۰۰)

۴- غَفَرَ (آمرزید) → قَدْ غَفَرَ اللَّهُ عَبْدَهُ.

۵- فَتَحَ (باز کرد) → الطَّالِبَاتُ فَتَحْنَ الْكُتُبَ.

۶- خَرَجَ (خارج شد) → أَنْتُمْ خَرَجْتُمْ مِنَ الصَّفِّ.

۷- لَعِبَ (بازی کرد) → نَحْنُ لَعِبْنَا مَعَ الْأَصْدِقَاءِ.

۸- دَخَلَ (وارد شد) → هُمْ قَدْ دَخَلُوا الصَّالَةَ.

۹- رَجَعَ (بازگشت) → الْبَنَاتُ قَدْ رَجَعْنَ مِنَ السَّفَرِ.

پاسخ

۱. نشستند (ماضی ساده؛ مثنای مذکر غایب)

۲. عمل کرده است (قد + ماضی → ماضی نقلی)

۳. دانستی (مفرد مذکر مخاطب)

۴. آمرزیده است. (مفرد مذکر غایب)

۵. باز کردند (جمع مؤنث غایب)

۶. خارج شدید (جمع مذکر مخاطب)

۷. بازی کردیم (متکلم مع الغير)

۸. وارد شده اند (قد + ماضی → ماضی نقلی)

۹. بازگشته اند (مثنای مؤنث غایب)

تابلوی ۴ جلسه اول:

■ ماضی ساده: ماضی بی شیله و پيله؛ بدون مزاحم

■ ماضی نقلی: قد + ماضی

۳- منظورمان از شناسه این است که با آن، صیغه فعل ها را تشخیص می دهید.

۴- در تابلوها، به شکل خلاصه مطالب را مرور می کنیم.

مشاوره ابتدا باید خاطره بازی کنیم و کاملاً سر از ماجرای فعل ها در بیاوریم. چرا؟! چون: ۱- در امتحان نهایی عربی دوازدهم، ۲ نمره مستقیماً از ترجمه یا قواعد فعل ها می آید. ۲- برای ترجمه عبارت ها و فهمیدن درک مطلب و... صادقانه بخواهیم بگوییم- در همه بخش ها، فعل ها کاملاً به کارتان می آیند.

تعریف، ویژگی ها و شناخت فعل

فعل کلمه ای است که انجام کار یا روی دادن حالتی را بیان می کند، زمان دارد و به شخص (شیء) یا اشخاصی (اشیائی) نسبت داده می شود؛ مثلاً «سَمِعْتُ: شنیدم» فعل است؛ چون عمل «شنیدن» را بیان کرده، مربوط به گذشته است و به «من» نسبت داده شده.

← ماضی (گذشته): سَمِعَ: شنید

← سه زمان اصلی فعل ← مضارع (حال): يَسْمَعُ: می شنود

← مستقبل (صرفاً آینده): سَيَسْمَعُ/سَوْفَ يَسْمَعُ: خواهد شنید

نکته غالباً می توانیم فعل ها را با این نشانه ها تشخیص بدهیم:

الف اگر ابتدای کلمه ای «سَ، سَوْفَ، لَنْ، قَدْ، لَمْ، لَمَّا» دیدید آن کلمه فعل است: «سَيَكْتُبُونَ، سَوْفَ أُرْجِعُ، لَنْ أُنْسِي، قَدْ جَمَعْنَا، قَدْ نَفَّرْخُ، لَمْ يَخْرُجْنَ، لَمَّا دَهَبَ»

ب اگر آخر کلمه ای «تَ، تِ، تْ، ثَمَّ، ثَنْ» دیدید، آن کلمه به احتمال زیاد^۲ فعل ماضی است: «سَأَلْتُ، تَكَاتَبْتُ، اِنْسَحَبْتُ، جَالَسْتُما، فَتَحْتُمَ، مُنِعْتُنَّ»
ج اگر آخر کلمه ای ساکن بود، غالباً فعل است (امر و مضارع مجزوم): «اَذْهَبْ، يَرْحَمْ، نُسَاعِدْ»

بباید به شکل اصولی و منطقی فعل ها را یاد بگیریم و نکاتشان را زیر و رو کنیم.

ماضی ساده - ماضی نقلی

جلسه اول

۱- ماضی ساده

فعلی است که انجام کار یا روی دادن حالتی را در زمان گذشته نشان می دهد: رفتم، سرد شد، آمدند و

نمونه صرف یک فعل ماضی را در عربی با هم ببینیم:

صیغه	ضمیر منفصل (ترجمه)	فعل ماضی (ترجمه)
مفرد مذکر غایب	هُوَ (او)	دَهَبَ (رفت)
مثنای مذکر غایب	هُمَا (آن ها، آن دو)	دَهَبَا (رفتند)
جمع مذکر غایب	هُمْ (آن ها)	دَهَبُوا (رفتند)
مفرد مؤنث غایب	هِيَ (او)	دَهَبَتْ (رفتند)
مثنای مؤنث غایب	هُمَا (آن ها - آن دو)	دَهَبَتَا (رفتند)
جمع مؤنث غایب	هُنَّ (آن ها)	دَهَبْنَ (رفتند)
مفرد مذکر مخاطب	أَنْتَ (تو)	دَهَبْتَ (رفتی)
مثنای مذکر مخاطب	أَنْتُمَا (شما)	دَهَبْتُمَا (رفتید)
جمع مذکر مخاطب	أَنْتُمْ (شما)	دَهَبْتُمْ (رفتید)
مفرد مؤنث مخاطب	أَنْتِ (تو)	دَهَبْتِ (رفتی)
مثنای مؤنث مخاطب	أَنْتُمَا (شما)	دَهَبْتُمَا (رفتید)
جمع مؤنث مخاطب	أَنْتُنَّ (شما)	دَهَبْتُنَّ (رفتید)

۱- البته با آمدن قید می تواند معنای آینده هم بدهد.

۲- ممکن است «تَ- تِ- تْ» را در اسم ها هم ببینید: الأصوات - المؤمنات

؟ حالا تو بگو

اِنتَخِبِ الصَّحِيحَ (گزینه درست را انتخاب کن):

- ۱- الْأَتَارُ الْقَدِيمَةُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (خرداد ۱۴۰۳)
الف) تُؤَكِّدُ (ب) يُؤَكِّدُونَ (ج) يُؤَكِّدُ (د) خرداد ۱۴۰۲
- ۲- شَبَابُنَا عَلِمَ إِيْرَانِ فِي الْمُسَابَقَةِ. (خرداد ۱۴۰۲)
الف) رَفَعُوا (ب) رَفَعَتْ (ج) رَفَعَ (د) شهریور ۱۴۰۲
- ۳- زَمَلَانِي فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. (شهریور ۱۴۰۲)
الف) حَضَرَ (ب) حَضَرُوا (ج) حَضَرْنَ (د) دی ۱۴۰۰
- ۴- كُلُّ شَيْءٍ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ. (دی ۱۴۰۰)
الف) يَرْخُصُ (ب) تَرْخُصُ (ج) تَرْخُصِينَ (د) دی ۹۸
- ۵- الطَّالِبَاتُ فِي الْامْتِحَانِ. (دی ۹۸)
الف) نَجَحَتْ (ب) نَجَحَ (ج) نَجَحْنَ (د) شهریور ۹۸
- ۶- الْعُمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ فِي الْمَصْنَعِ. (شهریور ۹۸)
الف) يَسْتَعْمِلُونَ (ب) تَسْتَعْمِلُونَ (ج) يَسْتَعْمِلُنَّ (د) شهریور ۹۸
- ۷- الْمُتَفَرِّجَانِ قَرِيْقَهُمَا. (شهریور ۹۸)
الف) يُشَجِّعُ (ب) يُشَجِّعَانِ (ج) تُشَجِّعَانِ (د) شهریور ۹۸
- ۸- أَنْتَ الْأُمُّ فِي سُوءِ الْمَنْزِلِ. (شهریور ۹۸)
الف) تُسَاعِدُ (ب) يُسَاعِدُ (ج) تُسَاعِدِينَ (د) شهریور ۹۸
- ۹- اللَّهُ عِبَادَهُ. (شهریور ۹۸)
الف) تَزَحَّمُ (ب) تَزَحَّمُ (ج) يَزَحَّمُ (د) شهریور ۹۸
- ۱۰- أَلْوَانُ أَوْرَاقِ الْأَشْجَارِ فِي الْخَرِيفِ. (شهریور ۹۸)
الف) يَتَغَيَّرُ (ب) تَتَغَيَّرُ (ج) تَتَغَيَّرِينَ (د) شهریور ۹۸

پاسخ

۱. گزینه «الف» نکته این جاست: «جمع غیر انسان در عربی کلاً در حکم مفرد مؤنث است؛ یعنی تمام قواعدش اعم از فعل، ضمیر، صفت و... به شکل مفرد مؤنث می آید.» «الآثار: آثار» (جمع الأثر) جمع غیر انسان است و فعل مفرد مؤنث می خواهیم ← **تُؤَكِّدُ**
۲. گزینه «ج» «رَفَعَ» فعل غایب ابتدای جمله و فاعلش «شباب» جمع مذکر است.
۳. گزینه «ب» این بار چون اَوَّل اسم (مُزَمَّل: همشاگردی ها) آمده و بعد نوبت فعل است، باید فعل را از نظر جنس و تعداد با اسم قبلش مطابقت دهیم؛ یعنی «حَضَرُوا» که جمع مذکر است.
۴. گزینه «الف» «كُلُّ شَيْءٍ: هر چیزی»، بر مفرد مذکر دلالت می کند. ← **هَر** چیزی ارزان می شود اگر فراوان گردد جز ادب.
۵. گزینه «الف»

نکته

- فعل غایب ابتدای جمله حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد، به شکل مفرد آفتابی می شود.
- «نَجَحَ» هم مذکر است و آبش با «الطالبات» در یک جوی نمی رود!
۶. گزینه «الف» ابتدا اسم (العُمَال) آمده؛ پس فعل باید با آن مطابقت جنسیتی و تعدادی داشته باشد. ضمناً چون جمله دارد درباره «العُمَال» حرف می زند، «يَسْتَعْمِلُونَ» کار می کنند، صحیح است؛ نه «تَسْتَعْمِلُونَ» کار می کنید.
۷. گزینه «ب» «يُشَجِّعَانِ» بعد از «الْمُتَفَرِّجَانِ» آمده و با آن از نظر تعداد و جنس تطابق دارد. «تُشَجِّعَانِ» یا مثنای مؤنث غایب است (تشویق می کنند) یا مثنای مخاطب (تشویق می کنید) که در هر صورت دردی از ما دوا نمی کند.

- ۵- تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ← **تَعَلَّمْنَا** دَرْسًا لِنِ نَسَاءهُ. (خرداد ۱۴۰۳)
- ۶- أَرْسَلَ (فرستاد) ← **هُمْ يُرْسِلُونَ** الْخَبَرَ. (خرداد ۱۴۰۲)
- ۷- جَالَسَ (همنشینی کرد) ← **هُنَّ يُجَالِسْنَ** الْمُؤْمِنَاتِ. (دی خارج ۱۴۰۱)
- ۸- تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ← **أَنَا أَتَذَكَّرُ** خِيَامَ الْخُجَّاجِ. (دی ۱۴۰۱)
- ۹- اِسْتَعَانَ (یاری جست) ← **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**. (شهریور ۱۴۰۱)
- ۱۰- قَرَأَ (خواند) ← **قَدْ قَرَأْتُ** هَذِهِ الْقِصَّةَ.
- ۱۱- تَكَاتَبَ (نامه نگاری کرد) ← **الْصَّدِيقَتَانِ تَكَاتَبَتَا**.
- ۱۲- اِسْتَخْرَجَ (استخراج کرد) ← **الْعَامِلَانِ قَدْ اِسْتَخْرَجَا** الْمَاءَ مِنَ الْبَيْرِ.
- ۱۳- اِنْكَسَرَ (شکسته شد) ← **الرُّجَاةُ اِنْكَسَرَتْ**.
- ۱۴- اِنْتَظَرَ (منتظر شد) ← **الْوَالِدَانِ يَنْتَظِرَانِ** أَوْلَادَهُمَا.

پاسخ

۱. بازمی گردی. (مضارع، مفرد مؤنث مخاطب)
۲. بازگشته اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)
۳. منع می کنند. (مضارع، جمع مذکر غایب)
۴. درس می دهد (مضارع، مفرد مذکر غایب، باب تفعیل)
۵. یاد گرفتیم (ماضی، متکلم مع الغیر، باب تفعّل)
۶. می فرستند (مضارع، جمع مذکر غایب، باب افعال)
۷. همنشینی می کنند. (مضارع، جمع مؤنث غایب، باب تفعّل)
۸. به یاد می آورم (مضارع، متکلم وحده، باب تفعّل)
۹. یاری می جویم (مضارع، متکلم مع الغیر، این فعل از باب «استفعال» است که شکل و شمایلش کمی تغییر کرده.)
۱۰. خوانده ام (ماضی نقلی، متکلم وحده)
۱۱. نامه نگاری کردند (ماضی، مثنای مؤنث غایب، باب تفاعل)
۱۲. استخراج کرده اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)
۱۳. شکسته شد (ماضی، مفرد مؤنث غایب، باب افعال)
۱۴. منتظر می شوند (مضارع، مثنای مذکر غایب، باب افتعال)

فعل غایب ابتدای جمله

نکته به مثال های زیر دقت کنید:

ذَهَبَ الطَّالِبُ: دانش آموز رفت.

مفرد مفرد

ذَهَبَ الطَّالِبَانِ: دو دانش آموز رفتند.

مفرد مثنی

ذَهَبَ الطُّلَّابُ: دانش آموزان رفتند.

مفرد جمع

قاعده این است ← **فعل غایب ابتدای جمله** (فرقی نمی کند ماضی باشد یا مضارع، مذکر باشد یا مؤنث) حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد، همیشه به صورت مفرد می آید.

تَحْظَةُ اگر اسم قبل از فعل بیاید، باید با هم مطابقت کنند:

الطَّالِبَانِ ذَهَبَا	الطُّلَّابُ ذَهَبُوا
مثنی مثنی	جمع جمع

۱- این همان just a moment فرنگی هاست!

۲- چون در این صورت دیگر فاعل نیست، مبتداست.

۶- مستقبل

فعلی که صرفاً مربوط به آینده است:
خواهم آمد، خواهند نوشت، انتخاب خواهی کرد
در فارسی:

خواه + شناسه + بن ماضی

در عربی:

الف) مستقبل مثبت

سَ / سوف + مضارع

مضارع	مستقبل
يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید	سَيَتَكَلَّمُ / سَوْفَ يَتَكَلَّمُ: سخن خواهد گفت
يَقُولُونَ: می گویند	سَيَقُولُونَ / سَوْفَ يَقُولُونَ: خواهند گفت
نَفْتَحُ: باز می کنیم	سَنَفْتَحُ / سَوْفَ نَفْتَحُ: باز خواهیم کرد

ب) مستقبل منفی

لَنْ + مضارع

مثال: لَنْ تُجَالِسِي: همنشینی نخواهی کرد
لَنْ تُشَجِّعَ: تشویق نخواهد (نخواهی) کرد
لَنْ تَمْنَعَنِي: منع نخواهند کرد

از مثال های بالا می فهمیم که «لَنْ» این گونه ظاهر فعل مضارع را تغییر می دهد:

لَنْ + مضارع
ن حذف
به جز جمع های مؤنث

؟ حالات و بگو

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ (فعل های زیر را ترجمه کن):

- ۱- سَاعِدْ (کمک کرد) ← لِمَ لَا تُسَاعِدِينِ أُمَّكَ؟ (خرداد ۱۴۰۴)
- ۲- اِكْتَسَبْ (به دست آورد) ← لِمَ تَكْتَسِبُ الْبَاطِلَ. (خارج خرداد ۱۴۰۴)
- ۳- صَعِدْ (بالا رفت) ← الْوَالِدَةُ لِمَ تَصْعَدُ الْجَبَلَ. (خرداد ۱۴۰۴)
- ۴- ذَكَرْ (یاد کرد) ← أَنَا لَنْ أَذْكَرَ غُيُوبَ الْآخَرِينَ. (خرداد ۱۴۰۴)
- ۵- عَامَلَ (رفتار کرد) ← لِمَ لَا تُعَامِلُونَ كَالْإِخْوَانِ؟ (خرداد ۱۴۰۳)
- ۶- عَلِمَ (دانست) ← لِمَ يَغْلَمُوا شَأْنَ وَالِدِيهِمْ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)
- ۷- عَبَدَ (عبادت کرد) ← لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. (دی ۱۴۰۲)
- ۸- لَعِبَ (بازی کرد) ← سَيَلْعَبُ الْفَرِيقَانِ. (دی ۱۴۰۲)
- ۹- سَأَلَ (سؤال کرد) ← أَأَنْتُمْ لِمَ تَسْأَلُونَنِي. (خرداد ۱۴۰۲)
- ۱۰- قَفَزَ (پرید) ← مَا قَفَزْتُ مِنَ الطَّائِرَةِ. (دی ۱۴۰۲)
- ۱۱- أَقْنَدَ (نجات داد) ← هُوَ لِمَ يُقْنِدُ شَخْصًا. (خرداد خارج ۱۴۰۱)
- ۱۲- تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ← جَدَّتِي لَا تَتَذَكَّرُ شَيْئًا. (دی خارج ۱۴۰۱)
- ۱۳- تَقَرَّبَ (نزدیک شد) ← سَيَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ. (خرداد ۱۴۰۱)
- ۱۴- رَخَّصَ (ارزان شد) ← الْأَدَبُ لَنْ يَوْحِصَ إِذَا كَثُرَ. (خرداد ۱۴۰۱)
- ۱۵- جَلَسَ (نشست) ← هُمْ سَوْفَ يَجْلِسُونَ. (خرداد ۱۴۰۰)
- ۱۶- شَجَّعَ (تشویق کرد) ← لَا تُشَجِّعِينَ. (خرداد ۱۴۰۰)
- ۱۷- تَذَكَّرْتُ (به یاد آورد) ← مَا تَذَكَّرْتُمْ صَدِيقَكُمْ. (دی ۱۴۰۰)
- ۱۸- سَاعَدَ (کمک کرد) ← لَنْ أُسَاعِدَهُمْ فِي الذَّنْبِ. (دی خارج ۱۴۰۰)
- ۱۹- سَاعَدَ (کمک کرد) ← هُمْ لَنْ يُسَاعِدُوا. (شهریور ۹۹)

۸. گزینۀ «ج» مطابقت ضمیر منفصل و فعل. «أَنْتِ: تو» و «تُسَاعِدِينَ: کمک می کنی»، هر دو مفرد مؤنث مخاطب اند.
۹. گزینۀ «ج» «اللَّهُ» در عربی مفرد مذکر محسوب می شود.
۱۰. گزینۀ «ب» «الْوَن: رنگ ها» (جمع: لَوَن) جمع غیر انسان است و فعل مفرد مؤنث می خواهیم.

تابلوی جلسه دوم:

- مضارع اخباری: فعل مضارع بدون مزاحم.
- فعل غایب ابتدای جمله حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد، مفرد می آید.

جلسه سوم

۴- ماضی منفی

به دو شکل ساخته می شود:

الف) ما + ماضی ← ماضی منفی

مثال: سَمِعْنَا: شنیدیم ← ماضی منفی ← مَا سَمِعْنَا: نشنیدیم

ب) لَمْ + مضارع

فقط حواستان باشد که «لَمْ + مضارع» هم معادل ماضی ساده منفی است و هم ماضی نقلی منفی و این که «لَمْ» ظاهر فعل مضارع را تغییر می دهد.

این گونه
لَمْ + مضارع
ن حذف
به جز جمع های مؤنث

مثال: لَمْ أَشْمَعْ: نشنیدم، نشنیده ام
لَمْ يَسْمَعَا: نشنیدند، نشنیده اند
لَمْ تَسْمَعَنِي: نشنیدید، نشنیده اید

نکته: ما یک «لَمْ: چرا» هم داریم که مخفف «لِمَاذَا» است و بعدش می تواند فعل ماضی، مضارع، اسم یا جار و مجرور بیاید و بر ظاهر فعل مضارع بعدش هم تأثیر ظاهری ندارد:

لِمَ أَنْتَ وَحِيدٌ؟ چرا تو تنهایی؟
ضمیر

لِمَ تَذْهَبِينَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ؟ چرا به کتابخانه می روی؟
مضارع بدون تغییر

لِمَ تَذْهَبِينَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ؟ به کتابخانه رفتی.

ادات مضارع
نفی تغییر یافته

۵- مضارع منفی

غالباً این مدلی می سازیمش:

لا + مضارع (بدون تغییر ظاهری)

مثال:

تَشْكُرُونَ: شکر می کنید ← مضارع منفی ← لَا تَشْكُرُونَ: شکر نمی کنید
تُنتَخِبُ: انتخاب می کنیم ← مضارع منفی ← لَا تُنتَخِبُ: انتخاب نمی کنیم

تذکر: به ندرت، مضارع منفی را با «ما» هم می سازیم:

نَعْلَمُ: می دانیم ← مضارع منفی ← لَا نَعْلَمُ (بر کاربرد)
ما نَعْلَمُ (کم کاربرد) ← نمی دانیم

ما + مضارع ← مضارع منفی (به ندرت)

- ۲۰- شاهدَ (دید) ← لَمْ يُشَاهِدْ شَيْئًا. (خرداد ۹۹)
- ۲۱- اِجْتَهَدَ (تلاش کرد) ← هُمْ لَنْ يَجْتَهِدُوا. (خرداد ۹۹)
- ۲۲- اِسْتَفْهَرَ (طلب آموزش کرد) ← هُمْ لَا يَسْتَفْهَرُونَ. (شهریور ۹۹)
- ۲۳- سَمَحَ (اجازه داد) ← اَنْتُمْ لَمْ تَسْمَحُوا بِالْاِجَابَةِ.
- ۲۴- تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ← اِنَّهُمَا لَنْ تَتَعَلَّمَا الدَّرْسَ.
- ۲۵- ضَرَبَ (زد) ← سَأُضْرِبُ لَكُمْ اَمْثَالًا.
- ۲۶- تَكَاتَبَ (نامه نگاری کرد) ← لَا تَتَكَاتَبُ التَّلْمِیْذَاتُ.
- ۲۷- اَجْلَسَ (نشاند) ← الْأُمُّ سَوَفَ تُجْلِسُ الطِّفْلَ عِنْدَهَا.
- ۲۸- اِنْسَحَبَ (عقب نشینی کرد) ← الْجُنُودُ مَا اَنْسَحَبُوا.

پاسخ

۱. کمک نمی کنی (مضارع منفی، مفرد مؤنث مخاطب) مجدداً «لَمْ» داریم.
۲. به دست نیاوردیم، به دست نیاورده ایم (معادل ماضی منفی، متکلم مع الغیر)
- نُحَظُّ** در بخش تأثیرگذاری «لَمْ» بر ظاهر فعل مضارع گفتیم که اگر آخر فعل باشد به ء تبدیل می شود، اما در این سؤال می بینید که آخر فعل - گرفته. چرا؟! «اگر به هر دلیلی آخر فعل ساکن باشد و بعدش اسم «ال» دار بیاید، برای راحتی تلفظ، آخر فعل را - می دهیم»: لَمْ يَذْهَبِ الطَّالِبُ.
۳. بالا نرفت، بالا نرفته است (معادل ماضی منفی، مفرد مؤنث غایب). چون «لَمْ تَضَعْدُ» به اسم «ال» دار «الْجَبَلُ» رسیده، آخرش - گرفته ← لَمْ تَضَعْدِ الْجَبَلَ

۴. یاد نخواهم کرد (مستقبل منفی، متکلم وحده)
۵. رفتار نمی کنید (مضارع منفی، جمع مذکر مخاطب)
۶. ندانستند، ندانسته اند (معادل ماضی منفی، جمع مذکر غایب)
۷. عبادت نمی کنم (مضارع منفی، متکلم وحده)
۸. بازی خواهند کرد (مستقبل، مفرد مذکر غایب)
- چون فاعل «سَيَلْعَبُ» اسم مثنای «الْفَرِيقَانِ: دو تیم» است، فعل به صورت جمع در فارسی ترجمه می شود.

۹. سؤال می کنید (مضارع، جمع مذکر مخاطب)
- این جا «لَمْ» داریم نه «لَمْ»، خودش حرکت گذاری کرده. حرکت گذاری هم نمی کرد آخر فعل بدون تغییر مانده ← تَسْأَلُونَ

- پرانتر باز:** به «تَسْأَلُونَنِي: از من سؤال می کنید» دقت کنید. کالبدشکافی اش کنیم ← تَسْأَلُونَ + ن + ي (متکلم وحده). نام آن «ن» ای که میان فعل و ضمیر «ي» آمده، **نون وقایه** است. این حرف کجا سر و کلاه اش پیدا می شود؟ «اگر فعلی مفعول بگیرد و مفعولش ضمیر «ي» متکلم وحده باشد، میان فعل و ضمیر (برای راحتی تلفظ)، حرف «ن» وقایه می آید»

شاهد + ن + ي ← شاهدَنِي: من را دید
مفعول

تُسَاعِدِينَ + ن + ي ← تُسَاعِدِينِي: به من کمک می کنی.
مفعول

۱۰. نپریدم (ما + ماضی: ماضی منفی)
۱۱. نجات نداد، نجات نداده است (معادل ماضی منفی، مفرد مذکر غایب)
۱۲. به یاد نمی آورَد (مضارع منفی، مفرد مؤنث غایب) «لَا تَتَذَكَّرُ» چون دارد درباره «جَدَّة» حرف می زند؛ پس مفرد مؤنث غایب است.
۱۳. نزدیک خواهد شد (س + مضارع ← مستقبل)
۱۴. ارزان نخواهد شد (مستقبل منفی، مفرد مذکر غایب)

۱۵. خواهند نشست (سَوَفَ + مضارع ← مستقبل)
۱۶. تشویق نمی کنی (مضارع منفی، مفرد مؤنث مخاطب)
۱۷. به یاد نیاوردید (ماضی منفی، جمع مذکر مخاطب)
۱۸. کمک نخواهم کرد (مستقبل منفی، متکلم وحده)
۱۹. کمک نخواهند کرد (مستقبل منفی، جمع مذکر غایب)
۲۰. ندید، ندیده است (لَمْ + مضارع: ماضی ساده یا نقلی منفی)
۲۱. تلاش نخواهند کرد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی)
۲۲. طلب آموزش نمی کنند (مضارع منفی، جمع مذکر غایب)
۲۳. اجازه ندادید، اجازه نداده اید (معادل ماضی منفی، جمع مؤنث مخاطب)
۲۴. یاد نخواهند گرفت (مستقبل منفی، مثنای مؤنث غایب)
۲۵. خواهم زد (مستقبل، متکلم وحده)
۲۶. نامه نگاری نمی کنند (مضارع منفی، مفرد مؤنث غایب) چون فاعل (التلمیذات) جمع است، فعل را جمع ترجمه می کنیم.
۲۷. خواهد نشانید (مستقبل، مفرد مؤنث غایب)
۲۸. عقب نشینی نکردند (ماضی منفی، جمع مذکر غایب)

تابلوی جلسه سوم:

- ما + ماضی ← ماضی منفی
- لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی
- سَ / سَوَفَ + مضارع ← مستقبل مثبت
- لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی

ماضی بعید - ماضی استمراری

۷- ماضی بعید

به فعل ماضی ای گفته می شود که در گذشته، دورتر از کار دیگری رخ داده. در فارسی:

بودیم	بودم
بودید	بودی
بودند	بود

در عربی:

الف معروف ترین مدلش:

كَانَ + قَدْ + ماضی

مثال: كُنَّا قَدْ اِتَّعَدْنَا: دور شده بودیم

كَانَتْ قَدْ جَلَسَتْ: نشسته بود

ریزه کاری ها

۱ چون صرف فعل «كَانَ» کمی متفاوت است، تمام صیغه های ماضی بعید را در جدول برایتان می آوریم:

صیغه	ماضی بعید	ترجمه
مفرد مذکر غایب	كَانَ قَدْ سَمِعَ	شنیده بود
مفرد مؤنث غایب	كَانَتْ قَدْ سَمِعَتْ	
مثنای مذکر غایب	كَانَا قَدْ سَمِعَا	شنیده بودند
جمع مذکر غایب	كَانُوا قَدْ سَمِعُوا	
مثنای مؤنث غایب	كَانَتَا قَدْ سَمِعَتَا	
جمع مؤنث غایب	كُنَّ قَدْ سَمِعْنَ	

ترجمه	ماضی استمراری	صیغه
می شنیدی	كُنْتُ تَسْمَعُ كُنْتَ تَسْمَعِينَ	مفرد مذکر مخاطب مفرد مؤنث مخاطب
می شنیدید	كُنْتُمْ تَسْمَعُونَ كُنْتُمَا تَسْمَعَانِ كُنْتُنَّ تَسْمَعْنَ	مثنای مذکر مخاطب جمع مذکر مخاطب مثنای مؤنث مخاطب جمع مؤنث مخاطب
می شنیدم	كُنْتُ أَسْمَعُ	متكلم وحده
می شنیدیم	كُنَّا نَسْمَعُ	متكلم مع الغير

۲ برای ساختن ماضی استمراری منفی:

الف: ما + كان + مضارع

مثال: ما كُنْتُ أَذْهَبُ: نمی رفتم

ب: كان + لا + مضارع

مثال: كُنْتُ لَا أَذْهَبُ: نمی رفتم

؟ حالات و بگو

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ (فعل های زیر را ترجمه کن):

- ۱- عَلِمَ (دانست) ← كَانَا قَدْ عَلِمَا قِيَمَةَ الْعِلْمِ. (خرداد خارج ۱۴۰۴)
- ۲- نَظَرَ (نگاه کرد) ← كُنْتُ قَدْ نَظَرْتُ إِلَى عَاقِبَةِ أَمْرِي. (خرداد ۱۴۰۳)
- ۳- عَامَلَ (رفتار کرد) ← هُوَ كَانَ يُعَامِلُ التَّلَامِيذَ بِصَدَاقَةٍ. (خرداد ۱۴۰۳)
- ۴- اسْتَمَعَ (گوش داد) ← الْوَلَدُ كَانَ قَدْ اسْتَمَعَ نَصِيحَةَ أَبِيهِ. (شهریور ۱۴۰۲)
- ۵- رَخَّصَ (ارزان شد) ← أَسْعَاؤُ الْبَضَائِعِ كَانَتْ قَدْ رَخَّصَتْ بَعْدَ التَّخْفِيفِ. (خرداد خارج ۱۴۰۱)
- ۶- عَلِمَ (دانست) ← كُنْتُ أَغْلَمُ شَيْئًا. (خرداد خارج ۱۴۰۱)
- ۷- صَلَحَ (تعمیر کرد) ← كَانُوا يُصَلِّحُونَ السَّيَّارَةَ. (شهریور ۱۴۰۱)
- ۸- جَالَسَ (همنشینی کرد) ← كَانَا يُجَالِسَانِ الصَّالِحِينَ. (دی خارج ۱۴۰۱)
- ۹- افْتَتَحَ (خودداری کرد) ← الطَّالِبُ كَانَ يَفْتَتِحُ عَنِ النَّوْمِ. (خرداد ۱۴۰۱)
- ۱۰- جَعَلَ (قرار داد) ← كُنْ قَدْ جَعَلَنْ. (خرداد خارج ۱۴۰۰)
- ۱۱- عَلِمَ (دانست) ← كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (خرداد خارج ۱۴۰۰)
- ۱۲- تَكَاتَبَ (نامه نگاری کرد) ← كُنْتُنَّ تَتَكَاتَبْنَ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ.
- ۱۳- كَتَبَ (نوشت) ← كُنْتُ قَدْ كَتَبْتُ الْأُجُوبَةَ.
- ۱۴- فَتَحَ (باز کرد) ← مَا كَانَتْ قَدْ فَتَحَتْ الْبَابَ.
- ۱۵- صَنَعَ (ساخت) ← الْغَمَالُ كَانُوا لَا يَصْنَعُونَ شَيْئًا.
- ۱۶- شَجَّعَ (تشویق کرد) ← مَا كُنَّا نَشَجِّعُ الْفَرِيقَ.
- ۱۷- شَاهَدَ (دید) ← النِّسَاءُ كُنَّ قَدْ شَاهَدْنَ الْمَرْزَعَةَ.
- ۱۸- تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ← أَنْتُمَا كُنْتُمَا قَدْ تَعَلَّمْتُمَا الدَّرْسَ.
- ۱۹- نَصَرَ (یاری کرد) ← إِنَّهُمَا كَانَتَا تَنْصُرَانِ الْمَظْلُومَ.
- ۲۰- لَعِبَ (بازی کرد) ← أَبْنَاءُ الْأَطْفَالِ، هَلْ كُنْتُمْ تَلْعَبُونَ فِي الشَّارِعِ؟

پاسخ

۱. دانسته بودند (ماضی بعید، مثنای مذکر غایب)
۲. نگاه کرده بودم (ماضی بعید، متكلم وحده)
۳. رفتار می کرد (ماضی استمراری، مفرد مذکر غایب)
۴. گوش داده بود (كان + قد + ماضی ← ماضی بعید)
۵. ارزان شده بود (بودند) (ماضی بعید، مفرد مؤنث غایب)

ترجمه	ماضی بعید	صیغه
شنیده بودی	كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ كُنْتَ قَدْ سَمِعْتَ	مفرد مذکر مخاطب مفرد مؤنث مخاطب
شنیده بودید	كُنْتُمْ قَدْ سَمِعْتُمْ كُنْتُمَا قَدْ سَمِعْتُمَا كُنْتُنَّ قَدْ سَمِعْتُنَّ	مثنای مذکر مخاطب جمع مذکر مخاطب مثنای مؤنث مخاطب جمع مؤنث مخاطب
شنیده بودم	كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ	متكلم وحده
شنیده بودیم	كُنَّا قَدْ سَمِعْنَا	متكلم مع الغير

۲ ماضی بعید را می توان با آوردن «ما» بر سر هر کدام از فعل ها منفی کرد:

كُنْتُ قَدْ دَهَبْتُ: رفته بودم ← منفی ← كُنْتُ قَدْ دَهَبْتُ
كُنْتُ [قَدْ] مَا دَهَبْتُ ← نرفته بودم

ب: کلاً در ساختار

ماضی + ماضی ← ماضی بعید

فعل دوم [که اغلب جمله وصفیه است] به شکل ماضی بعید ترجمه می شود:

رَأَيْتُ فَلَمَّا [قَدْ] سَمِعْتُ اسْمَهُ: فیلمی را دیدم که نامش را شنیده بودم.

ماضی اسم نکره
ماضی اسم نکره (جمله وصفیه)

۸- ماضی استمراری

یعنی فعلی که در گذشته چندین و چند بار تکرار شده. در فارسی:

می + ماضی ساده

مثال: می رفتند، می نوشتم، می آمدی

در عربی:

الف: خیلی معروف است که:

كان + مضارع ← ماضی استمراری

مثال: كانوا يَذْهَبُونَ: می رفتند كان يَتَكَلَّمُ: سخن می گفت

ریزه کاری ها

ب: در ساختار

ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

فعل دوم را [که یا جمله وصفیه است یا جمله حالیه] غالباً به شکل ماضی استمراری ترجمه می کنیم:

شاهدنا سنجاباً يَقْفُزُ بَيْنَ الْأَشْجَارِ: سنجابی را دیدیم که میان درختان می پرید.

ماضی اسم مضارع
نکره (جمله وصفیه)

پراتز باز:

۱ خوب است تمام صیغه های ماضی استمراری را هم در یک جدول با هم

ببینیم:

ترجمه	ماضی استمراری	صیغه
می شنید	كَانَ يَسْمَعُ كَانَتْ تَسْمَعُ	مفرد مذکر غایب مفرد مؤنث غایب
می شنیدند	كَانَا يَسْمَعَانِ كَانُوا يَسْمَعُونَ كَانَتَا تَسْمَعَانِ كُنَّ يَسْمَعْنَ	مثنای مذکر غایب جمع مذکر غایب مثنای مؤنث غایب جمع مؤنث غایب

۶. می دانستم (كان + مضارع ← ماضی استمراری)

۷. تعمیر می کردند (ماضی استمراری، جمع مذکر غایب)

۸. همنشینی می کردند (ماضی استمراری، مثنای مذکر غایب)

۹. خودداری می کرد (ماضی استمراری، مفرد مذکر غایب)

۱۰. قرار داده بودند (ماضی بعید، جمع مؤنث غایب)

۱۱. می دانستید (ماضی استمراری، جمع مذکر مخاطب)

۱۲. نامه نگاری می کردید (ماضی استمراری، جمع مؤنث مخاطب)

۱۳. نوشته بودی (ماضی بعید، مفرد مؤنث مخاطب)

۱۴. باز نکرده بود (ماضی بعید منفی، مفرد مؤنث غایب)

۱۵. نمی ساختند (ماضی استمراری منفی، جمع مذکر غایب)

۱۶. تشویق نمی کردیم (ماضی استمراری منفی، متکلم مع الغیر)

۱۷. دیده بودند (ماضی بعید، جمع مؤنث غایب)

۱۸. یاد گرفته بودید (ماضی بعید، مثنای مخاطب)

۱۹. یاری می کردند (ماضی استمراری، مثنای مؤنث غایب)

۲۰. بازی می کردید (ماضی استمراری، جمع مذکر مخاطب)

تابلوی جلسه چهارم:

■ كان + قَدْ + ماضی ← ماضی بعید

■ ما + كان + قَدْ + ماضی / كان + ما + [قَدْ] + ماضی ← ماضی بعید منفی

■ ماضی + ماضی ← ماضی بعید

■ كان + مضارع ← ماضی استمراری

■ ما + كان + مضارع / كان + لا + مضارع / لم + مضارع + مضارع ← ماضی استمراری منفی

■ ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

معلوم و مجهول

جلسه پنجم

۹- معلوم و مجهول

■ فعل معلوم، فعلی است که فاعلش مشخص باشد:

يَكْتُبُ الطَّالِبُ التَّحْرِيْرَ: دانش آموز تمرین را می نویسد.

فعل فاعل معلوم

■ فعل مجهول، فعلی است که فاعلش مشخص نباشد. در حقیقت ناپدید

(حذف) شده:

يَكْتُبُ التَّحْرِيْرَ: تمرین نوشته می شود.

فعل مجهول

ریزه کاری ها

۱ در فارسی برای ساختن فعل مجهول از «شد/ می شود.» (یا گردید/ می گردد)

کمک می گیریم:

شنید مجهول ← شنیده شد.

می شنود مجهول ← شنیده می شود

تأسیس کرد مجهول ← تأسیس شد (گردید)

تأسیس می کند مجهول ← تأسیس می شود (می گردد)

۲ در عربی فعل های مجهول را این گونه می شناسیم:

الف ماضی مجهول:

عین الفعل (دومین حرف اصلی) ← (ابتداءً....، یکی مانده به آخر)

تمام حروف متحرک قبل از عین الفعل ←

مثال: كُتِبَ: نوشته شد، اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد.

ب مضارع مجهول:

عین الفعل ← (ابتداءً، یکی مانده به آخر)

فقط حرف مضارعه ←

مثال: يُكْتُبُ: نوشته می شود، يُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می شود.

۳ لازم است جدول زیر را به دقت یاد بگیرید:

مجهول	معلوم
قِيلَ: گفته شد	قَالَ: گفت
يُقَالُ: گفته می شود	يَقُولُ: می گوید
صِيدَ: شکار شد	صَادَ: شکار کرد
يُصَادُ: شکار می شود	يَصِيدُ: شکار می کند
أُصِيبَ: دچار شد	أَصَابَ: دچار کرد
يُصَابُ: دچار می شود	يُصِيبُ: دچار می کند

وقتی کتاب عربی دوازدهم را پیش بروید و تمام کنید، بابت این جدول حتماً دعا به جان ما می کنید!

؟ حالا تو بگو

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ (فعل های زیر را ترجمه کن):

۱- ذَكَرَ (یاد کرد) ← هُم قَدْ ذَكَّرُوا بِالْخَيْرِ. (خرداد ۱۴۰۴)

۲- طَبَخَ (پخت) ← يُطَبَخُ الْغَدَاءُ فِي الْمَطْعَمِ. (دی ۱۴۰۳)

۳- سَأَلَ (سؤال کرد) ← سِئِلَ الْمُدِيرُ. (خرداد ۱۴۰۲)

۴- غَفَرَ (آمرزد) ← لَا يُغْفَرُ الْمُخْطِئُ. (دی ۱۴۰۰)

۵- قَطَعَ (برید) ← مَا قُطِعَ رَجَائِي. (دی خارج ۱۴۰۰)

۶- كَتَبَ (نوشت) ← جُمْلَةٌ قَصِيْرَةٌ كَانَتْ قَدْ كُتِبَتْ عَلَى السَّبْوْرَةِ.

۷- سَمِعَ (شنید) ← الصَّوْتُ كَانَ لَا يُسْمَعُ جَيِّدًا.

۸- نَصَرَ (یاری کرد) ← نُصِرَتْ بِإِعْزَازٍ.

۹- أَرْسَلَ (فرستاد) ← الْأَطْفَالُ يُرْسَلُونَ إِلَى الْحَدِيقَةِ.

۱۰- أَرْسَلَ (فرستاد) ← لَنْ تُرْسَلَ الرِّسَالُ.

۱۱- خَلَقَ (آفرید) ← قَدْ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنَ الطِّينِ.

۱۲- ذَكَرَ (یاد کرد) ← الْمُعَلِّمَاتُ سَيُذَكَّرْنَ.

۱۳- عَرَفَ (شناخت) ← لَمْ يُعْرِفْ شَأْنَ الْمُعَلِّمِ.

۱۴- قَالَ (گفت) ← يُقَالُ إِنَّهُ كَانَ كَاتِبًا.

۱۵- قَالَ (گفت) ← قِيلَ إِنَّ الْخَيْرَ فِي مَا وَقَعَ.

پاسخ

۱. یاد شده اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی، ماضی نقلی مجهول، جمع مذکر غایب)

۲. پخته می شود (مضارع مجهول، مفرد مذکر غایب)

۳. سؤال شد (ماضی مجهول، مفرد مذکر غایب)

۴. آمرزیده نمی شود (مضارع مجهول ←، مضارع منفی مجهول، مفرد مذکر غایب)

طبق قاعده چون عین الفعل - دارد باید «ا» باشد، اما این جا، یعنی در باب «إفعال» برخلاف قاعده، «أ» می گیرد.
مدل ترجمه امر مخاطب را می بینید؟! خیلی ساده و شیک!

ب + بن مضارع + شناسه

لَحْظَةً یادتان هست ابتدای کتاب وزن ماضی، مضارع و مصدر فعل های ثلاثی مزید را برایتان نوشتیم؟ خوب است این جای یک بار دیگر آن ها را با وزن امرشان مرور کنیم.

وزن ماضی	وزن مضارع	وزن مصدر	وزن امر
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلْ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	تَفَاعِلْ
اِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	اِفْتِعَالٌ	اِفْتَعِلْ
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَالٌ	اِنْفَعِلْ
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَالٌ	اِسْتَفْعِلْ
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ	فَعِّلْ
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	تَفَعِّلْ
اَفْعَلَ	يُفْعِلُ	اِفْعَالٌ	اَفْعِلْ

ب) امر غایب و متکلم

برای ساختن فعل امر از صیغه های غایب و متکلم:
۱ ابتدای فعل «ل» (لام امر) می آوریم.

۲ آخر فعل را تغییر می دهیم. ن ← حذف
به جز جمع مؤنث

مثال: يَكْتُبُ می نویسد ← لِيَكْتُبْ باید بنویسد

يُجَاهِدُونَ: جهاد می کنند ← لِجَاهِدُوا: باید جهاد کنند

أُخْرِجْ: خارج می کنم ← لِأُخْرِجْ: باید خارج کنم

يَتَكَلَّمُونَ: نامه نگاری می کنند ← لِيَتَكَلَّمُوا: باید نامه نگاری کنند

همان طور که پیداست فعل های امر غایب و متکلم را در فارسی این مدلی ترجمه می کنیم:

باید + مضارع التزامی

۱۱- نهی

فعلی است که با آن دستور به انجام ندادن کاری یا درخواست انجام ندادن کاری را داریم.

شیوه ساختنش در تمام صیغه ها یکسان است، اما ترجمه فعل های نهی مخاطب با نهی غایب و متکلم متفاوت است:

الف ابتدای فعل «لا» (نهی) می آوریم.

ب آخر فعل را تغییر می دهیم. ن ← حذف
به جز جمع های مؤنث

مثال: تَذْهَبِينَ: می روی ← لَا تَذْهَبِي: (مفرد مؤنث مخاطب)

تُجَرَّبُ: می آزمایی ← لَا تُجَرَّبْ: (مفرد مذکر مخاطب)

فعل نهی مخاطب به شکل عادی ترجمه می شود:

ن + بن مضارع + شناسه

۵. قطع نشد (ماضی مجهول) ← ماضی منفی مجهول، مفرد مذکر غایب

۶. نوشته شده بود (كَانَ + قَدْ + ماضی ← ماضی بعید، ماضی بعید مجهول، مفرد مؤنث غایب)

۷. شنیده نمی شد (كَانَ + مضارع ← ماضی استمراری، ماضی استمراری منفی مجهول، مفرد مذکر غایب)

۸. یاری شدم (ماضی مجهول، متکلم وحده)

۹. فرستاده می شوند (مضارع مجهول، جمع مذکر غایب)

۱۰. فرستاده نخواهد (نخواهند) شد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی، مستقبل منفی مجهول، مفرد مؤنث غایب)

۱۱. آفریده شده است (ماضی نقلی مجهول، مفرد مذکر غایب)

۱۲. یاد خواهند شد (سَ + مضارع ← مستقبل، مستقبل مجهول، جمع مؤنث غایب)

۱۳. شناخته نشد، شناخته نشده است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی، معادل ماضی ساده یا نقلی منفی مجهول، مفرد مذکر غایب)

۱۴. گفته می شود (مضارع مجهول، مفرد مذکر غایب)

۱۵. گفته شد (ماضی مجهول، مفرد مذکر غایب)

تابلوی جلسه پنجم:

■ ماضی مجهول ← ماضی منفی مجهول (كُتِبَ)

■ مضارع مجهول ← مضارع منفی مجهول (يُكْتَبُ)

■ ترجمه ماضی مجهول ← صفت مفعولی + شد + شناسه (دیده شدید)

■ ترجمه مضارع مجهول ← صفت مفعولی + می شود + شناسه (دیده می شوند)

امر- نهی

جلسه ششم

۱۰- امر

فعلی است که با آن دستور به انجام کاری می دهیم یا درخواست انجام کاری

داریم: برو، بنویسد، باید بیایند

شیوه ساخت و مدل ترجمه اش به دو شکل است:

الف) امر مخاطب

از صیغه های مخاطب این گونه ساخته می شود:

۱ حذف «ت»

۲ تغییر آخر فعل ← حذف ن
به جز جمع مؤنث

۳ اگر ابتدای فعل نیاز به همزه بود، اضافه کردن همزه.

تعیین حرکت همزه ← عین الفعل - ←

ابتدای فعل ← عین الفعل - ←

مثال: تَجَلَّسْ: می نشینی ← اجْلِسْ ← اجْلِسْ: بنشین

تَكْتُبُونَ: می نویسید ← اَكْتُبُوا: بنویسید
ساکن نیست، پس همزه نمی خواهیم.

تُعَلِّمِينَ: یاد می دهی ← تُعَلِّمِينَ: عِلْمِي: یاد بده

تذکر همزه امر باب «إفعال» همیشه «أ» است:

تُحْسِنُ: نیکی می کنی ← أَحْسِنْ: نیکی کن.

برویم ببینیم نهی غایب و متکلم چه شکلی ترجمه می شود:
 تُنْقِذْ: نجات می دهیم **نهی** ← **لَا تُنْقِذْ**: **نباید** نجات دهیم (متکلم مع الغير)
 يَذْكُرَانِ: یاد می کنند **نهی** ← **لَا يَذْكُرَانِ**: **نباید** یاد کنند (مثنای مذکر غایب)
 پس:

نهی غایب و متکلم ← نباید + مضارع التزامی

پراتنز باز:

۱ قبلاً گفتیم: «اگر آخر فعل به هر دلیل ساکن باشد و بعدش اسم «ال» دار
 بیاید، برای راحتی در تلفظ به انتهای فعل می دهیم.» این مورد در امر و
 نهی بسیار پیش می آید:

لِئْسَاعِدِ الْمَظْلُومِينَ: باید به ستمدیدگان کمک کنیم.

اُكْثِرِ التَّمْرِينَ: تمرین را بنویس.

لَا يُشَجِّعِ الْفَرِيقَ: نباید تیم را تشویق کند.

۲ اگر قبل از «ل» امر، حروف «فَ، و» بیایند، «ل» ساکن می شود (ل):

فَلْيَعْبُدُوا اللَّهَ: پس باید خدا را عبادت کنند. (فَ + لِيَعْبُدُوا)

وَلْتَعْلَمْ سِرَّ هَذَا الْمَوْضُوعِ: و باید راز این موضوع را بدانیم. (وَ + لَتَعْلَمْ)

۳ الف در باب های «تفاعُل» و «تفعُل» برخی فعل های ماضی و امر کاملاً
 شبیه هم اند و با توجه به نشانه ها در جمله تشخیص داده می شوند:

هُمْ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ: آن ها قرآن را یاد گرفتند.

نشانه ماضی

رَجَاءٌ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ: لطفاً قرآن را یاد بگیرد.

نشانه امر

هُنَّ تَنَاوَلْنَ الطَّعَامَ: آن ها غذا خوردند.

نشانه ماضی

رَجَاءٌ تَنَاوَلْنَ الطَّعَامَ: لطفاً غذا بخورید.

نشانه امر

در حقیقت در باب های «تفاعُل» و «تفعُل»، عین الفعل ماضی و امر، هر دو
 «ت» دارند.

ب در بقیه باب ها (مفاعلة، انفعال، إفعال، إستفعال، تفعیل، إفعال)
فعل های ماضی و فعل های امر می گیرند:

باب	ماضی	امر
مُفاعلة	سَاعَدُوا: کمک کردند	سَاعِدُوا: کمک کنید
إنفعال	إِنْفَتَحَا: باز شدند	إِنْفَتِحَا: باز شوید
إففعال	إِنتَخَبْنِ: انتخاب کردند	إِنتَخِبْنِ: انتخاب کنید
إستفعال	إِسْتَعْفَرُوا: آمرزش خواستند	إِسْتَعْفِرُوا: آمرزش بخواهید
تفعیل	عَلَّمُوا: یاد دادند	عَلِّمُوا: یاد بدهید
إففعال	أَحْسَنَّا: نیکی کردند	أَحْسِنَا: نیکی کنید

? حالا تو بگو

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ (فعل های زیر را ترجمه کن):

- ۱- عَلِمَ (دانست) ← الْعَبْدُ لِيَعْلَمَ عَظَمَةَ الْخَالِقِ. (خرداد خارج ۱۴۰۴)
- ۲- قَيَّدَ (به بند آورد) ← رَجَاءٌ قَيَّدُوا الْعِلْمَ. (خرداد خارج ۱۴۰۴)
- ۳- سَاعَدَ (کمک کرد) ← لَا تُسَاعِدِ الظَّالِمِينَ. (خرداد ۱۴۰۴)
- ۴- سَاعَدَ (کمک کرد) ← الْأَبْنَاءُ لِيُسَاعِدُوا آبَاءَهُمْ. (خرداد ۱۴۰۴)
- ۵- نَظَرَ (نگاه کرد) ← أَنْظُرُوا إِلَى مَا قَالِ. (خرداد ۱۴۰۳)

- ۶- نَظَرَ (نگاه کرد) ← ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (خرداد ۱۴۰۳)
- ۷- أَكْرَمَ (گرامی داشت) ← أَكْرَمُوا الشُّهَدَاءَ. (خرداد ۱۴۰۲)
- ۸- لَعِبَ (بازی کرد) ← لَا يَلْعَبُ الْوَلَدُ فِي الشَّوَارِعِ. (دی ۱۴۰۲)
- ۹- تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ← رَجَاءٌ تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ. (دی ۱۴۰۱)
- ۱۰- اِمْتَنَعَ (خودداری کرد) ← مِنْ فَضْلِكَ اِمْتَنِعْ عَنِ الْأَكْلِ. (خرداد ۱۴۰۱)
- ۱۱- شَاهَدَ (دید) ← رَجَاءٌ شَاهَدُوا. (خرداد ۹۹)
- ۱۲- اِجْتَهَدَ (تلاش کرد) ← نَحْنُ لِنَجْتَهِدَ. (خرداد ۹۹)
- ۱۳- أَحْسَنَ (نیکی کرد) ← إِنَّهُمَا أَحْسَنَا إِلَى الْفُقَرَاءِ.
- ۱۴- اِسْتَعْفَرَ (آمرزش خواست) ← يَا مُؤْمِنَاتُ، اِسْتَعْفِرْنَ اللَّهَ.
- ۱۵- دَخَلَ (وارد شد) ← التَّلْمِذَتَانِ لَا تَدْخُلَا الصَّفَّ.
- ۱۶- ذَهَبَ (رفت) ← لَا تَذْهَبِي إِلَى وَسْطِ الشَّارِعِ.
- ۱۷- عَامَلَ (رفتار کرد) ← لَا تُعَامِلَا صَدِيقَكُمَا بِالسُّرْرِ.
- ۱۸- فَتَحَ (باز کرد) ← لِأَفْتَحِ الْبَابَ.
- ۱۹- اِجْتَهَدَ (تلاش کرد) ← لَا اِجْتَهِدْ عَيْنًا.
- ۲۰- سَأَلَ (سؤال کرد) ← لَا تَسْأَلْ دُونَ السَّمَاكِ يَا طَالِبَ.
- ۲۱- اِنْتَقَلَ (جابه جا شد) ← هُمَا اِنْتَقَلَا.
- ۲۲- تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ← لَا تَذْكُرَا الذُّكْرِيَّاتِ الْمُرَّةَ.
- ۲۳- قَطَعَ (برید) ← لِيَقْطَعَنَّ الْأَخْشَابَ.
- ۲۴- تَكَاتَبَ (نامه نگاری کرد) ← هُنَّ تَكَاتَبْنَ.
- ۲۵- رَجَعَ (بازگشت) ← ﴿إِزْجِعِي إِلَى رَبِّكَ﴾
- ۲۶- رَفَعَ (بالا برد) ← اِرْفَعُوا عِلْمَ إِبْرَانَ.
- ۲۷- أَنْقَذَ (نجات داد) ← لِيُنْقِذَا هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْغَرَقِ.
- ۲۸- جَالَسَ (همنشینی کرد) ← جَالَسُوا الْأَبْرَارَ.

پاسخ

۱. باید بداند (امر مفرد مذکر غایب)
۲. به بند آورد. (از «رَجَاءٌ: لطفاً» و «ب» داشتن عین الفعل می فهمیم که فعل امر داریم.)
(امر جمع مذکر مخاطب)
۳. نباید کمک کنیم (نهی غایب و متکلم ← نباید + مضارع التزامی. دَقْتُ کنید
 که در اصل فعل «لَا تُسَاعِدْ» بوده و چون به اسم «ال» دار «الظالمین» رسیده،
 آخرش - گرفته ← لَا تُسَاعِدِ الظَّالِمِينَ.)
۴. باید کمک کنند (امر غایب و متکلم ← باید + مضارع التزامی، جمع مذکر غایب)
۵. نگاه کنید (فعل امر ثلاثی مجزئ، جمع مذکر مخاطب)
۶. باید نگاه کند (فَ + لَ + يَنْظُرُ ← فَلْيَنْظُرْ. ضمناً چون بعدش اسم «ال» دار
 «الإنسان» آمده، آخر فعل - گرفته. فعل امر مفرد مذکر غایب)
۷. گرامی بدارید. (امر جمع مذکر مخاطب از باب إفعال، به - عین الفعل دَقْتُ کنید.)
۸. نباید بازی کند «لَا يَلْعَبُ» چون به اسم «ال» دار الطفل، رسیده آخرش - رفته؛
 نهی مفرد مذکر غایب)
۹. یاد بگیرید (از «رَجَاءٌ: لطفاً» می فهمیم که «تَعَلَّمُوا» امر است. قبلاً گفتیم که
 فعل های ماضی و امر در باب های «تفاعُل» و «تفعُل» هر دو - دارند.)
۱۰. خودداری کن (فعل امر مفرد مذکر مخاطب از باب افعال)
۱۱. ببینید (از «رَجَاءٌ: لطفاً» و - داشتن عین الفعل متوجه می شویم که فعل امر
 داریم؛ جمع مذکر مخاطب، باب مفاعلة)
۱۲. باید تلاش کنیم (متکلم مع الغير؛ حتماً به آخر فعل دَقْتُ کنید که - شده.)
۱۳. نیکی کردند (از «هُمَا» و «ت» داشتن عین الفعل متوجه می شویم که فعل
 ماضی داریم؛ فعل ماضی مثنای مذکر غایب از باب إفعال)

مثال:

نُؤْلَفُ: تألیف می‌کنیم. +أَنْ نُؤْلَفُ: که تألیف کنیم

(مضارع اخباری) (مضارع التزامی)

تَذْهَبُونَ: می‌روید +حَتَّى تَذْهَبُوا: تا بروید

(مضارع اخباری) (مضارع التزامی)

أَشْتَرِكُ: شرکت می‌کنم +لِأَشْتَرِكَ: برای این‌که شرکت کنم

(مضارع اخباری) (مضارع التزامی)

يُنْفِقْنَ: انفاق می‌کنند +كَيْ لِكَيْ: تا انفاق کنند

(مضارع اخباری) (مضارع التزامی)

(ج) ساختار «قَدْ + مضارع»: را به شکل های «گاهی + مضارع اخباری» و

«شاید + مضارع التزامی» ترجمه می‌کنیم:

قَدْ تَكْذِبُ: گاهی دروغ می‌گوییم (اخباری)

شاید دروغ بگوییم (التزامی)

(د) فعل شرط: در اسلوب شرط، فعل شرط را مضارع التزامی و جواب شرط را

مضارع اخباری ترجمه می‌کنیم:

إِنْ: اگر

مَنْ: هر کس

مَا: هر چه

إِذَا: اگر، هرگاه

إِنْ تَذُرْ سَوْا تَنْجَحُوا: اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی.

اداء فعل جواب
شرط شرط مضارع التزامی مضارع اخباری

مَا تَزُرْ تَخْضُ: هر چه بکاری، درو می‌کنی.

اداء فعل جواب
شرط شرط مضارع التزامی مضارع اخباری

هـ) لَيْتَ / لَعَلَّ + مضارع:

این ساختار را در درس اول عربی دوازدهم می‌خوانید، اما ما این جا در این دسته بندی می‌آوریم تا کامل باشد. فعل مضارع در همراهی با «لَيْتَ: کاش /

لَعَلَّ: شاید، امید است که» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود:

لَيْتَ أَخَاكَ يُحَاوِلُ أَكْثَرَ: کاش برادرت بیشتر تلاش کند (تلاش بکند).

مضارع التزامی

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: شاید (امید است که) شما هدایت شوید.

مضارع التزامی

? حالات و بگو

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ (فعل های زیر را ترجمه کن):

۱- صَعَدَ (بالا رفت) ← الطِّفْلَانِ قَدْ يَضَعْدَانِ الصَّفَا. (خرداد ۱۴۰۴)

۲- ذَكَرَ (یاد کرد) ← «إِنْ تَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (خرداد ۱۴۰۴)

۳- تَكَلَّمَ (سخن گفت) ← أَحَبُّ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. (شهریور ۱۴۰۲)

۴- اِسْتَمَعَ (گوش فراداد) ← لَيْسْتَمِعُ كُلَّ طَالِبٍ. (شهریور ۱۴۰۲)

۵- اِجْتَهَدَ (تلاش کرد) ← الطُّلَّابُ قَدْ يَجْتَهِدُونَ فِي الصَّفِّ. (خرداد ۱۴۰۲)

۶- تَكَلَّمَ (سخن گفت) ← قَدْ يَتَكَلَّمُ مَعَ صَدِيقِهِ. (خرداد خارج ۱۴۰۱)

۷- سَاعَدَ (کمک کرد) ← قَدْ يُسَاعِدُنِ الْوَالِدَيْنِ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)

۸- تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ← التَّلَامِيذُ قَدْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ. (دی ۱۴۰۱)

۹- كَتَبَ (نوشت) ← الْأَطْفَالُ لَا يَكْتُبُوا عَلَى الْأَشْجَارِ. (دی ۱۴۰۱)

۱۰- عَامَلَ (رفتار کرد) ← أَنْ يُعَامِلُوا. (خرداد خارج ۱۴۰۰)

۱۴. آمزش بخواید (از خطابی بودن جمله و «ب» داشتن عین الفعل پیداست

که فعل امر داریم، فعل امر جمع مؤنث مخاطب از باب استفعال.)

۱۵. نباید وارد شوند (چون جمله دارد دربارۀ «التلمیذتان: دو دانش آموز» حرف می‌زند؛ پس فعل غایب داریم، نه مخاطب؛ فعل نهی مثنای مؤنث غایب.)

۱۶. نرو (فعل نهی از صیغۀ مفرد مؤنث مخاطب)

۱۷. رفتار نکنید. (از «کما» می‌فهمیم که فعل مخاطب داریم، فعل نهی از صیغۀ مثنای مخاطب.)

۱۸. باید باز کنیم (آخر فعل - گرفته چون بعدش اسم «ال» دار آمده؛ فعل امر از صیغۀ متکلم وحده.)

۱۹. نباید تلاش کنیم (فعل نهی از صیغۀ متکلم وحده)

۲۰. سؤال نکن (از خطابی بودن جمله «یا طالب» می‌فهمیم که فعل نهی مفرد مذکر مخاطب داریم.)

۲۱. جابه‌جا شدند (از «هما» و داشتن عین الفعل متوجه می‌شویم که فعل ماضی داریم، فعل ماضی مثنای مذکر غایب.)

۲۲. نباید به یاد آورند (فعل نهی مثنای مذکر غایب)

۲۳. باید ببرند (فعل امر جمع مؤنث غایب. دقت کنید که «ن» جمع‌های مؤنث هرگز حذف نمی‌شود.)

۲۴. نامه‌نگاری کردند (از «هُنَّ: آن‌ها» می‌فهمیم که فعل ماضی داریم؛ فعل ماضی از صیغۀ جمع مؤنث غایب.)

۲۵. بازگرد (فعل امر مفرد مؤنث مخاطب)

۲۶. بالا ببرید (فعل امر جمع مذکر مخاطب)

۲۷. باید نجات دهند (فعل امر مثنای مذکر غایب)

۲۸. همنشینی کردند (از «عین الفعل» می‌فهمیم که فعل ماضی داریم؛ فعل ماضی جمع مذکر غایب از باب مفاعلة.)

تابلوی جلسه ششم:

■ ترجمۀ فعل امر و نهی مخاطب (عادی؛ برو، نرو)

■ امر غایب و متکلم ← باید + مضارع التزامی

■ نهی غایب و متکلم ← نباید + مضارع التزامی

مضارع التزامی

جلسه هفتم

۱۲- مضارع التزامی

غالباً برای بیان شک و تردید و یا امید و شرط به کار می‌رود. در فارسی:

ب + بن مضارع + شناسه

مثال: بروم، بنویسند، برسد

در عربی:

الف) امر و نهی غایب و متکلم

تازه خواندیم که:

امر غایب و متکلم ← باید + مضارع التزامی

مثال: لَيْتَكُلُّمُوا: باید حرف بزنند، لَنْجَحَ: باید موفق شویم

نهی غایب و متکلم ← نباید + مضارع التزامی

مثال: لَا يَكْتُبُوا: نباید بنویسند، لَا أَقْرَأُ: نباید بخوانم

ب) فعل مضارع در همراهی با حروف

«أَنْ: که، حَتَّى: اگر، كَيْ: لِكَيْ: تا، برای این‌که»

۱- این «ل» با «ل» امر فرق دارد!

- ۱۱- تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ← لَيَتَذَكَّرُ ذَرْسُهُ. (دی ۱۴۰۰)
- ۱۲- اِسْتَعْفَرَ (آمزش خواست) ← لَيَتَهَمُ يَسْتَعْفِرُونَ لَذُنُوبِهِمْ. (خرداد ۹۸)
- ۱۳- نَجَحَ (قبول شد) ← طَالِعِنَ الدَّرْسِ لِكَي تَنْجَحَنَّ فِي الْامْتِحَانِ.
- ۱۴- يَسْمَعُ (شنید) ← تَعَالَى قَرِيباً حَتَّى تَسْمَعَ صَوْتِي.
- ۱۵- كَذَبَ (دروغ گفت) ← مَنْ يَكْذِبْ لَا يَفْلَحْ.
- ۱۶- سَاعَدَ (کمک کرد) ← الْأَخْتَانِ قَدْ سَاعَدَتَا الْأُمَّ.
- ۱۷- خَرَجَ (خارج شد) ← لَا أَخْرُجُ مِنْ صَالَةِ الْامْتِحَانِ.
- ۱۸- عَقَلَ (خردورزی کرد) ← لَعَلَّكَ تَعْقِلِينَ.
- ۱۹- رَجَعَ (بازگشت) ← لَيْتَ أَبِي يَرْجِعُ مِنَ السَّفَرِ.
- ۲۰- اِفْتَخَرَ (افتخار کرد) ← لَا يَفْتَخِرُوا بِالْأَضْلَى وَالنَّسَبِ.
- ۲۱- مَنَعَ (منع کرد) ← قَدْ تَمَنَعُ الطَّيْبَةُ الْمَرِيضَةُ عَنِ الْأَكْلِ.
- ۲۲- شَجَعَ (تشویق کرد) ← نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ لِنُشَجِّعَ فَرِيقَنَا.
- ۲۳- نَزَلَ (نازل شد) ← لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ عَلَيْنَا.
- ۲۴- اِنْقَطَعَ (قطع شد) ← لَعَلَّ الْأَشْجَارَ لَا تَنْقَطِعُ.
- ۲۵- نَدِمَ (پشیمان شد) ← قَدْ تَنَدِمُ الطَّالِبَاتُ.

پاسخ

- گاهی بالا می روند، شاید بالا بروند. (مثنای مذکر غایب)
- یاد کنید (بکنید) «تَذَكَّرُوا» فعل شرط است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.
- که سخن بگویم (مضارع التزامی، متکلم وحده)
- باید گوش فرادهد (مفرد مذکر غایب)
- گاهی تلاش می کنند، شاید تلاش کنند. (جمع مذکر غایب)
- گاهی سخن می گوید/ شاید سخن بگوید (قد+ مضارع: گاهی/ شاید+ مضارع)
- گاهی کمک می کنند، شاید کمک کنند. (جمع مؤنث غایب)
- گاهی یاد می گیرند، شاید یاد بگیرند. (جمع مذکر غایب)
- نباید بنویسند (نهی غایب ← نباید + مضارع التزامی)
- که رفتار کنند (اُنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی)
- باید به یاد بیاورد (امر غایب ← باید + مضارع التزامی. به آخر فعل دقت کنید، نشان می دهد. «لِ» امر داریم).
- آمزش بخواهند (لیت + مضارع ← مضارع التزامی، جمع مذکر غایب)
- تا (برای این که) قبول شوید (لِکَي + مضارع ← تا/ برای این که + مضارع التزامی، جمع مؤنث مخاطب)
- تا بشنوی/ حَتَّى + مضارع ← تا + مضارع التزامی، مفرد مذکر مخاطب)
- دروغ بگوید («يَكْذِبُ» فعل شرط است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود).
- کمک کرده اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)
- نباید خارج بشوم (نهی متکلم ← نباید + مضارع التزامی، نهی متکلم وحده)
- خردورزی کنی (لَعَلَّ + مضارع ← مضارع التزامی، مفرد مؤنث مخاطب)
- بازگردد (لَيْتَ + مضارع ← مضارع التزامی، مفرد مذکر غایب)
- نباید افتخار کنند (نهی از صیغه مثنای مذکر غایب)
- گاهی منع می کند، شاید منع کند. (مفرد مؤنث غایب)
- تا (برای این که) تشویق کنیم (لِ- بیان علت + مضارع ← تا/ برای این که + مضارع التزامی. به آخر فعل دقت کنید؛ گرفته یعنی «لِ» برای بیان علت به کار رفته و امر نیست).
- نازل شود (لَيْتَ + مضارع ← مضارع التزامی، مفرد مذکر غایب)

۲۴. قطع نشوند («لَا تَنْقَطِعُ» بعد از «لَعَلَّ» آمده و به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می شود. ضمناً چون به «الأشجار: درختان» مربوط است به صورت مفرد مؤنث آمده.)
۲۵. گاهی پشیمان می شوند، شاید پشیمان می شوند (چون فاعل «تَنَدِمُ»، «الطالبات: دانش آموزان» است، به شکل جمع ترجمه می شود.)

تابلوی جلسه هفتم:

- امر و نهی غایب و متکلم: باید/ نباید + مضارع التزامی
- اُنْ: که، حَتَّى/ لِي، لِكَي: تا، برای این که + مضارع ← مضارع التزامی
- فعل شرط ← مضارع التزامی/ فعل جواب شرط ← مضارع اخباری
- قد + مضارع } گاهی + مضارع اخباری
شاید + مضارع التزامی
- لَيْتَ/ لَعَلَّ + مضارع ← مضارع التزامی

نیم نگاهی بر ساختارهای مهم فعل ها

زمان	نوع فعل	ساختار فعل	مثال عربی	ترجمه فارسی
ماضی	ساده مثبت	فعل ماضی معمولی	خَرَجْتُ	خارج شدم
ماضی	ساده منفی	ما + ماضی لَمْ + مضارع	مَا خَرَجْتُ لَمْ أَخْرُجْ	خارج نشدم
ماضی	نقلی مثبت	قَدْ + ماضی	قَدْ خَرَجْتُ	خارج شده ام
ماضی	نقلی منفی	لَمْ + مضارع	لَمْ أَخْرُجْ	خارج نشده ام
ماضی	استمراری مثبت	كَانَ + مضارع ماضی + مضارع	كُنْتُ أَخْرُجُ شَاهَدَنِي أَخْرُجُ	خارج می شدم من را دید درحالی که خارج می شدم
ماضی	استمراری منفی	ما + کان + مضارع کان + لا + مضارع	مَا كُنْتُ أَخْرُجُ كُنْتُ لَا أَخْرُجُ	خارج نمی شدم
ماضی	بعید مثبت	کان + قَدْ + ماضی ماضی + ماضی	كُنْتُ قَدْ خَرَجْتُ شَاهَدْتُ تَلْمِيزاً نَامَ فِي الصَّفِّ	خارج شده بودم دانش آموزی را دیدم که در کلاس خوابیده بود
ماضی	بعید منفی	■ ما + کان + قد + ماضی ■ کان + ما + ماضی	مَا كُنْتُ قَدْ خَرَجْتُ كُنْتُ مَا خَرَجْتُ	خارج نشده بودم
مضارع	اخباری مثبت	مضارع معمولی	أَخْرُجُ	خارج می شوم
مضارع	اخباری منفی	لا + مضارع (بدون تغییر)	لَا أَخْرُجُ	خارج نمی شوم
مضارع	التزامی	حروف ناصبه (به جز لَنْ) + مضارع لِ- امر + مضارع لَا نهی + مضارع فعل شرط	أَنْ أَخْرُجَ لَا أَخْرُجُ لَا أَخْرُجُ إِنْ أَخْرُجَ لَا أَرْجِعُ	که خارج شوم باید خارج شوم نباید خارج شوم اگر خارج شوم، باز نمی گردم.

۱- برای بامعنی بودن مجبور شدیم از فعل «خَرَجَ» استفاده نکنیم!

فعل و تعریف	شیوه ساخت و مثال
ماضی بعید (کاری که در گذشته، دورتر از کار دیگری رخ داده.)	صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند: رفته بودم
مضارع اخباری (مضارع ساده یا بی شیله و پیله که غالباً برای خبر دادن به کار می‌رود.)	می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع: می‌روم
مضارع التزامی (معمولاً بعد از مضارع اخباری استفاده می‌شود، برای خبر دادن و بیان شرط و شک و تردید و امید به کار می‌رود.)	ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع: بروم گاهی بدون «ب» هم به کار می‌رود: باز بشود (باز شود)
آینده (بیان فعل صرفاً در زمان آینده)	خواه + شناسه + بن ماضی: خواهم رفت
امر و نهی (دستور یا درخواست به انجام و یا عدم انجام کاری)	امر ← ب + بن مضارع: برو نهی ← ن + بن مضارع: نرو امر و نهی اول شخص و سوم شخص باید/نباید + مضارع التزامی: باید بروم، نباید بروم

زمان	نوع فعل	ساختار فعل	مثال عربی	ترجمه فارسی
مستقبل	مثبت	سَه/سَوْفَ + مضارع	سَأُخْرِجُ سَوْفَ أَخْرِجُ	خارج خواهیم شد
مستقبل	منفی	لَنْ + مضارع	لَنْ أَخْرِجَ	خارج نخواهیم شد

تعریف و شیوه ساخت فعل هادر زبان فارسی

فعل و تعریف	شیوه ساخت و مثال
ماضی ساده (کاری که در گذشته انجام و تمام شده.)	بن ماضی + شناسه‌های ماضی: رفتم
ماضی نقلی (کاری که در گذشته انجام شده و اثرش تاکنون به جا مانده.)	صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند: رفته‌ام
ماضی استمراری (کاری که در گذشته چندین بار تکرار شده.)	می + ماضی ساده: می‌رفتم

سؤال‌های امتحانی

؟

الف) تَرْجِمِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْعِبَارَةِ.

دی ۱۴۰۴

خَضَرَ (حاضر شد)

۱ ★ لَمْ يَخْضَرْ طَالِبٌ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ.

۲ لِيَتَخَضَّرَ أُمِّي فِي الْمَدْرَسَةِ.

تَكَلَّمَ (سخن گفت)

۳ كُنْتُ قَدْ تَكَلَّمْتُ حَوْلَ الرِّيَاضَةِ.

۴ ★ رَجَاءٌ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ.

إِسْتَفْزَرَ (آمزش خواست)

۵ إِسْتَفْزَرَ رَبِّكَ.

۶ مَنْ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ يُسَاعِدْهُ.

مَنَعَ (منع کرد)

۷ مُبِغْنَا عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ.

۸ ★ الْوَالِدَانِ قَدْ يَمْنَعَانِ أَوْلَادَهُمَا عَنِ اللَّغَبِ.

خرداد ۱۴۰۴

سَاعَدَ (کمک کرد)

۹ الْأَبْنَاءُ لِيُسَاعِدُوا آبَاءَهُمْ.

۱۰ لَا تُسَاعِدِ الظَّالِمِينَ.

۱۱ ★ لِمَ لَا تُسَاعِدِينِ أُمَّكِ؟

ذَكَرَ: (یاد کرد)

۱۲ ★ أَنَا لَنْ أَذْكَرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ.

۱۳ هُمْ قَدْ ذُكِرُوا بِالْخَيْرِ.

۱۴ ... إِنَّ تَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ ... ﴿﴾

صَعَدَ (بالا رفت)

۱۵ الْوَالِدَةُ لَمْ تَصْعَدْ الْجَبَلَ.

۱۶ الظُّفْلَانِ قَدْ يَصْعَدَانِ الصُّفَا.

خرداد ۱۴۰۴

اِكْتَسَبَ (به دست آورد)

۱۷ ★ لَا تَكْتَسِبِ الْعَدَاوَةَ بَيْنَ النَّاسِ.

۱۸ لَمْ نَكْتَسِبِ الْبَاطِلَ.

۱۹ ★ الرِّمِيلَانِ لَا يَكْتَسِبَانِ الشَّرَّ.

عَلِمَ (دانست)

۲۰ كُنْتُ أَعْلَمُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ.

۲۱ ★ كَانَا قَدْ عَلِمَا قِيَمَةَ الْعِلْمِ.

۲۲ الْعَبْدُ لِيَعْلَمَ عَظَمَةَ الْخَالِقِ.

قَيَّدَ (به بند آورد)

۲۳ رَجَاءٌ قَيَّدُوا الْعِلْمَ.

۲۴ قَدْ قَيَّدُوا فُنُونَهُمْ بِالتَّكْرَارِ.

شهریور ۱۴۰۴

لَعِبَ (بازی کرد)

۲۵ الْأَطْفَالُ لَا يَلْعَبُوا فِي الشَّارِعِ.

۲۶ لَنْ تَلْعَبَ صَدِيقَاتُنَا فِي الْمَلْعَبِ.

اُخْرِجْ (خارج كرد)

- ★ ۲۷ كُنْتُمْ قَدْ اُخْرِجْتُمْ اَعْدَانُكُمْ.
 ۲۸ رَجَاءٌ اُخْرِجْنِ الْكُتُبَ مِنْ حَقِيبَتِكُنَّ.
 ۲۹ لِيُخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا.

ذَكَرَ (ياد كرد)

- ★ ۳۰ اُرِيدُ اَنْ اَذْكُرَ ذِكْرِي.
 ★ ۳۱ جَدَّتِي مَا ذَكَرْتُ زُمَلَاءَ قُدَمَاءِ.
 ★ ۳۲ لِمَاذَا لَمْ تَذْكُرِي اللَّهَ فِي اَيَّامِ حَيَاتِكَ.

خرداد ۱۴۰۳

عَامَلَ (رفتار كرد)

- ★ ۳۳ اِلَهِي، لَا تُعَامِلْ عِبَادَكَ بِالْعَدْلِ.
 ★ ۳۴ هُوَ كَانَ يُعَامِلُ التَّلَامِيذَ بِضِدَاقَةٍ.
 ★ ۳۵ لِمَ لَا تُعَامِلُونِ كَالْاِخْوَانِ؟

نَظَرَ (نگاه كرد)

- ★ ۳۶ اُنْظُرُوا اِلَى مَا قَالِ.
 ۳۷ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾
 ۳۸ كُنْتُ قَدْ نَظَرْتُ اِلَى عَاقِبَةِ اَمْرِي.

تَعَلَّمَ (ياد گرفت)

- ★ ۳۹ تَعَلَّمْنَا دِرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ.
 ★ ۴۰ قَدْ يَتَعَلَّمُ الْاِنْسَانُ مِنَ الْخِيَوَانِ.

شهریور ۱۴۰۳

سَاعَدَ (كمك كرد)

- ★ ۴۱ لَمْ يُسَاعِدْ صَدِيقِي تَلَامِيذَ الصَّفِّ.
 ۴۲ الْاَوْلَادُ لِيُسَاعِدُوا وَالِدِيهِمْ.

قَرَأَ (خواند)

- ★ ۴۳ قَدْ قَرَأْتُ لَيْلَةَ الْاِمْتِحَانِ قِصَّةً.
 ★ ۴۴ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَقْرَءُونَ مَا يُجِبُونَ.

عَلَّمَ (ياد داد)

- ۴۵ رَجَاءٌ عَلَّمَ سَعِيدًا الْقُرْآنَ.
 ۴۶ لَنْ يُعَلِّمَ الْمُدْرِّشُ لُغَةً.

كَتَبَ (نوشت)

- ★ ۴۷ سَوْفَ يَكْتُبُ مُحَمَّدٌ ذِكْرِيَانِهِ.
 ★ ۴۸ لَا تَكْتُبُوا شَيْئًا عَلَى الشَّجَرَةِ.

دی ۱۴۰۳

طَبَخَ (پخت)

- ★ ۴۹ الْأُمُّ كَانَتْ تَطْبَخُ طَعَامًا لَدِّي.
 ★ ۵۰ يُطَبَخُ الْغَدَاءُ فِي الْمَطْعَمِ.

نَجَحَ (موفق شد)

- ★ ۵۱ إِنْ أَدْرُسَ جَيِّدًا اُنْجَحْ.
 ★ ۵۲ سَتَنْجَحُونَ فِي الْمُسَابَقَةِ.

تَعَلَّمَ (ياد گرفت)

- ۵۳ رَجَاءٌ، تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ.
 ★ ۵۴ لَنْ يَتَعَلَّمَ اللُّغَةَ بِسَهُولَةٍ.
 جالَسَ (همنشینی كرد)
 ★ ۵۵ هُمْ لَا يُجَالِسُونَ شَرَّ النَّاسِ.
 ۵۶ الطَّالِبَاتُ لِيُجَالِسْنَ أَحْسَنَ الْأَصْدِقَاءِ.

خرداد ۱۴۰۲

سَأَلَ (سؤال كرد)

- ۵۷ أَنْتُمْ لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟
 ★ ۵۸ سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَفِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟

اجْتَهَدَ (تلاش كرد)

- ۵۹ الطَّالِبُ قَدْ يَجْتَهِدُونَ فِي الصَّفِّ.
 ★ ۶۰ هِيَ لَمْ تَجْتَهِدْ فِي دُرُوسِهَا.

أَكْرَمَ (گرامی داشت)

- ۶۱ أَكْرَمُوا الشُّهَدَاءَ.
 ۶۲ لِنُكْرِمَ وَالِدَيْنَا.

شهریور ۱۴۰۲

تَكَلَّمَ (سخن گفت)

- ۶۳ رَجَاءٌ، تَكَلَّمُوا بِهَدْوٍ.
 ★ ۶۴ أَجِبْ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

اسْتَمَعَ (گوش داد)

- ۶۵ لَيْسَتْ مَعِيَ كُلُّ طَالِبٍ اِلَى كَلَامِ مُعَلِّمِهِ.
 ★ ۶۶ الْوَلَدُ كَانَ قَدْ اسْتَمَعَ نَصِيحَةَ أَبِيهِ.

مَنَعَ (منع كرد)

- ۶۷ مَا مَنَعَ الْمَرِيضَ عَنِ الْأَكْلِ.
 ۶۸ لَا تَمْنَعُونَا عَنِ الْخُرُوجِ.

دی ۱۴۰۲

عَلِمَ (دانست)

- ★ ۶۹ عَلِمَتْ الْأَسْرَارَ.
 ★ ۷۰ لَا تَعْلَمُونَ الدُّرُوسَ الْمَاضِيَةَ.

لَعِبَ (بازی كرد)

- ۷۱ سَيَلْعَبُ الْفَرِيقَانِ.
 ۷۲ لَا يَلْعَبُ الطِّفْلُ فِي الشَّارِعِ.

سَمَحَ (اجازه داد)

- ۷۳ لَا تَسْمَحِ الْخُرُوجَ مِنَ الصَّفِّ.
 ۷۴ لَمْ نَسْمَحْ لِلنَّاسِ أَنْ يَدْخُلُوا.

قَفَزَ (پرید)

- ★ ۷۵ مَا قَفَزْتُ مِنَ الظَّائِرَةِ.
 ★ ۷۶ الْبُومَةُ وَ الْخُفَّاشُ يَقْفِزَانِ فِي اللَّيْلِ.

خرداد ۱۴۰۱

تَقَرَّبَ (نزدیک شد)

۷۷ ★ سَيَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ.

۷۸ ★ هُمْ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

۷۹ لَنْ تَقَرَّبَ إِلَى الذَّنْبِ.

أَرْسَلَ (فرستاد)

۸۰ ★ لَا تُرْسِلْ رِسَالَةً.

۸۱ لَمْ يُرْسِلُوا وَاجِبَاتِهِمْ.

۸۲ ★ هُوَ قَدْ أَرْسَلَ الْخَبَرَ.

إِمْتَنَعَ (خودداری کرد)

۸۳ ★ الطَّالِبُ كَانَ يَمْتَنِعُ عَنِ النَّوْمِ.

۸۴ ★ مِنْ فَضْلِكَ، إِمْتَنِعْ عَنِ الْأَكْلِ.

شهریور ۱۴۰۱

اسْتَعَانَ (یاری جست)

۸۵ ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾

۸۶ ﴿...إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

۸۷ لَا تَسْتَعِينُوا إِلَّا بِاللَّهِ.

رَخَّصَ (ارزان شد)

۸۸ ★ الْأَدَبُ لَنْ يَرْخُصَ إِذَا كَثُرَ.

۸۹ ★ أَسْعَازُ الْبَضَائِعِ كَانَتْ قَدْ رَخَّصَتْ بَعْدَ التَّخْفِيفِ.

صَلَّحَ (تعمیر کرد)

۹۰ أنا في موقفٍ تصليح الحافلات.

۹۱ هو لم يُصَلِّحْ جَزَارَتَهُ.

۹۲ ★ كَانُوا يُصَلِّحُونَ السَّيَّارَةَ.

دی ۱۴۰۱

تَعَلَّمَ (یاد گرفت)

۹۳ رَجَاءٌ تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ.

۹۴ ★ التَّلَامِيذُ قَدْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ.

۹۵ الْكَسَلَانُ لَمْ يَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ.

سَاعَدَ (کمک کرد)

۹۶ الطَّلَابُ سَاعَدُونِي.

۹۷ الْأَغْنِيَاءُ لَيْسَاعِدُوا الْفُقَرَاءَ.

۹۸ ★ سَأُسَاعِدُ صَدِيقِي فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ.

كَتَبَ (نوشت)

۹۹ الْأَطْفَالُ لَا يَكْتُبُوا عَلَى الْأَشْجَارِ.

۱۰۰ التَّلْمِيذَاتُ كُنَّ قَدْ كَتَبْنَ دُرُوسَهُنَّ.

تَأَلَّفَى

شَاهَدَ (دید)

۱۰۱ (18۰) قَدْ يُشَاهَدُ سَحَابٌ فِي السَّمَاءِ.

۱۰۲ الرُّجَالُ كَانُوا يُشَاهِدُونَ الْمَطَرَ.

۱۰۳ (18۰) لَمْ يُشَاهَدْ طَالِبٌ فِي الصَّفِّ.

جَمَعَ (جمع کرد)

۱۰۴ ★ يَانِيسَاءُ! اجْمَعِي الْمَخْصُولَ.

۱۰۵ لِيَجْمَعَ الْفَلَاحُونَ الْمَحَاصِيلَ.

۱۰۶ (18۰) قَدْ جُمِعَتِ الْمَحَاصِيلُ.

نَظَرَ (نگاه کرد)

۱۰۷ لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَا قَالِ.

۱۰۸ ★ سَأَنْظُرُ إِلَى أَوْرَاقِكُمْ.

۱۰۹ لَنْ تَنْظُرِي إِلَى ظَاهِرِ الْأَشْخَاصِ.

ب) اِئْتَجِبِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.

نهایی

۱۱۰ ★ زُمْلَانِي فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. (شهریور ۱۴۰۲)

۱) حَضَرَ ۲) حَضَرُوا ۳) حَضَرْنَ

۱۱۱ ★ الْحَاجُّ سَبَعَ مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ. (شهریور ۱۴۰۲)

۱) تَطَوَّفَ ۲) يَطُوفُونَ ۳) يَطُوفُ

۱۱۲ شَبَابُنَا عَلِمَ إِيْرَانِ فِي الْمُبَارَاةِ. (خرداد ۱۴۰۲)

۱) رَفَعُوا ۲) رَفَعَتْ ۳) رَفَعَ

۱۱۳ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ. (خرداد ۱۴۰۲)

۱) تَوَكَّدَ ۲) يُوَكِّدُونَ ۳) يُوَكِّدُ

تَأَلَّفَى

۱۱۴ (18۰) الْجُنُودُ عَنِ النَّوْمِ.

۱) اِمْتَنَعَتْ ۲) اِمْتَنَعُوا ۳) اِمْتَنَعَ

۱۱۵ (18۰) رِيَاخٌ شَدِيدَةٌ

۱) عَصَفَ ۲) عَصَفَتْ ۳) عَصَفَتْ

۱۱۶ أولئك الزملاء فِي الْحَفْلَةِ.

۱) اِشْتَرَكُوا ۲) اِشْتَرَكُوا ۳) يَشْتَرِكُنَّ

واڙنگان

الدِّينُ وَالتَّدْيِينُ

بخش اول: معنی لغت

مشاوره در امتحانات نهایی بین ۲/۷۵ نمره تا ۳/۵ نمره از واژگان به شکل مستقیم سؤال می‌دهند: ۱ نمره ترجمه واژگان درون جمله، ۷۵/۰ نمره مربوط به مترادف و متضاد، ۲۵/۰ نمره کلمه ناهم‌هنگ از نظر معنی، ۵/۰ نمره مربوط به مفرد و جمع کلمات، ۵/۰ نمره تعریف واژگان و ۵/۰ نمره جای خالی (روند نمره‌ای که نوشتیم در ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ آمده). پس از جهت نمره خیلی مهم و قابل توجه است. ضمن این‌که یکی از ابزارهای فهم زبان، همین واژگان است. در حل تمام سؤالات، مستقیم و غیرمستقیم به شما کمک می‌کنند.

الف واچبات کلمات این بخش شامل لغات جدید درس است که قبل از هر چیز و حتماً باید آن‌ها را به خاطر بسپارید.

أَخْضَرَ: آورد، حاضر کرد	الْفَأْسُ: تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»	الذَّار: خانه
الْأَصْنَامُ: بت‌ها «مفرد: الصَّمَمُ»	الْقَرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقَرْبَانُ»	الظَّيْن: گِل
أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ/ مضارع: يُقِيمُ)	الْكَيْفُ، الْكَيْفُ: شانه «جمع: الْأَكْتافُ»	سبوی: به جز
بَدَّوْا بَيْتَهُمْ سَوْنًا: شروع به پیچ‌چ کردن (ماضی: تَهَامَسَ/ مضارع: يَتَهَامَسُ)	كَسَرَ: شکست (مضارع: يُكْسِرُ)	العظم: استخوان «جمع: العظام»
التَّجَنَّبُ: دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ/ مضارع: يَتَجَنَّبُ)	النَّقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: النَّقْشُ»	العصب: پی
خَرَقَ: سوزاند	الْقُرْآنُ: خواندن، قرآن	المفسدة: مایه تباهی
الْخَنيف: یکتاپرست	عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع: يُعْقِلُ)	خُذُوا: بگیرید (أَحَذَ: گرفت)
السُّدَى: بیهوده و پوچ	الْبُعْثُ: رستاخیز	كُونُوا: باشید (كان: بود)
السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا: صف در صف در راه او می‌جنگند	تَمَتَّى: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَتَّى)
السَّعَائِرُ: مراسم	الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار	مَكْشُور: شکسته
الضَّرَاعُ: کشمش = الَّتَزَاعُ ≠ السَّلْمُ	ما يَلِي: آن‌چه می‌آید	تَبِعَ: تعقیب کرد (مضارع: يَتَّبِعُ)
عَلَّقَ: آویخت (مضارع: يُعَلِّقُ)	حَمَلَ: تحمیل کرد	فَرِيَسَةٌ: شکار «جمع: فَرَائِسُ»
	قِيلَ: گفته شد (قال: گفت)	تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مضارع: يَتَأَكَّدُ)
		خِدَاع: فریب

ب- نوستالژی کلمات این بخش شامل واژگانی است که مربوط به سال قبل یا سال‌های قبل است. بدیهی است برای این‌که نمره کامل معنی لغت و ترجمه را دریافت کنید لازم است علاوه بر لغات بخش «الف»، این واژگان را نیز با ترجمه دقیق به خاطر بسپارید.

التَّدْيِينُ: دینداری	التَّمَانِيلُ: تندیس‌ها- مجسمه‌ها «مفرد: التَّمَالُ»	أَنْ يُتْرَكَ: که رها بشود
فِطْرِي: ذاتی [چیزی که به ذات و فطرت مربوط است].	إِهْتِمَامُ: توجه	لِيُبَيِّنُوا: تا آشکار کنند
شُعْب: ملت - گروه «جمع: شُعُوب»	دَلَّ: راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)	قَدْ حَدَّثْنَا: با ما سخن گفته است [قد + ماضی] ←
كَانَ لَهُ دِينٌ: دینی داشت	تَعَدَّدَ الْأَلِهَةُ: چندخدایی	ماضی نقلی [ضمیر «نا» به صورت مفعولی ترجمه شده است.]
طَرِيقَةُ: روش	تَقْدِيمُ: تقدیم کردن - پیشکش کردن	لِنَذْكُرْ: باید یاد کنیم [وَلِنَذْكُرْ]
إِكْتِشَفَ: کشف کرد «مضارع: يَكْتَشِفُ»	رَضَا: خشنودی	حَاوَلَ: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ)
الْحَضَارَاتُ: تمدن‌ها «مفرد: الحضارة»	إِزْدَادَ: زیاد شد - افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)	أَنْ يُنْقَذَ: که نجات دهد
خِلَالِ: میان	عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان‌ها	وَحِيد: تنها
الْكِتَابَاتُ: نوشته‌ها «مفرد: الْكِتَابَةُ»	لَمْ يُتْرَكْ: رها نکرد - رها نکرده است	الْفَأْسُ: تبر
الرُّسُومُ: نقاشی‌ها «مفرد: الرَّسْمُ»	يَخْسَبُ: می‌پندارد	

رَجَعَ: برگشت (مضارع «يَرْجِعُ»)
مُكْسَّرَةٌ: شکسته - شکسته شده
ظَنَّنَ: گمان کرد
الفاعل: انجام دهنده
فَعَلَتْ: انجام دادی (مضارع «تَفْعَلُ»)
أَجَابَ: پاسخ داد (مضارع «يُجِيبُ»)
تَسْأَلُونَنِي: از من سؤال می‌کنید (اسألوا: سؤال کنید)
إِنَّمَا: فقط - تنها
الاستهزاء: مسخره کردن - ریشخند کردن
أَنْصُرُوا: یاری کنید
المُخْسِنِينَ: نیکوکاران
لَا يُضِيعُ: تباه نمی‌کند
لَمْ يَكُنْ = مَا كَانَ: نبود [لم یکن لبعض الشعوب ...:
بعضی ملت‌ها نداشتند ...]
قَدِيرٌ: توانا
إِرضاء: خشنود ساختن - راضی کردن
غاية: هدف
لَا تُذْرَكُ: به دست آورده نمی‌شود - به دست نمی‌آید
ذو فَضْلٍ: دارای بخشش
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: نمی‌دانستید
أَغْنَى: بی‌نیاز کننده تر، بی‌نیاز کننده ترین
العافية: تندرستی
أَسْوَأُ: بدتر، بدترین
سَبَّ: دشنام داد [لَا تَسُبُّوا: دشنام ندهید]
يَدْعُونَ: فرا می‌خوانند - دعوت می‌کنند

يَخْزُنُ: اندوھگین می‌کند [لَا يَخْزُنُ: نباید
اندوھگین کند]
العِزَّة: ارجمندی
يَسْتَوِي: برابر است
طَاقَةٌ: توان - انرژی
ذات: دارای
آلة: ابزار - وسیله [جمع «آلات»]
يَسِنُ: دندان [جمع «أسنان»] (در مورد ابزار ←
دندان)
عَرِيضَةٌ: پهن - وسیع
الحديد: آهن
الجذع: تنه - تن
التارك: ترک کننده - رهاکننده
المُتَمَائِل: روی آورنده
المُكْرَمِينَ: گرامیان [گرامی داشته شدگان]
ضَيْفٌ: میهمان
الفاخر: افتخارکننده
النَّسَب: دودمان
تَرَاهُمْ: تری + هم ← آن‌ها را می‌بینی
فِضَّة: نقره
نُحَاسٌ: مس
ذَهَبٌ: طلا
لَحْمٌ: گوشت [جمع «لُحوم»]
العداوة: دشمنی
نُقَاد: ناقدان - نقدکنندگان [مفرد «ناقد»]

رَجَاءٌ: لطفاً
سَيُصْبِحُ: خواهد شد
قَبِيحٌ: زشت
أُرِيدُ: می‌خواهم
ذِكْرِي: خاطره
الكسول: تنبل
أفس: دیروز
نَصٌّ: متن
ضَعُ: قرار بده [ماضی «وَضَعُ»]
سُئِلَ: سؤال شد [فعل مجهول]
الشَّيَاح: گردشگران [مفرد «السائح»]
قَاعَةٌ: سالن
المطار: فرودگاه
الدليل: راهنما
لَمْ يَخْضُرْ: حاضر نشد
المزارع: کشاورز
جائع: گرسنه
أَكْمِلُ: کامل کن
حِينَ: هنگامی که
ذَكَى: باهوش
مُفْتَرِسٌ: درنده
عُشٌّ: لانه
يَتَظَاهَرُ: وانمود می‌کند
بَغْتَةً: ناگهان
إِتِّعَادٌ: دورشدن

سؤال های امتحانی معنی لغت درس اول

؟

(دی ۹۸ و خرداد ۹۹)

۲۲۰ ★ **إِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.**

۲۲۱ ★ **التَّائِبُ فُطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.**

۲۲۲ **كَسَرْتُ رَأْسَ صَدِيقِي فِي مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.**

۲۲۳ 18۰ **﴿أَبْخَسَبَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَرَكَ شَيْئًا﴾**

۲۲۴ ★ **كَانَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهِةِ لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا.**

۲۲۵ 18۰ **الْقَوْمُ يَدْعُوا بَنَاتِهِمَا مَسُونٍ فِي الْمَعْبَدِ.**

۲۲۶ 18۰ **أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ ﷺ لِلْمُحَاكَمَةِ.**

۲۲۷ 18۰ **﴿قَبِيلٌ ادْخُلَ الْجَنَّةَ﴾**

۲۲۸ ★ **خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ طَيِّبَةٍ.**

۲۲۹ **لَمْ يَبْقَ فِي الْمَدِينَةِ أَحَدٌ سِوَى إِبْرَاهِيمَ.**

۲۳۰ 18۰ **تَكَسَّرَتِ الْعِظَامُ فِي الْحَادِثِ.**

۲۳۱ **قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ.**

۲۳۲ ★ **بَعْضُ النَّاسِ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ.**

۲۳۳ **كَوْنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ.**

۲۳۴ 18۰ **إِنَّ الْإِنْسَانَ عَرَفَ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالتَّقَوُّشِ.**

۲۳۵ **صُنِعَ الْبَابُ مِنَ النُّحَاسِ لِقُوَّتِهِ.**

۲۳۶ ★ **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ يَقْصِدُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.**

← **تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطٌّ:**

۲۰۴ **كَسَرَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ.**

۲۰۵ ★ **عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ فَاسًّا عَلَى أَكْتَافِ الْأَصْنَامِ.**

۲۰۶ ★ **تَشْرَبُ الْمَاءَ فِي وَعَاءٍ مِنَ النُّحَاسِ.**

۲۰۷ **كَانَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ خَنيفًا.**

۲۰۸ **لَا تَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.**

۲۰۹ ★ **عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَاسَّ عَلَى كَتِفِ الصَّنَمِ.**

۲۱۰ ★ **التَّمَائِيلُ تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِينِ.**

۲۱۱ ★ **يَتَأَكَّدُ الظَّالِمُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ.**

۲۱۲ ★ **﴿...كَانَهُمْ بَيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾**

۲۱۳ ★ **أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.**

۲۱۴ ★ **قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ.**

۲۱۵ **﴿قَالُوا: خَرِّقُوهُ وَانْضُرُوا إِلَهَتَكُمْ﴾**

۲۱۶ **أَخْبَدَتِ الْإِنْسَانَ نَقُوشًا فِي الْكُهُوفِ.**

۲۱۷ **﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾**

۲۱۸ **عِبَادَتُهُ وَشَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافَةً.**

۲۱۹ **إِنَّهُ كَانَ يَتَهَامَسُ مَعَ زَمِيلِهِ فِي حِصَّةِ الْكِيمِيَاءِ.**

(دی ۱۴۰۴)

(شهریور ۱۴۰۴)

(خرداد ۱۴۰۴)

(خرداد ۱۴۰۴)

(دی ۱۴۰۳)

(شهریور ۱۴۰۳)

(خرداد خارج ۱۴۰۲)

(شهریور ۱۴۰۱)

(خرداد خارج ۱۴۰۱)

(دی خارج ۱۴۰۰)

(دی ۱۴۰۱)

(خرداد و دی خارج ۱۴۰۰)

(خرداد خارج ۱۴۰۰)

(شهریور ۹۸، خرداد ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۰)

(دی ۱۴۰۲)

۲۵۸ ★

الف) الرُّجُل (ب) الإمرأة (ج) الرأس (د) الكَيْف

(دی خارج ۱۴۰۱)

۲۵۹

الف) العَظْم (ب) اللّٰحْم (ج) العام (د) الدَّم

(شهریور ۱۴۰۱)

۲۶۰

الف) الفِضَّة (ب) الحديد (ج) الطَّيْنَة (د) الثُّحَاس

(دی ۱۴۰۰)

۲۶۱ ★

الف) الفِضَّة (ب) الطَّيْنَة (ج) الذَّهَب (د) الثُّحَاس

(شهریور ۱۴۰۰)

۲۶۲

الف) الثَّقُوش (ب) الرُّسُوم (ج) الكِتَابَات (د) الأَقْوَام

۲۶۳ ★

الف) الكِتَابَات (ب) القَرَابِين (ج) الثَّقُوش (د) الرُّسُوم

۲۶۴

الف) أَلْفَاس (ب) الصَّنَم (ج) المُكْسَر (د) سِوَى

۲۶۵

الف) التَّدْنِین (ب) الحَنِيف (د) المُتَمَامِلِ إِلَى الْحَقِّ

۲۶۶ (18۰)

الف) قِيلَ (ب) خُلِقُوا (ج) عَرَفَ (د) غُفِرَ

۲۶۷ ★

الف) لَحْم (ب) عَظْم (ج) عَصَب (د) نَسَب

۲۶۸

الف) حَيَاء (ب) عَفَاف (ج) أَدَب (د) جَهْل

۲۶۹ (18۰)

الف) الفِضَّة (ب) الْحَدِيد (ج) الطَّيْنَة (د) الثُّحَاس

۲۷۰

الف) كَلَّمَ (ب) حَدَّثَ (ج) تَهَاَمَسَ (د) قَامَ

۲۷۱ (18۰)

الف) الأَعْيُن (ب) الأَكْتاف (ج) الأَسْنَان (د) الأَضْنَام

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

الصَّم - الكَيْف - الحَنِيف - الصَّنَم - سُدِي - تَمَنَّى - التَّدْنِین - لَيْت -

مَفْسَدَة - المَطَار - إِهْتِمَام - طَاقَة - العُصُور - مُكْسَرَة - تَعْقِلُونَ - ثَابِت

۲۷۲ ★ تَمَنَّى المُزَارِعُ: المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا. (دی ۹۹)

۲۷۳ لَا يَتَرَكُ اللهُ الْإِنْسَانَ (خرداد ۱۴۰۰ و شهریور ۱۴۰۳)

۲۷۴ إِنَّ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. (خرداد ۹۹)

۲۷۵ ★ حَضَرَ الشَّيَاحُ فِي قَاعَةٍ، لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (دی ۱۴۰۱)

۲۷۶ ★ يَتَرَكُ الْبَاطِلَ وَيَرْغَبُ فِي الدِّينِ الْحَقِّ. (خرداد ۱۴۰۲)

۲۷۷ المُزَارِعُ: «يَا لَيْتَ المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!» (خرداد خارج ۱۴۰۰)

۲۷۸ لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الغَضَبَ (خرداد خارج ۱۴۰۰)

۲۷۹ ★ غَضُوْ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَفْعُ أَعْلَى الْجَذْعِ. (دی ۱۴۰۴)

۲۸۰ تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُغْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ.

۲۸۱ ★ زِدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ (خرداد ۱۴۰۳)

۲۸۲ (18۰) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَضْنَامَهُمْ

۲۳۷ أَلَيْهَا النَّاسُ، خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ.

۲۳۸ ★ قَبِلَ فِي تَعَالِيمِنَا الدِّينِيَّةِ «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ».

۲۳۹ يَتَمَنَّى المُزَارِعُ أَنْ يَنْزِلَ المَطَرُ كَثِيرًا.

۲۴۰ ★ لَا يَطِيرُ هَذَا الطَّائِرُ لِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.

۲۴۱ تَأَكَّدْتُ مِنْ صِحَّةِ الْخَبَرِ قَبْلَ نَشْرِهِ.

۲۴۲ ★ تَبِعَ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِشَ فَرِيَسَتَهُ.

۲۴۳ وَقَفَ السَّائِحُ أَمَامَ التَّمَثَالِ لِيَلْتَقِظَ صُورَةً.

۲۴۴ هَلِ الْإِنْسَانُ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

۲۴۵ الْآنَاؤُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ.

الف) آن راکشف کن (ب) آن راکشف کرد (ج) کشف کرد

۲۴۶ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ.

الف) همراه (ب) میان (ج) سمت

۲۴۷ مِثْلُ تَعَدُّدِ الْآلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ.

الف) بخشیدن (ب) پیشکش کردن (ج) پیشروی

۲۴۸ (18۰) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.

الف) باماسخن گفته است (ب) سخن گفته ایم (ج) باماسخن گفت

۲۴۹ ★ الْاَذَى حَاوِلٌ أَنْ يُقْذَفَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

الف) تلاش می کند (ب) تلاش کرد (ج) تلاش کن

۲۵۰ (18۰) فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ.

الف) هنوز (ب) آن چه (ج) وقتی که

۲۵۱ ★ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.

الف) فقط (ب) همانا (ج) قطعاً

۲۵۲ ★ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

الف) قطعاً - هدفی - به دست نمی آید

ب) گویی - هدفی - به دست آورده نمی شود

ج) گویا - هدف - به دست نیامده است

۲۵۳ لَا تَسْتَبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَسْتَبُوا اللهَ.

الف) دشنام ندادید - دشنام می دهند

ب) دشنام ندهند - دشنام نمی دهند

ج) دشنام ندهید - دشنام دهند

۲۵۴ ★ أَلَهُ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا.

الف) وسیله - دارای - قطع می کند

ب) ابزاری - دارای - قطع می شود

ج) وسیله ای - با - بریده می شود

۲۵۵ ★ هَلِ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ؟

الف) می بینی آن ها را - نقره - طلا

ب) می بینم آن ها را - طلا - نقره

ج) آن ها را می بینی - مس - طلا

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى:

۲۵۶ ★ (شهریور ۱۴۰۴)

الف) الطَّيْن (ب) الحَمَامَة (ج) الثُّرَاب (د) الحَجَر

۲۵۷ (خرداد ۱۴۰۳)

الف) اللُّحُوم (ب) الْعِظَام (ج) الْأَعْيُن (د) الْخُطُوط

- ★ ۲۸۳ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الْكَبِيرَ.
- 18۰ ۲۸۴ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ الْإِنْسَانَ بِالذِّينِ.
- ۲۸۵ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ﴾
- ★ ۲۸۶ ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا لَنَا بِهِ.﴾
- ۲۸۷ إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ وَحَيَاءٌ وَغَفَافٌ وَأَدَبٌ.

عَيْنُ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ:

- ۲۸۸ اِقْرَأِ الشَّعْرَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ ؑ وَاعْمِلْ بِهِ.
- الف (الجميل) ب (المنسوب) ج (السديد)
- ★ ۲۸۹ كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا فِيهِ.
- الف (بركة) ب (فقر) ج (حق)
- ۲۹۰ لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا يَنِيهِمْ.
- الف (الصدقة) ب (المفسدة) ج (العداوة)
- ۲۹۱ إِنْ تَكُتُّبْ بِعَجَلَةٍ فَسَيُضِيحُ خَطُّكَ
- الف (جميلاً) ب (قبيحاً) ج (سريعاً)
- ۲۹۲ حَضَرَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ لَكِنْ الدَّلِيلُ لَمْ يَخْضُرْ.
- الف (الأصنام) ب (الصُّرُغُ) ج (السُّبُحُ)
- ★ ۲۹۳ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ه، يَطِيرُ بَغْتَةً.
- الف (إنقاذ) ب (إبتعاد) ج (تقديم)
- 18۰ ۲۹۴ إِنْ الصَّنَمِ قَضَدَ إِبْرَاهِيمَ إِسْتِهْزَاءً أَضْنَامًا.
- الف (لا يَتَكَلَّمُ) ب (يُضْرَرُ) ج (أُنْقَذَا)
- ★ ۲۹۵ فِي حَادِثَةِ انْكِسَارِ الْأَصْنَامِ هُوَ إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ ؑ.
- الف (الفاعل) ب (الصُّرُغُ) ج (القوم)
- ۲۹۶ كَانَ الْقَرَابِيِّينَ مِنَ الْأَعْمَالِ الَّتِي يَعْمَلُهَا الْكَافِرُونَ.
- الف (تَجَنَّبُ) ب (تَرَكُ) ج (تَقْدِيمُ)
- ۲۹۷ لَا خَيْرَ فِي الْإِمَامِ الْعَلِيِّ.
- الف (قول) ب (عمل) ج (طريقة)

عَيْنُ جَوَابٍ صَحِيحاً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

- ★ ۲۹۸ الَّذِي يُرْشِدُ الشُّبَّاحَ فِي السَّفَرِ: (خرداد ۱۴۰۴)
- الف (المُرْعَب) ب (الدُّكْرُ) ج (الدَّلِيلُ)
- ★ ۲۹۹ شَخْصٌ لَا يَقُومُ بِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ: (خرداد ۱۴۰۳)
- الف (الحنيف) ب (المُصْلِحُ) ج (الكَسُولُ)

★ ۳۰۰ يَكُونُ بِلَا فَائِدَةٍ:

- الف (الحظ) ب (الصِّحَّةُ) ج (السُّدَى)
- ★ ۳۰۱ أَجْمَلُ لِبَاسٍ لِلْمَرْءِ:
- الف (الفستان) ب (القَمِيصُ) ج (العَافِيَةُ)
- ۳۰۲ لَا عِبَادَةَ مِثْلَهُ:
- الف (التَّذْيُنُ) ب (التَّفَكُّرُ) ج (التَّهَامُسُ)
- 18۰ ۳۰۳ هُوَ عَمَلٌ مِثْلُ النِّزَاعِ:
- الف (الضُّدَاعُ) ب (الضَّرَاعُ) ج (الْخِدَاعُ)
- ۳۰۴ قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ، بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ:
- الف (الجذع) ب (الرَّأْسُ) ج (اللَّحْمُ)
- 18۰ ۳۰۵ هِيَ صِفَةُ لِحْيَوَانَاتٍ مِثْلُ الْأَسَدِ وَالذِّبِّ وَ ...:
- الف (الذِّكْيُ) ب (المُفْتَرَسُ) ج (الْحَنِيفُ)
- 18۰ ۳۰۶ التَّكَلُّمُ بِصَوْتٍ خَفِيِّ:
- الف (الجوار) ب (التَّهَامُسُ) ج (التَّحَدُّثُ)

عَيْنُ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

بَدَأَ يَتَهَامَسُ - الرَّأْسُ - الصَّنَمُ - الْمَطَارُ - الْخَنِيفُ

★ ۳۰۷ تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

- (دی ۹۸، خرداد ۹۹ و دی ۱۴۰۰)
- ★ ۳۰۸ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ. (دی ۹۸)
- ۳۰۹ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. (دی ۹۷، شهریور ۱۴۰۰ و شهریور ۱۴۰۱)
- ۳۱۰ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ. (شهریور ۹۹)
- ★ ۳۱۱ مَكَانٌ يَرْكَبُ الْمُسَافِرُونَ الظَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى السَّفَرِ. (شهریور ۱۴۰۰)

أَكْتُبِ التَّوْضِيحَ الْمُنَاسِبَ لِكُلِّ كَلِمَةٍ تَالِيَةٍ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»:

- الف (قَرَابَةٌ وَتَتَابُعُ النَّسْلِ فِي أُسْرَةٍ.
- ب (التَّرَابُ الْمُخْتَلَطُ بِالْمَاءِ.
- ج (كَانَ قَرِيباً مِنَ النَّاسِ يُنْكِرُونَ الْأَصْنَامَ، وَكَانُوا عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ ؑ).
- د (نِزَاعٌ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ.
- هـ (مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ذَبِيحَةٍ وَغَيْرِهَا لِكَسْبِ رِضَا.
- ۳۱۲ الْقُرْبَانِ 18۰
- ۳۱۳ الْخَنْفَاءُ 18۰
- ۳۱۴ الْأَنْسَبُ ★
- ۳۱۵ فَرِيَسَةٌ
- ۳۱۶ الضَّرَاعُ 18۰
- ۳۱۷ الظِّلِينِ ★
- ۳۱۸ التَّذْيُنِ

بخش دوم: مترادف و متضاد

مترادف

فِظَرِي (فطري، غريزي) = غَرِيْزِي (غريزي، ذاتي)	الْإِنْسَانُ (انسان) = اَلْمَرْءُ (انسان)
شَرٌّ (بدی) = سُوءٌ (بدی)	أَرْسَلَ (فرستاد) = بَعَثَ (فرستاد)
صَنَعَ (قرار بده) = اِجْعَلْ (قرار بده)	حَدَّثَ (سخن گفت) = تَكَلَّمَ (سخن گفت)
جَمِيعٌ (همه) = كُلُّ (همه)	ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) = حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت)
قَدَّفَ (انداخت، پرتاب کرد) = رَمَى (انداخت، پرتاب کرد)	إِزْدَادًا (زیاد شد) = كَثُرَ (زیاد شد)
أَنْقَذَ (نجات داد) = خَلَّصَ (نَجَّى، خلاص کرد، نجات داد)	سَيْرَةٌ (روش، سبک زندگی) = طَرِيقَةٌ، سُنَّةٌ، اَسْلُوبُ حَيَاةٍ (روش، سنت، سبک زندگی)
الْإِسْتِهْزَاءُ (مسخره کردن) = السُّخْرِيَّةُ (مسخره کردن)	مَا يَلِي (آن چه می آید) = مَا يَأْتِي (آن چه می آید)
بَغْتَةً (ناگهان) = فَجْأَةً (ناگهان)	الْبُعْثُ (رستاخیز) = الْقِيَامَةُ (قیامت، رستاخیز)

فَوَاعِد

الدِّينُ وَالتَّذْيِينُ



لَحْظَةٌ ما یک «لَأَنَّ: زیرا، چون که» هم داریم که برای بیان علت به کار می رود و در جواب «لماذا، لِمَ: چرا» می آید:

لِمَاذَا لِمَ أَنْتَ مَسْرُورٌ؟ لِأَنَّ أَخِي رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ: چرا تو خوشحالی؟ زیرا برادرم از سفر بازگشته است.

تذکر «إِنْ» آغازکننده عبارت است اما «أَنَّ» هرگز اول عبارت نمی آید!

پراوتز باز:

حتماً یادتان هست که ما «أَنَّ: که» و «إِنْ: اگر» هم داریم:

الف پس از «أَنَّ: که» یک فعل مضارع می آید که مضارع التزامی ترجمه می شود: أُحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ إِلَى تَبْرِيزَ: دوست دارم که به تبریز سفر کنم.

ب «إِنْ: اگر» ادات شرط است، بلافاصله بعدش فعل شرط می آید و در جمله جواب شرط هم داریم:

إِنْ تُحَاوِلْ كَثِيرًا تَصِلْ إِلَى هَدَفِكَ: اگر بسیار تلاش کنی، به هدفت می رسی.

فعل شرط جواب شرط

لِكِنَّ

این کلمه را «اما، ولی، ولیکن» ترجمه می کنیم و کاربردش برطرف کردن ابهام از جمله قبل و تکمیل معنا است:

هَذِهِ أَنْعُمُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لِكِنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ: این ها نعمت های خداوند بر شما هستند، اما شما سپاسگزاری نمی کنید.

لَحْظَةٌ ۱ این حرف را به شکل «وَلَكِنَّ» هم می بینید. «و» می تواند باشد یا نباشد. به هر حال «لَكِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است.

۲ «لَكِنَّ: اما، ولی» حرف مشبّهة بالفعل نیست. (به ساکن آخرش دقت کنید! گفتیم که همه حروف مشبّهة بالفعل به جز «لَيْتَ» آخرشان تشدید دارد.)

۳ ل (حرف جز) + كُنْ (ضمیر متصل جمع مؤنث مخاطب) ← لَكُنْ: برای شما این ترکیب را با «لَكِنَّ» اشتباه نگیرید. به هر حال اشتباه چشمی پیش می آید!

كَأَنَّ

این حرف برای «تشبیه» و یا «حدس و گمان» به کار می رود و به شکل های «مانند، مثل، گویا، گویی، مثل این که» ترجمه می شود:

هَذِهِ الْبِنْتُ جَمِيلَةٌ كَأَنَّهَا قَمَرٌ: این دختر زیباست، گویی او ماه است (او مانند ماه است). ← تشبیه

كَأَنَّ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ: گویی (انگار) مشتری در خریدن کالا تردید دارد. ← حدس و گمان

لَحْظَةٌ «كَأَنَّ: مانند، گویا» را با فعل ناقص «كَانَ: بود» اشتباه نگیرید.

مشاوره از قواعد عربی دوازدهم، مستقیماً ۷۲۵ نمره سؤال می آید (به شکل قطعی) و ممکن است ۲۵٪ نمره تا ۵٪ نمره هم طبق صلاحدید طراح به این بارم بندی اضافه شود. البته که تسلط بر قواعد عربی دوازدهم، در قسمت ترجمه و درک مطلب هم به شما کمک بسیاری خواهند کرد.

الف) معرّفی حروف مشبّهة بالفعل

به حروف «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَعَلَّ، لَيْتَ» حروف مشبّهة بالفعل می گوییم. تمام این حروف به جز «لَيْتَ» تشدید دارند که می توانید از این نکته برای به خاطر سپردنشان استفاده کنید. هر کدامشان کاربردها و معناهای متفاوتی دارند که باید با آن ها به طور کامل آشنا شویم.

إِنْ

«إِنْ» در ابتدای عبارت می آید، کل جمله را تأکید می کند، جایش در ترجمه فارسی همان اول جمله است، و در ترجمه اش از قیود تأکیدی مانند «قطعا، بی گمان، همانا و...» استفاده می کنیم.

إِنْ هَذَا الْعَمَلُ يُؤَدِّي إِلَى نَجَاحِكَ: قطعاً این کار به موفقیت تو منجر می شود.

انگار که از «إِنْ» فاکتور گرفته ایم و در تک تک کلمات پس از خودش ضرب می شود!

لَحْظَةٌ ۱ گاهی «إِنْ» نیازی به ترجمه ندارد:

إِنْ الْجَوُّ بَارِدٌ: هوا سرد است.

۲ گاهی «إِنْ» را «زیرا» ترجمه می کنیم:

﴿لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: گفتارشان تو را نباید ناراحت کند، زیرا، ارجمندی، همه از آن خداست.

۳ «فَإِنَّ» را «زیرا، چون که، چرا که» ترجمه کنید؛ برای بیان علت به کار می رود: عَلَيْنَا أَنْ نَطْلُبَ الْعِلْمَ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ: باید که دانش را طلب کنیم؛ زیرا دانش اندوزی واجب دینی است.

۴ «إِنَّمَا: فقط، تنها» حرف مشبّهة بالفعل نیست:

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ: افتخار، تنها (فقط) برای خردی استوار است.

أَنَّ

«أَنَّ» به معنای «که» است و کارکردش ارتباط میان دو قسمت از عبارت می باشد (یُرِبطُ الجملتين):

إِعْلَمْ أَنَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ: بدان که بردباری کلید گشایش است.

؟ حالاتو بگو

عَيْنِ الحُرُوفِ المشبهة بالفعل ثُمَّ تَرْجِمُ العبارات. (حروف مشبهة بالفعل را

مشخص و سپس عبارت‌ها را ترجمه کن.)

(الف) خَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ المَطَارِ وَلَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(ب) إِنَّ الفَخْرَ لِعَقْلِ ثَابِتٍ.

(ج) أَغْلَمَ أَنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

(د) كَانَ كَلَامِي كَانَ لَا يُؤَوِّثُ عَلَيْكَ.

پاسخ الف حرف مشبهة بالفعل ← لَكِنَّ. ترجمه: «گردشگران در سالن

فرودگاه حاضر شدند، اما راهنما حاضر نشد.»

ب حرف مشبهة بالفعل ← إِنَّ. ترجمه: «بی‌گمان افتخار، به‌خردی استوار است.»

ج حرف مشبهة بالفعل ← أَنَّ. ترجمه: «می‌دانم که خداوند پاداش

نیکوکاران را تباها نمی‌کند.»

د حرف مشبهة بالفعل ← كَانَ. ترجمه: «گویا سخن من، بر تو تأثیر نمی‌گذاشت.»

(کان ← فعل ناقص)

لَعَلَّ

این کلمه را به صورت «امید است که، باشد که، شاید» ترجمه می‌کنیم؛ یعنی

هم برای امید به وقوع فعل و هم برای شک و تردید و احتمال به کار می‌رود:

لَعَلَّ المَطَرُ يَنْزِلُ عَلَيْنَا كَثِيرًا: امید است که (شاید) باران بر ما فراوان ببارد.

در این عبارت هم می‌توان معنای امید را برداشت کرد و هم معنای شک و

احتمال را.

نکته لَعَلَّ + مضارع: مضارع التزامی

مثلاً: لَعَلَّكَ تَعْتَبِرُ بتجارتك: امید است که تو از تجربه‌هایت پند بگیری.

لَيْتَ

این کلمه غالباً برای بیان آرزوی محال به کار می‌رود و آن را «کاش» ترجمه می‌کنیم:

يَقُولُ الكَافِرُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ: لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَاةً: کافر در روز قیامت می‌گوید:

کاش من خاک بودم.

البته می‌تواند برای آرزوی غیرمحال هم به کار برود:

لَيْتَ أَبِي يَرْجِعُ مِنَ السَّفَرِ قَرِيبًا: کاش پدرم زود از سفر بازگردد.

تذکر این کلمه را به شکل «یا لَيْتَ: ای کاش» هم می‌بینید.

نکته همان‌طور که از مثال‌ها هم پیداست:

لَيْتَ + مضارع: مضارع التزامی

باز هم مثال: لَيْتَ شَبَابَنَا يَتَقَدَّمُونَ أَكْثَرَ: کاش جوانانمان بیشتر پیشرفت کنند.

؟ حالاتو بگو

۱- اِنْتَخِبِ الصحيح للفرغات. (گزینه صحیح را برای جاهای خالی انتخاب کن.)

(الف) فَصَلَ الرِّيعَ يَأْتِي أَسْرَعَ.

لَاَئِنَّ ☐ لَيْتَ ☐ أَنَّ ☐

(ب) لَا شَكَّ الخَيْرِ فِي مَا يَقَعُ.

أَنَّ ☐ لَعَلَّ ☐ كَأَنَّ ☐

(ج) المنافقين يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ.

لَيْتَ ☐ لَكِنَّ ☐ إِنَّ ☐

(د) أَسْأَلُ الامْتِحَانَ صَعْبَةً زَمِيلِي أَجَابَ عَنْهَا صَحِيحَةً.

كَأَنَّ ☐ لَكِنَّ ☐ لَعَلَّ ☐ لَيْتَ ☐ أَنَّ ☐ إِنَّ ☐

(هـ) أَيَّامَ الشَّبَابِ تَرْجِعُ.

لَيْتَ ☐ لَعَلَّ ☐ إِنَّ ☐

۲- اِنْتَخِبِ الترجمة الصحيحة. (ترجمه درست را انتخاب کن.)

(الف) لَعَلَّ ذَلِكَ التَّلْمِيزَ يَنْجَحُ فِي الامْتِحانات.

(۱) شاید آن دانش‌آموز در امتحان‌ها قبول شده باشد.

(۲) امید است که آن دانش‌آموز در امتحانات قبول شود.

(ب) لَيْتَ صَدِيقِي يُشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ البلاد.

(۱) کاش دوستم تمام شهرهای کشور را ببیند.

(۲) ای کاش دوست من همه شهرهای کشور را می‌دید.

پاسخ الف الف: لَيْتَ: «کاش فصل بهار سریع‌تر بیاید.» «أَنَّ: که» ابتدای جمله

به کار نمی‌رود و «لَائِنَّ: زیرا» هم برای بیان علت به کار می‌رود.

ب أَنَّ: «هیچ شکی نیست که خوبی در چیزی است که رخ می‌دهد.» «لَعَلَّ:

شاید، امید است که» و «كَأَنَّ: گویا، مانند» این‌جا بی‌معنی‌اند.

ج إِنَّ: «همانا منافقان می‌گویند آن‌چه را که انجام نمی‌دهند.» «لَكِنَّ: ولی»

ابتدای جمله نمی‌آید و «لَيْتَ: کاش» هم این‌جا بی‌معنی است.

د كَأَنَّ، لَكِنَّ: «گویا سؤالات امتحان دشوار است اما هم‌کلاسی‌ام به شکل

درست به آن‌ها پاسخ داده است.»

هـ لَيْتَ: «کاش روزهای جوانی بازرگردند.» آرزوی محال است و «لَيْتَ»

کاربرد دارد.

۲. الف: گزینه ۲) لَعَلَّ + مضارع: مضارع التزامی («قبول شده باشد» ماضی

التزامی است!)

ب گزینه ۱) لَيْتَ + مضارع: مضارع التزامی. («می‌دید» ماضی استمراری است.)

حروف مشبهة بالفعل در یک نگاه

حرف مشبهة بالفعل	کاربرد	ترجمه	ملاحظات
إِنَّ	تأکید بر کل جمله	قطعاً، بی‌شک، همانا، به درستی که	آغازکننده عبارت است.
أَنَّ	ارتباط میان دو قسمت از عبارت	که	میان دو جمله از عبارت می‌آید.
لَكِنَّ	رفع ابهام از جمله قبل و تکمیل معنا	ولی، اما	هرگز ابتدای عبارت نمی‌آید.
كَأَنَّ	تشبیه یا حدس و گمان و تردید	مانند، گویا، گویی	در ابتدای جمله می‌آید.
لَعَلَّ	امید یا احتمال	امید است که، شاید	لَعَلَّ + مضارع: مضارع التزامی
لَيْتَ	غالباً آرزوی محال	کاش	لَيْتَ + مضارع: مضارع التزامی

به عبارت زیر و ترجمه‌اش دقت کنید:

لَيْسَ (لَا يَكُونُ) لِبَاسٌ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ: لباسی زیباتر از سلامتی نیست (نمی‌باشد).

جمله منفی است، اما تأکیدی ندارد.

حالاً به عبارت زیر و ترجمه‌اش نگاه کنید:

لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

این جا هم منفی است و هم تأکید زیادی دارد. همه چیز زیر سر «لا»ی به‌کاررفته در این عبارت است! به این مدل «لا» که جمله را با شدت و حدت تمام منفی می‌کند «لا»ی نفی جنس می‌گوییم.

نُظْمَةُ ۱ اسم پس از «لا»ی نفی جنس این مدلی شناسایی می‌شود: اسمی است بدون «ال»، بدون تنوین و با علامت فتحه (ـَ):

لَا شَيْءٌ أَقْبَحُ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ چیزی زشت‌تر از دروغ نیست.

۲ با چشم غیرمسلح هم می‌توان دید که در ترجمه «لا»ی نفی جنس، کلمه «هیچ» (غالباً به همراه «نیست») به کار می‌رود.

۳ «لا»ی نفی جنس + اسم + لَ + اسم یا ضمیر ← هیچ + ندارد

مثال: مثلاً: لَا دِينَ لِمَنْ يَخُونُ فِي الْأَمَانَةِ: هیچ دینی ندارد کسی که در امانت خیانت می‌کند.

انواع «لا»

ضروری است تمام انواع «لا» را با هم مرور کنیم:

۱ «لا» به معنای «نه، خیر» در جواب «هَلْ، أَمْ، آيَا».

هَلْ أَنْتَ طَبِيبٌ؟ لَا: أَنَا مُدْرُسٌ: آیا تو پزشک هستی؟ نه؛ من معلم هستم.

۲ «لا»ی نفی فعل مضارع: به همراه فعل مضارع می‌آید، معنای آن را منفی می‌کند و دست به ظاهرش نمی‌زند:

مضارع مثبت	مضارع منفی
أَتَكَلَّمُ: سخن می‌گویم	لَا أَتَكَلَّمُ: سخن نمی‌گویم
تُظَلِّمِينَ: ستم می‌کنی	لَا تُظَلِّمِينَ: ستم نمی‌کنی
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَا تَذْهَبُونَ: نمی‌روید

دقت کنید ظاهر فعل مضارع عوض نشده!

۳ «لا»ی نهی: به همراه فعل مضارع می‌آید، معنایش را به نهی تغییر می‌دهد و ظاهرش را این مدلی عوض می‌کند:

مجزوم شدن
 و ← ن حذف
 «ن» جمع‌های مؤنث حذف نمی‌شود.

مضارع	نهی
نُظَلِّمُ: ستم می‌کنیم	لَا نُظَلِّمُ: نباید ستم کنیم
يَذْهَبُونَ: می‌روند	لَا يَذْهَبُوا: نباید بروند
تَكْتُبِينَ: می‌نویسی	لَا تَكْتُبِي: ننویس

نُظْمَةُ ۱ به تغییرات ظاهری فعل نهی دقت کنید.

۲ فعل‌های نهی مخاطب به شکل عادی ترجمه می‌شوند (نرو، ننویس، نخورید و ...).

۳ در جدول هم مشخص است که:

نهی غایب و متکلم: نباید + مضارع التزامی، مثلاً: لَا يَذْهَبُ: نباید برود

۴ «لا»ی نفی جنس: که در این درس درباره‌اش حرف زدیم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ معبودی جز خدا نیست.

? حالات و بگو

۱- عَيْنُ نَوْعِ «لا» فِي الْعِبَارَاتِ ثُمَّ تَرْجِمُهَا. (نوع «لا» را در عبارت‌ها مشخص و سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

الف) لَا سَوْءَ أَسْوَءٍ مِنَ الْكَذِبِ.

ب) لَا يَرْحِمُ اللَّهُ مَنْ لَا رَحِمَ لَهُ.

ج) لَا تَظْلَمُوا كَمَا تُجْتَبَا أَلَّا تَظْلَمُوا.

د) لَا يَلْعَبُ الْوَلَدُ فِي الشَّارِعِ.

هـ) لَا يَخْرُجُكُمْ قَوْلُ مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ.

۲- اِنتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. (ترجمه درست را انتخاب کن.)

«لَا إِكْرَاءَ فِي قَبُولِ اقْتِرَاحِي».

۱) اجباری در قبول پیشنهاد من نیست.

۲) هیچ اجباری در پذیرش پیشنهاد من نیست.

پاسخ ۱. الف «لا»ی نفی جنس. (بعد از «لا» یک اسم بدون «ال»، بدون تنوین و «ء» دار آمده.) ترجمه: «هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.»

ب «لا» در «لَا يَرْحِمُ» ← «لا»ی نفی فعل مضارع (بدون تغییر ظاهری در فعل)، «لا» در «لَا رَحِمَ» ← «لا»ی نفی جنس؛ ترجمه: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که هیچ رحمی ندارد.»

تذکر لا + اسم + لَ + اسم یا ضمیر ← هیچ + ندارد (لَا رَحِمَ لَهُ: هیچ رحمی ندارد.)

ج «لا» در «لَا تَظْلَمُوا» ← «لا»ی نهی («ن» فعل حذف شده.)

«لا» در «لَا تَظْلَمُوا» ← «لا»ی نفی (در واقع «أَنْ لَا تَظْلَمُوا» بوده که حذف «ن» به خاطر «أَنْ» است نه «لا»!) ترجمه: «ستم نکنید همان‌طور که دوست دارید به شما ستم نشود.»

د «لا» در «لَا يَلْعَبُ» ← «لا»ی نهی. (در اصل «لَا يَلْعَبُ» بوده که چون به اسم «ال» دار رسیده، آخرش برای راحتی تلفظ، «ب» گرفته؛ ترجمه: «کودک نباید در خیابان بازی کند.»

هـ «لا» در «لَا يَخْرُجُكُمْ» ← «لا»ی نهی، «لا» در «لَا عِلْمَ» ← «لا»ی نفی جنس. ترجمه: «نبايد شما را ناراحت کند سخن کسی که هیچ دانشی ندارد.»

۲. گزینه ۲ «لا» در «لَا إِكْرَاءَ» از نوع نفی جنس است. («إِكْرَاءَ» اسم بدون «ال» و تنوین و فتحه‌دار؛ پس در ترجمه‌اش «هیچ» الزامی است.)

سؤال های امتحانی درس اول

؟

تشخیص حروف مشبّهة و ترجمه عبارات

عَيْنِ الحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بالفعلِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمْلَ.

۱۰۴۷ ﴿لَا يَحِزُّكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

۱۰۴۸ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾

۱۰۴۹ لِيَتَنَبَّيَ أَتَشْرَفُ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ مَرَّةً أُخْرَى لِلزِّيَارَةِ.

★ ۱۰۵۰ لَعَلَّ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا فِي الرَّبِيعِ.

۱۰۵۱ كَأَنَّ النَّاسَ قَدْ عَرَفُوا الْإِمَامَ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً.

★ ۱۰۵۲ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَصْدِقَاءِ أَقْدَمُهُمْ.

۱۰۵۳ مَا اسْتَطَاعَتْ أُمِّي صُعودَ الْجَبَلِ لِأَنَّ رِجْلَهَا تُؤَلِّمُهَا.

★ ۱۰۵۴ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ بِسُهُولَةٍ.

۱۰۵۵ ﴿لَيْتَ أَحَدُ زُمَلَانِي يَتَذَكَّرُ مَا لَا أَتَذَكَّرُ﴾

★ ۱۰۵۶ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ مَمْلُوءَةٌ بِالْمَصَائِبِ كَأَنَّهَا بَيْتٌ خَرِبَ.

۱۰۵۷ لِيَتَنَبَّيَ سَمِعْتُ حِكَايَاتٍ مِنْ صِرَاحِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

۱۰۵۸ لَا يَحْزِنُ الْإِنْسَانَ فَشَلُّهُ لِأَنَّهُ جَسْرُ النَّجَاحِ.

۱۰۵۹ تَعَالَوْا نَذْهَبْ إِلَى الْمَصْنَعِ، لَعَلَّ الْعُمَالِ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ.

★ ۱۰۶۰ حَاوَلْتُ كَثِيرًا لِلْمُبَارَاةِ الرِّيَاضِيَّةِ لَكِنِّي مَا أَصْبَحْتُ فَائِزًا.

۱۰۶۱ إِذَا تَمَنَّيْتُ لِلْآخَرِينَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ يُحَقِّقُ هَذَا التَّمَنِّيَ لِنَفْسِكَ.

کاربرد حروف مشبّهة بالفعل

اِنتَخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْإِضَاحَاتِ.

۱۰۶۲ الْقَوْمُ ظَنُّوا إِبْرَاهِيمَ ۞ هُوَ الْفَاعِلُ فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ.

الف) إِنَّ ب) أَنْ ج) كَأَنَّ

★ ۱۰۶۳ ﴿..... اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

الف) لِكِنَّ ب) أَنْ ج) إِنَّ

۱۰۶۴ ﴿تَمَنَّى الْمُرَارِعُونَ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»﴾

الف) لَيْتَ ب) إِنَّ ج) كَأَنَّ

۱۰۶۵ سَهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُهُ

إِطْلَاقَ السَّهْمِ.

الف) أَنْ ب) كَأَنَّ ج) لَيْسَ

۱۰۶۶ أَعْتَقِدُ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ.

الف) لَعَلَّ ب) أَنْ ج) إِنَّ

★ ۱۰۶۷ يَا أَبِي لَكَ أَدَبٌ قَرِيبُةُ الْحَقِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي.

الف) لِكِنَّ ب) أَنْ ج) كَأَنَّ

۱۰۶۸ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.

الف) أَنْ ب) لِكِنَّ ج) إِنَّ

۱۰۶۹ تَمَنَّيْتُ: نِي أَذْهَبُ إِلَى الْحَجِّ مَرَّةً أُخْرَى.

الف) لَيْتَ ب) لَعَلَّ ج) لِأَنَّ

۱۰۷۰ تَقْصِدُ هَذِهِ الْأَفْلامُ الْاسْتِهْزَاءَ بِعَقَائِدِنَا.

الف) إِنَّ ب) لِكِنَّ ج) إِنَّمَا

۱۰۷۱ أَظُنُّ امْتِحَانِ نِهَايَةِ الْفَصْلِ قَدْ تَأَخَّرَ.

الف) أَنْ ب) لَعَلَّ ج) وَلَكِنَّ

۱۰۷۲ لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ نَا سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا.

الف) كَأَنَّ ب) لِأَنَّ ج) أَنْ

۱۰۷۳ التَّمَثَالُ الَّذِي نُصِبَ فِي مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ هُوَ قَائِدُنَا.

الف) إِنَّ ب) لِكِنَّ ج) كَأَنَّ

۱۰۷۴ مَنِ ابْتَعَدَ عَنِ الْأُمِّيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَائِبًا وَأَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَافِعَةِ، قَلْبُهُ يَمْلَأُ إِيمَانًا.

الف) لَعَلَّ ب) فَإِنَّ ج) إِنَّمَا

۱۰۷۵ ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ، اللَّهُ بِهِ عَلِيمٌ﴾

الف) لِكِنَّ ب) فَإِنَّ ج) إِنَّمَا

۱۰۷۶ دَخَلْتُ أُخْتِي عَرَفَتَهَا هَا تَحَدَّثُ عَمَّا جَرَى عَلَيْهَا خَارِجَ الْبَيْتِ.

الف) إِنَّ ب) لَيْتَ ج) لِكِنَّ

۱۰۷۷ الْعَاقِلُ شَخْصٌ يَعْتَبِرُ بِتَجَارِبِ الْآخَرِينَ فِي أُمُورِهِ.

الف) كَأَنَّ ب) إِنَّمَا ج) إِنَّ

۱۰۷۸ الطُّلَّابُ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَعَلَّمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ، هَالِغَةُ الْقُرْآنِ.

الف) أَنْ - لِأَنَّ ب) إِنَّ - كَأَنَّ ج) إِنَّ - لِأَنَّ

۱۰۷۹ لَكَ تُرِيدُ أَنْ تُرْضِيَ جَمِيعَ النَّاسِ، لَكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ.

الف) كَأَنَّ - لِكِنَّ ب) لِأَنَّ - لِكِنَّ ج) كَأَنَّ - لِأَنَّ

۱۰۸۰ لَكَ تَتَكَلَّمِينَ جَمِيلًا، لَكَ لَا تَعْمَلِينَ بِأَقْوَالِكِ.

الف) كَأَنَّ - إِنَّ ب) إِنَّ - لِكِنَّ ج) إِنَّ - كَأَنَّ

۱۰۸۱ نِي أَعُودُ إِلَى الْمَاضِي نِي أَصْحَحُ الْخَطَايَا.

الف) لَيْتَ - لَعَلَّ ب) إِنَّ - لَيْتَ ج) لَعَلَّ - لَيْتَ

۱۰۸۲ ﴿أَلَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

الف) أَنْ - كَأَنَّ ب) أَنْ - لِكِنَّ ج) إِنَّ - وَلَكِنَّ

۱۰۸۳ التَّوْفِيقُ لِمَنْ يَعْلَمُونَ اللَّهُ لَا يُرِيدُ أَنْ يُظْلِمَ أَحَدًا.

الف) إِنَّ - كَأَنَّ ب) أَنْ - أَنْ ج) إِنَّمَا - أَنْ

۱۰۸۴ لَيْسَ صَحِيحًا أَحَدًا يَظُنُّ التَّعَبُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَهُ.

الف) لَعَلَّ - إِنَّمَا ب) إِنَّمَا - إِنَّ ج) أَنْ - إِنَّمَا

۱۰۸۵ جَدَّتِي مُحْتَاجَةٌ إِلَى مُسَاعَدَتِي هَا مُصَابَةٌ بِالسَّلْسَلِ الدِّمَاغِيِّ.

الف) فَإِنَّ - لِأَنَّ ب) كَأَنَّ - لِأَنَّ ج) كَأَنَّ - أَنْ

۱۰۸۶ الْخَرِيفُ يُشْبِهُ الرَّبِيعَ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ مُلَوَّنَةٌ.

الف) إِنَّ - لِأَنَّ ب) إِنَّمَا - أَنْ ج) إِنَّ - كَأَنَّ

تعريف و کاربردهای حروف مشبّهة

عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

١٠٨٧ حرف يُمكنُ أَنْ لَا يُترجم. (أَنْ - إِنْ - كَانَ)

★ ١٠٨٨ حرف يُفيدُ معنى «التشبيه». (لَأَنَّ - كَانَ - فَإِنْ)

18٠ ١٠٨٩ حرف يُرادفُ معنى «رُبَّ». (لَيْتَ - إِنَّمَا - لَعَلَّ)

★ ١٠٩٠ كلمةٌ بمعنى «فقط/ تنها» في الترجمة. (إِنَّمَا - إِنْ - إِنْ)

★ ١٠٩١ ما لَيْسَ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ. (إِنْ - أَنْ - إِنَّمَا)

18٠ ١٠٩٢ حرف يُستخدَمُ لِلترجِي. (إِنْ - كَانَ - لَعَلَّ)

١٠٩٣ مُترادفٌ لِكَلِمَةِ «عسى». (لَعَلَّ - كَانَ - لَأَنَّ)

١٠٩٤ حرفُ جاءَ لتكميلِ الجُملةِ السابقة. (كَأَنَّ - لَكِنَّ - فَإِنْ)

١٠٩٥ كلمةٌ تُدُلُّ على «الرَّجاء». (لَيْتَ - لَعَلَّ - لَكِنَّ)

١٠٩٦ حرفُ يُستخدَمُ لِاتِّصالِ الجُمْلَتَيْنِ. (لَيْتَ - أَنْ - كَانَ)

★ ١٠٩٧ حرفُ يُفيدُ لرفعِ الإيهامِ عن الجُملةِ السابقة. (لَكِنَّ - كَانَ - فَإِنْ)

★ ١٠٩٨ حرفُ يُستعملُ في السَّكِّ و التَّردُّدِ. (لَيْتَ - لَعَلَّ - كَانَ)

18٠ ١٠٩٩ كلمةٌ تُدُلُّ على أَنَّ وقوعَ الفعلِ بعيدٌ. (لَعَلَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ)

١١٠٠ كلمةٌ تُدُلُّ على «الظن». (كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَأَنَّ)

١١٠١ حرفُ يُستعملُ في موضعٍ لَا نَرُجُو وقوعه. (لَعَلَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ)

★ ١١٠٢ حرفُ جاءَ لِلتأكيدِ على كُلِّ الجُملةِ. (إِنَّمَا - إِنْ - إِنْ)

18٠ ١١٠٣ كلمةٌ تُدُلُّ على فعلٍ قد يَتَحَقَّقُ. (أَنَّ - لَعَلَّ - لَكِنَّ)

١١٠٤ حرفُ يُمكنُ أَنْ يُستخدَمَ في جوابِ الجُمَلِ الاستفهاميةِ. (إِنْ - لَأَنَّ - لَكِنَّ)

18٠ ١١٠٥ كلمةٌ تُفيدُ معنى «التمني». (لَعَلَّ - كَانَ - لَيْتَ)

١١٠٦ حرفُ يُفيدُ معنى «التواصل». (إِنْ - لَكِنَّ - أَنْ)

تشخيص «لا» ي نفى جنس

عَيْنُ عِبَارَةٍ تُوجَدُ فِيهَا «النافية للجنس».

★ ١١٠٧

(الف) يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ لَا يَحْتَاجُ إِلَى المَاءِ وَ الطَّعامِ مِثْلَ الأحياءِ.

(ب) لا، أصدقائي يذهبون إلى ميادين الحرب.

(ج) لا قدرة أقوى من العقل لحل مشاكلنا.

١١٠٨

(الف) لا تجالسوا مَنْ لَا كَرَامَةَ لَهُ.

(ب) قراءة القصص المختلفة لا تُغنينا عن تجارب الآخرين.

(ج) يا ولدي العزيز! لا تواجه المشاكل بالأس.

★ ١١٠٩

(الف) لا يدخل الجنة مَنْ لَا يَسْلُمُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ.

(ب) لا تكذبي في قولك، فالكذب مذموم.

(ج) إعلموا لافائدة في علم لا يُستفادُ مِنْهُ في الحياة.

١١١٠

(الف) لا تكُنْ مَنْ لَا تَنفَعُهُ الموعظةُ فِي الشَّدائِدِ.

(ب) لِمَ تخافين؟ إجاباتك صحيحة ولا شك فيها.

(ج) لا ترجعن إلى المكتبة فإنَّ المَطَرِ شَدِيدٌ جَدًّا.

١١١١

(الف) لَا تَرَجُوا الخَيْرَ مَنْ خَفَرَ نَفْسَهُ وَ أهانَهَا.

(ب) لَا يَتَعَلَّمُ شَيْئاً الطالبُ المُشاغِبُ.

(ج) لَا تُعْجَبْ مِنْ أَنَّكَ نَجَحْتَ فِي امْتِحَانِكَ.

تعيين نوع «لا» وترجمة جملات

عَيْنُ نَوْعِ «لا» وَ تَرْجِمِ الجُمْلَ.

★ ١١١٢ ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

١١١٣ كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.

١١١٤ ﴿ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴾

★ ١١١٥ لَا عَمَلَ أَقْبَحُ مِنَ الكَذِبِ.

١١١٦ ﴿ فَيَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾

١١١٧ لَا شَيْءَ أَمْتَعُ مِنَ العَافِيَةِ.

١١١٨ ﴿ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ﴾

★ ١١١٩ لَا تَعْمُرِ الحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الجَبَّارِ.

١١٢٠ العَيْنُ الَّتِي تَسْهَرُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَبْكِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

١١٢١ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.

١١٢٢ لَا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.

١١٢٣ ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴾

18٠ ١١٢٤ لَا فِرَارَ مِنْ شِقَوطِ الْفَرَاخِ فِي حَيَاتِهَا القَاسِيَةِ.

١١٢٥ لَا حَصَارَةَ إِلَّا وَ فِيهَا شَعَائِرُ دِينِيَّةٍ.

١١٢٦ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ بِسَهُولَةٍ.

★ ١١٢٧ ﴿ لَا يَبْأَسُ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾

١١٢٨ لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

★ ١١٢٩ رَجَاءٌ، لَا تَكْتَبِنَ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكَ.

١١٣٠ لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

١١٣١ وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُباً مُكَرَّرَةً.

١١٣٢ كَانَ أَبِي لَا يَرَى الحَيَاةَ إِلَّا التَّعْلِيمَ وَ التَّعَلُّمَ.

18٠ ١١٣٣ لَا تَجْتَمِعِ الْخَضَلَتَانِ فِي نَفْسِكَ؛ الْبُخْلُ وَ الكَذِبُ.

18٠ ١١٣٤ قَدْ لَا يَجِلُّ الْعِلْمُ مُشْكِلَةً.

١١٣٥ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَكْذِبَ أَبَداً.

★ ١١٣٦ الْبَاهِلُ الصَّادِقُ خَيْرٌ مِنْ عَاقِلٍ لَا صِدْقَ فِي كَلَامِهِ.

18٠ ١١٣٧ إِنْ لَا تَجْتَهِدُوا فِي دروسِكُمْ فَلَنْ تَنْجَحُوا فِي امْتِحَانِكُمْ.

١١٣٨ لَا تَقْدُمِ لِشَغْبِ تَعَوُّدٍ عَلَى الْكَسَلِ.

18٠ ١١٣٩ لَا أَسَآذَ هُنَا؟ لَا، نَحْنُ ظُلَّالٌ هَذَا الصَّفِّ.

١١٤٠ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْتَبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ.

★ ١١٤١ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَسْلُمُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ.

تعيين نوع «لا»

إِتِّخَذَ نَوْعِ «لا».

١١٤٢ لَا تَتَعَامَلَنَّ مَعَ الْآخِرِينَ بِغَضَبٍ.

(الف) الناهية (ب) النافية للجنس

★ ۱۱۴۳ لادين لَمَن لا عهد له.

الف) النافية للجنس - النافية للجنس

ب) النافية للجنس - النافية

180 ۱۱۴۴ يُحَاوِلْ وَلَا يَبَاسُ فِي الْحَيَاةِ فَلَا نَجَاحَ لِلْمُتَكَابِلِ فِي أَعْمَالِهِ.

الف) الناهية - النافية

ب) الناهية - النافية للجنس

۱۱۴۵ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْإِنْسَانَ الَّذِي يَتَكَبَّرُ.

الف) النافية - النافية

ب) الناهية - النافية

۱۱۴۶ لَا شَكَّ أَنَّنَا لَا نَرْفَعُ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

الف) النافية - الناهية

ب) النافية للجنس - النافية

۱۱۴۷ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَسْتَهْزِئَ بِالْآخَرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ هَذَا الْعَمَلَ.

الف) النافية - النافية

ب) الناهية - النافية

۱۱۴۸ لَا تَتَّبِعْ عَنِّي فِي حَيَاتِكَ حَتَّى لَا تَفْشَلِي.

الف) الناهية - الناهية

ب) الناهية - النافية

180 ۱۱۴۹ لَا تَسْتَشِيرِ الشَّخْصَ الَّذِي لَا أَمَلَ فِي نَجَاحِهِ.

الف) النافية - النافية للجنس

ب) الناهية - النافية للجنس

۱۱۵۰ لَا تَفَاخَرْ بِنَسَبٍ لَا يَنْفَعُ الْإِنْسَانَ فِي الْآخِرَةِ.

الف) النافية - النافية

ب) النافية للجنس - النافية

★ ۱۱۵۱ لَا خَيْرَ لِمَنْ لَا يَعْمَلُونَ بِحِدٍ فِي حَيَاتِهِمْ.

الف) النافية - النافية

ب) النافية للجنس - النافية

۱۱۵۲ أَلَا تَتَفَكَّرْنَ فِي خَلْقَةٍ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَجِدَ مِثْلَهَا.

الف) الناهية - النافية

ب) النافية - النافية

۱۱۵۳ لَا تَأْمُلْ عِنْدَ الْإِنْسَانِ الْكَذَّابِ.

الف) النافية للجنس

ب) الناهية

180 ۱۱۵۴ إِنْ لَا تَصْبِرُوا فِي الْمَصَائِبِ لَنْ تَكْتَسِبُوا السَّعَادَةَ.

الف) الناهية

ب) النافية

تَرْجُومَه

ترجمه و کالبدشکافی خط به خط کتاب
درسی و پاسخ به تمرین‌های آن

الدِّينُ وَالتَّذْيُنُ

مشاوره قسمت ترجمه خیلی مهم است، خیلی! چرا؟! چون پر بارم ترین بخش امتحانات محسوب می شود؛ ۷ نمره ترجمه عبارت ها، ۵/ نمره انتخاب ترجمه درست و ۱ نمره تکمیل ترجمه. در مجموع ۸/۵ نمره، آن هم تازه مستقیم! به صورت غیر مستقیم هم تقریباً همه جا سر و کلاه اش پیدا می شود. خوب، با کیفیت و با دقت تمام این بخش را بخوانید، تمرین کنید و تمام سؤالاتش را حل و تحلیل کنید. در این بخش، ما برای شما: الف) متن درس ها را ترجمه و بررسی کردیم و نقش کلمات مهم را آورده ایم. ب) قسمت «اعلموا» کتاب را کالبدشکافی کردیم. ج) تمرین های کتاب درسی را خط به خط حل و تحلیل کردیم.

۱- ترجمه و کالبدشکافی متن درس

الدِّينُ وَالتَّذْيُنُ (دین و دینداری)

أَقِمْ: فعل امر مفرد مذکر مخاطب از باب «إفعال»
(أَقَامَ، يُقِيمُ، إِقَامَةٌ)، وَجْهٌ: مفعول، لِلدِّينِ: جار و مجرور، خَنيفًا: حال (در درس دوم خواهید خواند).

﴿أَقِمْ وَجْهَكَ﴾	لِلدِّينِ	خَنيفًا
روی آور	برای دین	یکتاپرست
با یکتاپرستی به دین روی آور.		

التَّذْيُنُ: مبتدا، فُطْرِيٌّ: خبر، الْإِنْسَانِ: مجرور به حرف جرّ

التَّذْيُنُ	فُطْرِيٌّ	فِي	الْإِنْسَانِ
دینداری	فطری	در	انسان
دینداری در انسان فطری (ذاتی) است.			

التَّارِيخُ: مبتدا، يَقُولُ: خبر، لَنَا: جار و مجرور

وَ	التَّارِيخُ	يَقُولُ	لَنَا
و	تاریخ	می گوید	برای ما
و تاریخ به ما می گوید:			

«لَا» از نوع نفی جنس است، مِنْ شُعُوبٍ: جار و مجرور، الْأَرْضِ: مضاف الیه

لَا شُعْبَ	مِنْ	شُعُوبٍ	الْأَرْضِ
هیچ ملّتی نیست	از	ملّت های	زمین
هیچ ملّتی از ملّت های زمین نیست.			

لَهُ: جار و مجرور، الْعِبَادَةِ: مجرور به حرف جرّ

إِلَّا وَ	كَانَ لَهُ	دِينٌ	وَطَرِيقَةٌ	لِلْعِبَادَةِ
جز این که	داشته است	دین	و روشی	برای عبادت
مگر این که دین و روشی (آیینی) برای عبادت داشته است.				

لَحْظَةٌ كَانَ + لِ + اسم (ضمیر) ← مفهوم مالکیت در گذشته
عِنْدَ
مثلاً: كَانَ لِي صَدِيقٌ ذَكِيٌّ: دوست باهوشی داشتم.

الْأَثَارُ: مبتدا، الْقَدِيمَةُ: صفت (موصوفش جمع غیرانسان است)، اكْتَشَفَ: فعل مفرد مذکر غایب از باب افتعال، هَا: مفعول، الْإِنْسَانُ: فاعل

الْأَثَارُ	الْقَدِيمَةُ	الَّتِي	اِكْتَشَفَهَا	الْإِنْسَانُ
آثار	قدیمی	که	کشف کرده است آن ها را	انسان
آثار قدیمی ای که انسان آن ها را کشف کرده است.				

لَحْظَةٌ موصولات «الَّذِي/الَّتِي»: کسی که، الَّذِي، الَّتِي: کسانی که، اگر بعد از اسم های «ال» دار بیابند، به صورت «که» ترجمه می شوند:
مثلاً: الْأَثَارُ الَّتِي: آثاری که/الرجالُ الَّذِينَ: مردانی که

ها: مفعول، مِن خلال: جار و مجرور، الْكِتَابَات: مضافٌ اليه

و	الْحَضَارَاتُ	الَّتِي	عَرَفَهَا	مِنْ	خِلَالِ	الْكِتَابَاتِ	وَالنُّقُوشِ	وَالرُّسُومِ
و	تمدّن ها	که	شناخته است آن ها را	از	طریق	نوشته ها	و نگاره ها	و نقاشی ها
و تمدّن هایی را که آن ها را از طریق نوشته ها، نگاره ها، نقاشی ها								

و	و
و	تندیس ها
و تندیس ها شناخته است.	

تُوَكِّدُ: خبر (برای «الأثار»)، إهتمام: مفعول، الإنسان: مضافٌ اليه، الدّین: مجرور به حرف جرّ

تُوَكِّدُ	اهْتِمَامَ	الْإِنْسَانِ	بِالدِّينِ
تأکید می کنند	توجه	انسان	به دین
توجه انسان به دین را تأکید می کنند.			

أَنْ: حرف مشبّهة بالفعل، فِي وُجُودِ: جار و مجرور، ه: مضافٌ اليه

و	تَدُلُّ	عَلَى	أَنَّهُ	فِطْرِيَّ	فِي	وُجُودِهِ
و	دلالت می کنند	بر	این که آن	فطری	در	وجودش
و دلالت می کنند بر این که آن (دین) در وجود او (انسان) فطری (ذاتی) است.						

لِكَيْ: حرف مشبّهة بالفعل، ه: مضافٌ اليه، كَانَتْ: فعل ناقص

وَلِكَيْ	عِبَادَاتِهِ	و	شَعَائِرِهِ	كَانَتْ	خُرَافِيَّةً
ولی	عبادت هایش	و	مراسمش	بود	خرافاتی
اما عبادت ها و مراسمش خرافاتی بود (بوده است).					

الْأَلِهَةِ: مضافٌ اليه، الْقَرَابِينَ: مضافٌ اليه (جمع مكشّر)، لَهَا: جار و مجرور، لِكَنْسِبِ: جار و مجرور

مِثْلُ	تَعَدَّدِ	الْإِلَهَةِ	و	تَقْدِيمِ	الْقَرَابِينَ	لَهَا	لِكَنْسِبِ
مانند	تعدد	خدایان	و	تقدیم	قربانی ها	برای آن ها	برای به دست آوردن
مانند چند خدایی و تقدیم کردن قربانی ها به آن ها برای به دست آوردن							

رِضَا: مضافٌ اليه، شَرَّ: مضافٌ اليه، هَا: مضافٌ اليه

رِضَاها	و	تَجَنَّبِ	شَرَّها
خشنودی شان	و	دوری	بدی شان
خشنودی شان و دوری از شرّشان			

هذه: فاعل، فِي أديان: جار و مجرور، الناس: مضافٌ اليه، عَلَى مَرَّةٍ: جار و مجرور، الْعُصُور: مضافٌ اليه

و	اِزْدَادَتْ	هَذِهِ	الْخُرَافَاتُ	فِي	أديان	الناسِ	عَلَى	مَرَّةٍ	الْعُصُورِ
و	زیاد شدند	این	خرافات	در	دین های	مردم	بر	گذر	دوره ها
و این خرافات در گذر دوره ها (به مرور زمان) در دین های مردم زیاد شدند.									

لَمْ + مضارع: ماضی منفی، الناس: مفعول، عَلَى هَذِهِ: جار و مجرور

وَلَكِنْ	اللّٰهَ	تَعَالَى	لَمْ يَثْرِكْ	الناسِ	عَلَى	هَذِهِ	الحَالَةِ:
ولی	خداوند	بلندمرتبه باد	رها نکرد	مردم	بر	این	حالت
اما خداوند تعالی (بلندمرتبه) مردم را در این حالت (حال) رها نکرد.							

في كتاب: جار و مجرور، ه: مضافٌ اليه، الكريم: صفت («کتابه الكريم» ترکیب وصفی - اضافی است).

فَقَدْ قَالَ	فِي	كِتَابِهِ	الْكَرِيمِ
پس گفته است	در	کتابش	بزرگوار
پس در کتاب ارجمندش (قرآن کریم) فرموده است.			

الإنسان: فاعل، يَثْرِكُ: مضارع مجهول

أَيَا	يَحْسَبُ	الْإِنْسَانُ	أَنْ	يَثْرِكُ	سُدَىً
آیا	گمان می کند	انسان	که	رها می شود	پوچ و بیهوده
آیا انسان گمان می کند که پوچ و بیهوده رها می شود؟					

إِلَيْهِمْ: جار و مجرور، الْأَنْبِيَاء: مفعول، الصُّرَاط: مفعول، الْمُسْتَقِيم: صفت، الْحَقُّ: صفت

لِذَلِكَ	أَرْسَلَ	إِلَيْهِمْ	الْأَنْبِيَاءَ	لِيُبَيِّنُوا	الصُّرَاطَ	الْمُسْتَقِيمَ	و	الدِّينَ	الْحَقُّ
بنابراین	فرستاد	به سوی آن ها	پیامبران	تا آشکار کنند	راه	راست	و	دین	حق
بنابراین پیامبران را به سوی آن ها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.									

نا: مفعول، القرآن: فاعل، الکریم: صفت، سیرة: مجرور به حرف جرّ، الأنبیاء: مضاف الیه، هم: مضاف الیه، اقوام: مضاف الیه، هم: مضاف الیه، الکافرین: صفت

وَقَدْ حَدَّثَنَا	الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ	عَنْ	سِيرَةِ	الْأَنْبِيَاءِ	وَصِرَاعِهِمْ	مَعَ	أَقْوَامِهِمْ	الْكَافِرِينَ
و حرف زده است	قرآن کریم	درباره	سرگذشت	پیامبران	و کشمکش آن ها	با	قوم هایشان	کافران
و قرآن کریم درباره سرگذشت (روش و کردار) پیامبران و کشمکش آن ها با مردم (قوم های) کافرشان صحبت کرده است.								

لَحْظَةٌ «أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ» ترکیب وصفی - اضافی است. (الگوی اسم بدون «ال» + ضمیر + اسم «ال» دارها) دقت کنید صفت در فارسی مفرد ترجمه می شود، حتی اگر در عربی جمع باشد:

مثلاً: القوم الکافرین: قوم کافر
 صفت مفرد
 جمع

وَلْتَذْكُرْ ← و + ل + تَذْكُرْ، مثلاً: مفعول، قوم: مفعول، عبادة: مجرور به حرف جرّ، الأضنام: مضاف الیه

وَلْتَذْكُرْ	مَثَلًا	إِبْرَاهِيمَ	الْخَلِيلَ	الَّذِي	حَاوِلَ	أَنْ	يُنْقِذَ
و باید یاد کنیم	مثالی	ابراهیم	خلیل	کسی که	تلاش کرد	که	نجات دهد
و باید یاد کنیم مثالی را، [داستان] ابراهیم خلیل را که [کسی که] تلاش کرد که							

قَوْمُهُ	مِنْ	عِبَادَةِ	الْأَضْنَامِ
قومش	از	عبادت	بت ها
قومش را از عبادت (پرستش) بت ها نجات دهد.			

لَحْظَةٌ أَنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی
 مثلاً: أَنْ يُنْقِذَ: که نجات بدهد (دهد)

في أخذ: جار و مجرور، قوم: فاعل، من مدينة: جار و مجرور

فَفي	أَخَذَ	الْأَعْيَادِ	لَمَّا	خَرَجَ	قَوْمُهُ	مِنْ	مَدِينَتِهِمْ
پس در	یکی از	عیدها	زمانی که	خارج شدند	قومش	از	شهرشان
پس در یکی از عیدها، زمانی که قومش از شهر خود بیرون رفتند							

إِبْرَاهِيمُ: فاعل، وَحِيداً: حال

بَقِيَ	إِبْرَاهِيمُ	وَحِيداً
ماند	ابراهیم	تنها
ابراهیم، تنها ماند.		

فَحَمَلَ	فَأَسَاءَ
پس حمل کرد	تبری
پس تبري را حمل کرد (برداشت).	

جميع: مفعول، الأضنام: مضاف الیه، في المعبد: جار و مجرور (المعبد ← اسم مکان)، الصنم: مستثنی (در درس ۳ می خوانید)، الكبير: صفت

وَ	كَسَرَ	جَمِيعَ	الْأَضْنَامِ	فِي	الْمَعْبَدِ	إِلَّا	الصَّنَمَ	الْكَبِيرَ
و	شکاند	همه	بت ها	در	معبد	جز	بت	بزرگ
و همه بت ها را در معبد شکاند، جز بت بزرگ را.								

الْفَأْسُ: مفعول، عَلَى كَيْفٍ: جار و مجرور، الْمَعْبَدُ: مفعول

ثُمَّ	عَلَّقَ	الْفَأْسَ	عَلَى	كَيْفِهِ	وَتَرَكَ	الْمَعْبَدَ
سپس	آویخت	تبر	بر	دوش آن	و ترک کرد	معبد
سپس تبر را بر دوش آن آویخت و معبد را ترک کرد.						

الناش: فاعل، أضنام: مفعول، مُكْسَرَةً: حال (اسم مفعول: كَسَرُ)

وَ	لَمَّا	رَجَعَ	النَّاسُ	شَاهَدُوا	أَضْنَامَهُمْ	مُكْسَرَةً
و	زمانی که	برگشتند	مردم	دیدند	بت هایشان	شکسته شده
و زمانی که مردم بازگشتند، بت هایشان را شکسته شده دیدند (یافتند).						

الفاعل: اسم فاعل

و ظَنُّوا	أَنْ	إِبْرَاهِيمَ	هُوَ	الْفَاعِلُ
و گمان کردند	که	ابراهیم	او	انجام دهنده
و گمان کردند که ابراهیم، همان انجام دهنده است.				

أَخْضَرُوا: فعل ماضی جمع مذکر غایب از باب افعال، لِلْمُحَاكَمَةِ: جار و مجرور، ه: مفعول

فَأَخْضَرُوهُ	لِلْمُحَاكَمَةِ	وَ	سَأَلُوهُ
پس او را حاضر کردند	برای محاکمه	و	پرسیدند از او
پس او را برای محاکمه حاضر کردند (آوردند) و از او پرسیدند:			

أَنْتَ: مبتدا، فَعَلْتَ: خبر، هذا: مفعول، يَا إِبْرَاهِيمَ: جار و مجرور

أَنْتَ	فَعَلْتَ	هَذَا	يَا إِبْرَاهِيمَ	يَا	إِبْرَاهِيمَ
آیا	تو	انجام دادی	این	با خدا یانمان	ای ابراهیم

ای ابراهیم، آیا تو این [کار] را با خدایان ما انجام دادی؟

تَسْأَلُونَنِي: تَسْأَلُونَ + نون و قایه + ی،
ي: مفعول، الصَّنَمَ: مفعول، الکَبِيرَ: صفت

فَأَجَابَهُمْ:	لِمَ	تَسْأَلُونَنِي؟	إِسْأَلُوا	الصَّنَمَ	الکَبِيرَ
پس جواب داد به آن‌ها	چرا	از من می پرسید	پرسید	بت	بزرگ

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می پرسید؟ از بت بزرگ پرسید:

يَتَهَامَسُونَ: فعل مضارع از باب «تَفَاعُلٌ»

بَدَأَ	الْقَوْمَ	يَتَهَامَسُونَ
شروع کردند	قوم	پچ پچ می کنند

مردم شروع به پچ پچ کردند.

لَحْظَةٌ فعل مضارع را بعد از «بَدَأَ: شروع کرد» غالباً به شکل مصدر ترجمه می کنیم:

مثلاً: بَدَأْتُ أَطَالُ: شروع کردم به مطالعه کردن (شروع به مطالعه کردم).

إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل، لَا يَتَكَلَّمُ: فعل مضارع منفی از باب «تَفَعُّلٌ»

إِنَّ	الصَّنَمَ	لَا يَتَكَلَّمُ
همانا	بت	حرف نمی زند

بی شک بت [که] سخن نمی گوید.

إِبْرَاهِيمُ: فاعل، الاستِغْثَاءُ: مفعول، أَضْنَامُ: مجرور به حرف جرّ

إِنَّمَا	يَقْصِدُ	إِبْرَاهِيمُ	الاستِغْثَاءُ	بِأَضْنَامِنَا
تنها، فقط	قصد دارد	ابراهیم	ریشخندکردن	به بت هایمان

ابراهیم فقط قصد مسخره کردن (ریشخندکردن) بت های ما را دارد.

لَحْظَةٌ «إِنَّمَا» جزء حروف مشبّهة بالفعل نیست!

خَرَقُوا: فعل امر از باب «تَفْعِيلٌ»، آيَهةً: مفعول، كُمْ: مضاف اليه

وَهُنَا	قَالُوا	خَرَقُوهُ	وَ	انْصُرُوا	آيَهَتَكُمْ
و این جا	گفتند	بسوزانید او را	و	یاری کنید	خدایانتان

و این جا «گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری نمایید.»

هُ: مفعول، فِي النَّارِ: جار و مجرور، اللَّهُ: فاعل، مِنْهَا: جار و مجرور

فَقَذَرُوهُ	فِي	النَّارِ	فَانْقَذَهُ	اللَّهُ	مِنْهَا
پس او را افکندند	در	آتش	پس او را نجات داد	خدا	از آن

پس او را در آتش انداختند و (اما) خداوند او را از آن نجات داد.

خَوْلِ النَّصِّ (پیرامون متن)

عبارت کتاب درسی و کالبدشکافی آن‌ها	پاسخ و ترجمه
عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.	درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.
۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبِ رِضَاهَا وَتَجَنَّبَ شَرَّهَا.	ترجمه: هدف از تقدیم قربانی‌ها به خدایان، به دست آوردن خشنودی‌شان و دوری از شرّشان بود. ✓
۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ٱلْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرَ الْأَضْنَامِ.	ترجمه: ابراهیم ٱلْفَأْسَ تبرا بر روی شانه کوچک ترین بت ها انداخت. ✗
۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.	ترجمه: برخی از ملت ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند. ✓
لِبَعْضِ: جار و مجرور، الشُّعُوبِ: مضاف اليه، لِلْعِبَادَةِ: جار و مجرور	لَحْظَةٌ لَمْ + مضارع «كَانَ» + لَ — — — — — مفهوم «نداشتن» در گذشته مثلاً: لَمْ تَكُنْ لِأَبِي سَيَّارَةٌ: پدرم ماشینی نداشت.

عبارت کتاب درسی و کالبدشکافی آن‌ها	پاسخ و ترجمه
۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ. ■ الآثار: مبداء، القديمة: صفت (برای موصوف جمع غیر انسان)، تُؤَكِّدُ: خبر (چون به «الآثار» برمی‌گردد، به صورت مفرد مؤنث آمده)، اهتمام: مفعول، الإنسان: مضاف‌الیه، بالدين: جار و مجرور	ترجمه: آثار قدیمی توجّه انسان به دین را تأکید می‌کنند. ✓
۵- إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. ■ في الإنسان: جار و مجرور	ترجمه: همانا دینداری در انسان فطری است. ✓
۶- لَا يَتَزَكَّ اللَّهُ الْإِنْسَانُ شَدَى. ■ الله: فاعل، الإنسان: مفعول	ترجمه: خداوند انسان را پوچ و بی‌پوده رها نمی‌کند. ✓

سؤال‌های امتحانی (ترجمه متن درس اول)

؟

انتخاب ترجمه درست

- (خرداد ۱۴۰۴) **★ ۱۳۹۹** لَمْ تَكُنْ لِبَغْضِ الشُّعُوبِ حَضَارَةً رَاضَةً.
- (۱) بعضی از ملت‌ها تمدن جالبی نداشتند.
- (۲) برای بعضی ملت‌ها تمدنی جالب وجود ندارد.
- (دی خارج ۱۴۰۱) **★ ۱۴۰۰** أَتَيْخَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتَزَكَّ شَدَى
- (۱) آیا انسان گمان می‌کند که بی‌پوده رها می‌شود؟
- (۲) آیا انسان گمان کرد که بی‌پوده رها شده است؟
- (خرداد ۱۴۰۰) **★ ۱۴۰۱** أَجَابَ: لَمْ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
- (۱) جواب داد: از من نپرسید، از بت بزرگ پرسید.
- (۲) جواب داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ پرسید.
- ★ ۱۴۰۲** قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.
- (۱) قرآن درباره سرگذشت انبیا با ما سخن گفته است.
- (۲) قرآن درخصوص روش و کردار پیامبران خبر داده است.
- 18۰ ۱۴۰۳** لَمْ يُعَلِّقْ إِبْرَاهِيمُ ٱلْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الْأَضْمَامِ.
- (۱) ابراهیم ٱلْفَأْسَ تبر را بر روی دوش بت کوچک‌تر قرار نداد.
- (۲) ابراهیم ٱلْفَأْسَ تبر را روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها نیاویخت.
- ★ ۱۴۰۴** كَانَتْ لِسَعِينَا طَرِيقَةً لِّلْعِبَادَةِ.
- (۱) ملت‌مان شیوه‌ای برای عبادت دارد.
- (۲) ملت ما شیوه‌ای برای عبادت داشت.
- ★ ۱۴۰۵** وَلْتَذَكَّرْ قِصَّةَ إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي أَتَقَدَّهَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.
- (۱) و باید ذکر کنیم داستان ابراهیم ٱلَّذِي را که خداوند او را از آتش رهانید.
- (۲) و ذکر می‌کنیم قصه ابراهیم ٱلَّذِي را، کسی که خداوند او را از آتش نجات داد.
- 18۰ ۱۴۰۶** بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَبَاهَمُ سَوْنٌ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ».
- (۱) مردم در حال پیچ‌پیچ هستند: «بت بی‌شک سخن نمی‌گوید».
- (۲) مردم شروع به پیچ‌پیچ کردند: «همانا بت سخن نمی‌گوید».
- ★ ۱۴۰۷** قَدْ كَانَ التَّدْيِينَ فِطْرِيًّا فِي الْإِنْسَانِ.
- (۱) دین در انسان ذاتی می‌باشد.
- (۲) دینداری در انسان فطری بوده است.

ترجمه عبارت‌ها

- (خرداد خارج ۱۴۰۴) **★ ۱۳۷۵** أَتَيْخَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتَزَكَّ شَدَى
- (خرداد ۱۴۰۴) **★ ۱۳۷۶** أُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.
- (خرداد خارج ۱۴۰۴) **★ ۱۳۷۷** لَا شُعْبَ إِلَّا وَ لَهُ دِينٌ لِّلْعِبَادَةِ.
- (خرداد خارج ۱۴۰۴) **★ ۱۳۷۸** كَانَتْ الشَّعَائِرُ الْخُرَافِيَّةُ قَدْ أَزْدَادَتْ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.
- (خرداد ۱۴۰۳) **★ ۱۳۷۹** لَا حَضَارَةَ إِلَّا وَ فِيهَا شَعَائِرٌ دِينِيَّةٌ.
- (شهریور ۱۴۰۳) **★ ۱۳۸۰** كَانَ الْإِنْسَانُ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ.
- (خرداد ۱۴۰۲) **★ ۱۳۸۱** قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.
- ★ ۱۳۸۲** لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَضْمَانَهُمْ الْمَكْسِرَةَ أَخْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي لَمْ يُحَاكِمِهِ.
- (شهریور ۱۴۰۲) **★ ۱۳۸۳** أَقِمْ وَ جَهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
- (خرداد ۱۴۰۰) **★ ۱۳۸۴** إِبْرَاهِيمُ ٱلَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَضْمَانِ.
- (شهریور ۱۴۰۱) **★ ۱۳۸۵** أَخْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي قَفَّذُوهُ فِي النَّارِ ثُمَّ أَتَقَدَّهَ اللَّهُ مِنْهَا.
- (خرداد خارج ۱۴۰۱) **★ ۱۳۸۶** لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَضْمَانَهُمْ مَكْسِرَةً فَلَنُوا أَنْ إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي هُوَ الْفَاعِلُ.
- (خرداد خارج ۱۴۰۰) **★ ۱۳۸۷** كَانَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لِلْأَضْمَانِ لِيَتَجَبَّ شَرُّهَا.
- (شهریور ۱۴۰۰) **★ ۱۳۸۸** الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ.
- (خرداد ۱۴۰۰) **★ ۱۳۸۹** قَالَ حَزَقُوهُ وَ انْصُرُوا إِلَهَتَكُمْ
- 18۰ ۱۳۹۰** لَا عَجَبَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِبَغْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةً لِّلْعِبَادَةِ.
- ★ ۱۳۹۱** وَلْتَذَكَّرْ قِصَّةَ إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي كَسَرَ جَمِيعَ الْأَضْمَانِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
- ★ ۱۳۹۲** أَجَابَ إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي: «لَمْ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ».
- 18۰ ۱۳۹۳** عُرِفَتِ الْحَضَارَاتُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ.
- ★ ۱۳۹۴** إِنَّ اللَّهَ لَنْ يُتَزَكَّ الْإِنْسَانُ عَلَى حَالَةِ الْجَهْلِ.
- 18۰ ۱۳۹۵** كَانَ إِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي عُلِّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَتِفِ الْأَضْمَانِ وَ خَرَجَ الْمَعْبَدِ.
- ★ ۱۳۹۶** صِرَاعُ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ ذُكِرَ فِي الْقُرْآنِ.
- ★ ۱۳۹۷** تَعَدَّدُ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لَهَا كَانَتْ مِنْ شَعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ.
- ★ ۱۳۹۸** وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتَزَكَّ الْإِنْسَانُ وَحِيدًا.

(خرداد ۱۴۰۱)

۱۴۰۸ ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾:

گفتند: او را و خدایانتان را

۱۴۰۹ ﴿اقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾:

با به دین

۱۴۱۰ ﴿كَانَ النَّاشِ يَقْدُمُونَ قَرَابِينَ لِلْآلِهَةِ لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا﴾:

مردم قربانی‌هایی را به خدایان برای به دست آوردن خشنودی‌شان

و شَرِّشان.

۱۴۱۱ ﴿وَلَنَعْلَمَنَّ أَنَّ الْخُرَافَاتِ قَدْ أَزْدَادَتْ فِي أَذْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ﴾:

و که خرافات در دین‌های مردم

۱۴۱۲ ﴿تَذُلُّ هَذِهِ التُّقُوشُ وَالرُّسُومُ وَالتَّمَاثِيلُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ﴾:

این و نقاشی‌ها و که دین در انسان فطری است.

۱۴۱۳ ﴿لَا تَخْسَبَنَّ أَنَّ اللَّهَ يَبْزُكَ الْإِنْسَانُ سُوءَ﴾:

گمان نکن خداوند انسان را رها می‌کند.

۱۴۱۴ ﴿إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِشْتِهَاءَ بِأَصْنَانِنَا﴾:

ابراهیم قصد بت‌هایمان را دارد.

۱۴۱۵ ﴿كَانَتْ الْأَصْنَامُ مُكْسَرَةً فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهَا﴾:

بت‌ها در معبد بودند، جز از آن‌ها.

۱۴۱۶ ﴿بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا فَخَمَلَ قَاسًا وَذَهَبَ إِلَى الْمَعْبَدِ﴾:

ابراهیم تنها پس را برداشت و به سوی معبد رفت.

۲- ترجمه و کالبدشکافی «اعلموا»

عبارت کتاب درسی و کالبدشکافی آن‌ها	پاسخ و ترجمه
﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ■ لا يُضِيعُ: فعل مضارع منفی از باب «إفعال»، أَجَرَ: مفعول، الْمُحْسِنِينَ: مضافٌ إليه (اسم فاعل)	ترجمه: بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. ■ لَحْظَةٌ «إِنَّ» کل جمله پس از خود را تأکید می‌کند و جایش در ترجمه همان ابتدای عبارت است.
﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ■ عَلَى كُلِّ: جار و مجرور، شَيْءٍ: مضافٌ إليه	ترجمه: گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. ■ لَحْظَةٌ ۱- «أَنَّ»: که» رابط میان دو قسمت از عبارت است. (معنای تأکیدی ندارد). ۲- كُلٌّ ← + اسم مفرد ← هر ← كُلٌّ تَلْمِيزٌ: هردانش آموزی ← + اسم جمع ← همه ← كُلٌّ التَّلَامِيزُ: همه دانش آموزان ← + مِنْ ← هر یک از ← كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيزِ: هر یک از دانش آموزان
﴿كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾	ترجمه: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند. ■ لَحْظَةٌ همان طور که قبلاً گفتیم «كَانَ» را می‌توان «گویا، انگار، مانند» ترجمه کرد.
﴿كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ﴾ ■ جَمِيعٌ: مضافٌ إليه، النَّاسِ: مضافٌ إليه، لَا تُدْرَكُ: جمله وصفیه (مضارع منفی مجهول)	ترجمه: گویی خشنودساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود (به دست نمی‌آید). ■ لَحْظَةٌ «لَا تُدْرَكُ» فعل مضارعی است که اسم نکره «غَايَةً» را وصف کرده ← جمله وصفیه. قبلش هم در عبارت، فعلی نداریم؛ پس به همان زمان خودش (مضارع) ترجمه می‌شود.
﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ■ فَضْلٌ: مضافٌ إليه، عَلَى النَّاسِ: جار و مجرور، النَّاسِ: مضافٌ إليه	ترجمه: بی‌شک خداوند بر مردم دارای بخشش است اما بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند. ■ لَحْظَةٌ «لَ» در «لَذُو» معنای تأکیدی دارد اما چون در جمله «إِنَّ» داریم، نمی‌توانیم در ترجمه لحاظش کنیم.
﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا أَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ ■ الْكَافِرُ: فاعل (اسم فاعل)، كُنْتُ: فعل ناقص	ترجمه: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. ■ لَحْظَةٌ نون وقایه میان «حروف مشبّهة بالفعل» و «ي» متکلم وحده هم می‌آید: لَيْتَنِي / أَتَنِي / لَكِنِّي لَعَلَّنِي / أَتَنِي / كَأَنَّنِي
﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ■ هُ: مفعول، تَعْقِلُونَ: فعل مضارع	ترجمه: بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است که شما خردورزی کنید. ■ لَحْظَةٌ فعل مضارع پس از «لَيْتَ، لَعَلَّ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود: لَيْتَ (لَعَلَّ) التَّلَامِيزُ يُطَالِعُونَ دُرُوسَهُمْ: کاش (امید است که) دانش‌آموزان درس‌هایشان را مطالعه کنند.

دَرک مَطْلِب

کلمه پرسشی	ترجمه	توضیح	مثال عربی	ترجمه فارسی
مَتَى	کی، چه وقت	برای پرسیدن دربارهٔ «زمان» به کار می‌رود.	مَتَى تُسَافِرُ إِلَى شِيرَاز؟	کی به شیراز سفر می‌کنی؟
كَمْ	چند، چه تعداد	برای پرسیدن از «تعداد» به کار می‌رود.	كَمْ عَدَدُ فُصُولِ السَّنَةِ؟	تعداد فصل‌های سال چند تا ست؟
أَيُّ	کدام، چه	برای پرسیدن دربارهٔ یک شخص یا چیز مبهم به کار می‌رود.	أَيُّ فَضْلٍ تُحِبُّ؟	کدام فصل را دوست داری؟
بِمَ	با چه چیزی	برای پرسیدن دربارهٔ «اشیاء» به کار می‌رود.	بِمَ رَجَعْتَ؟	با چه چیزی برگشتی؟
مِمَّ (مِنْ + ما)	از چه چیزی	دربارهٔ پرسیدن از «اشیاء» به کار می‌رود.	مِمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ؟	خداوند انسان را از چه چیز آفرید؟

لِخَطَلَةٍ شیوهٔ پاسخگویی به هر کلمهٔ پرسشی این‌گونه است:

۱. أَ، هَلْ (آیا): در جواب از «نَعَمْ: بله، لا: خیر» استفاده می‌کنیم.

۲. أَيْنَ (کجا): در جوابش کلماتی که ربط به مکان دارند، استفاده می‌شود: «تَحْتَ: زیر، فِی: در، أَمَامَ: روبه‌رو، فَوْقَ: بالا، يَمِينٍ: راست و ...»
أَيْنَ السَّفِينَةُ؟ فِي الْبَحْرِ: کشتی کجاست؟ در دریا.

۳. مِنْ أَيْنَ (از کجا، اهل کجا): معمولاً در جواب از ترکیب «ضَمير + مِنْ + اسم شهر یا کشور» استفاده می‌شود:
مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنَا مِنْ إِيْرَانِ (أَنَا إِيْرَانِي): اهل کجا هستی؟ مِنْ إِيْرَانِ (من ایرانی‌ام).

۴. مَنْ (چه کسی، چه کسانی): جوابش غالباً دربارهٔ آدم‌هاست:
مَنْ نَادَانِي؟ سَعِيدٌ: چه کسی من را صدا زد؟ سعید.

۵. مَا، ماذا (چه چیزی، چیست): در جوابش اشیاء می‌آیند:
ماذا فِي حَقِيبَتِكَ؟ دَفْتَرٌ وَ قَلَمٌ: در کیفت چیست؟ یک دفتر و مداد.

۶. لِمَاذا، لِمَ (چرا، برای چه): در جوابش «لِ: برای، لِأَنَّ: زیرا» می‌آید:
لِمَاذَا مَا جِئْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا: چرا به مدرسه نیامدی؟ زیرا من بیمار بودم.

۷. لِمَنْ (برای چه کسی): در جوابش از «لِ: برای» استفاده کنید:
لِمَنْ هَذَا الْجُوال؟ لِأُمِّي: این تلفن همراه برای چه کسی است؟ برای مادرم است.

۸. كَيْفَ (چگونه، چه طور): برای پرسیدن دربارهٔ چگونگی و حالت به کار می‌رود:
كَيْفَ رَجَعْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ بِالسَّيَّارَةِ: چه طور از مدرسه بازگشتی؟ با (به وسیلهٔ) ماشین.
كَيْفَ حَالُكَ؟ أَنَا بِخَيْرٍ: حالت چه طور است؟ من خوبم.

۹. مَتَى (کی، چه وقت): در جوابش از هر کلمه‌ای که به زمان ربط دارد استفاده کنید: «فِي السَّاعَةِ: در ساعت، قَبْلَ: پیش از، بَعْدَ: پس از، ظَهْرٌ: ظهر، صَبَاحٌ: صبح، لَيْلٌ: شب، مَسَاءٌ: عصر و ...»

مَتَى تُسَافِرُ إِلَى شِيرَاز؟ بَعْدَ أُسْبُوعٍ: کی به شیراز سفر می‌کنی؟ یک هفته بعد.

۱۰. كَمْ (چند، چه تعداد، چه قدر): در جوابش غالباً از عددها استفاده می‌شود:
كَمْ عَدَدُ فُصُولِ السَّنَةِ؟ أَرْبَعَةٌ: تعداد فصل‌های سال چند تا است؟ چهار.

۱۱. أَيْ (کدام، چه): بستگی دارد در صورت سؤال چه کلمه یا موضوعی به وسیلهٔ «أَيُّ» پرسیده شده تا متناسب با آن پاسخ دهیم:
أَيُّ فَضْلٍ تُحِبُّ؟ الصَّيْفُ: کدام فصل را دوست داری؟ تابستان.

نشانه

۱۲. بِمَ (با چه چیزی): در جوابش «بِ: با، به وسیلهٔ» می‌آید:

بِمَ رَجَعْتَ؟ بِالْحَافِلَةِ: با چه چیزی برگشتی؟ با (به وسیلهٔ) اتوبوس.

۱۳. مِمَّ (از چه چیزی): در جوابش «مِنْ: از» می‌آید:

مِمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ؟ مِنَ الطَّيْنِ: خداوند انسان را از چه چیزی آفرید؟ از گل.

بررسی متن

بیا یک درک متن را با هم بررسی و کنکاش کنیم.

(نهایی)

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّمَانِ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ، مُوْطِنُهَا الْأَصْلِيّ إِيْرَانُ وَ مِنْهَا انْتَشَرَتْ فِي بُلْدَانٍ أُخْرَى. يَصِلُ إِزْتِفَاعُهَا إِلَى سِتَّةِ أَمْتَارٍ وَ قَدْ تَعْمُرُ إِلَى خَمْسِينَ سَنَةً وَ فِي الْخَرِيفِ تُعْطِي ثَمَرَتَهَا وَ تَسْقُطُ أَوْرَاقُهَا وَ جَاءَ ذِكْرُهَا فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. تَبْدَأُ بِالْإِثْمَارِ فِي السَّنَةِ التَّالِيَةِ وَ لَكِنْ أَعْلَى مَحْصُولِهَا فِي السَّنَةِ الْعَاشِرَةِ. وَ أَجْوَدَ أَنْوَاعِ الزُّمَانِ فِي الْيَمَنِ ثُمَّ إِسْبَانِيَا وَ الْهِنْدِ. وَ يُسَاعِدُ الزُّمَانُ فِي الْعِلَاجِ وَ الْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الشَّرْطَانِيَةِ.

توضیح از قصد، این متن را برای بررسی انتخاب کردیم؛ چون نمونه‌اش در کتاب درسی نیست و با متن‌هایی که در درس‌های دوازدهم می‌بینید، فرق دارد. ضمناً متن خوب و جونداری هم هست!

موضوع ← درخت انار حجم ← تقریباً ۳ خط ساختار و بدنه ← بیان ویژگی‌های درخت و میوه انار
ترجمه متن: درخت انار از درختان پُر عمر است. محلّ اصلی رویش آن ایران است و از آن جا به دیگر کشورها پخش شده. ارتفاعش به شش متر می‌رسد و گاهی پنجاه سال عمر می‌کند و در پاییز میوه می‌دهد و برگ‌هایش می‌ریزد و نامش سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. در سال سوم شروع به میوه دادن می‌کند، ولی بهترین محصولش در سال دهم است. بهترین انواع انار در یمن، سپس اسپانیا و هند است. انار در درمان و پیشگیری از بیماری‌های سرطانی کمک می‌کند.

توضیح به کلمات و جملاتی که زیرشان در ترجمه متن خط کشیده‌ایم، توجه بیشتری داشته باشید. (معمولاً عددها، فصل‌ها، مکان‌ها و ... به توجه بیشتری نیاز دارند.)

سؤالات: ۴ سؤال از این متن طرح شده که دوتای آن پاسخ تشریحی می‌خواهند؛ یکی شان درست و نادرست و دیگری سه‌گزینه‌ای است؛ پس مدل سؤالات هم می‌تواند متفاوت باشد.

الف) مَتَى تُغَطِّي هَذِهِ الشَّجَرَةُ ثَمَرَتَهَا الْأُولَى؟

تَبْدَأُ بِالْإِثْمَارِ فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ. (این درخت اولین میوه‌اش را کی می‌دهد؟ در سال سوم شروع به میوه دادن می‌کند.)

تذکر در جواب این سؤال ننویسید «فِي الْخَرِيفِ: در پاییز»!

در پاییز همیشه میوه می‌دهد، اما در سال سوم از رویشش شروع به میوه دادن می‌کند.

ب) مَا هِيَ فَوَائِدُ طِبِّئَةِ اللَّزْمَانِ؟

فِي الْعِلَاجِ وَالْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ السَّرَطَانِيَّةِ. (فواید پزشکی انار چیست؟ در درمان و پیشگیری از بیماری‌های سرطانی.)

تذکر پاسخ برخی سؤالات، عیناً داخل متن هستند!

ج) يَبْلُغُ طَوْلُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَى سِتِّينَ مِتْرًا!

طول این درخت به شصت متر می‌رسد.

☒ نادرست

☐ درست

توضیح طولش به «بِسْتَةِ أَمْتَارٍ: شش متر» می‌رسد. صرفاً بازی با عددهاست!

د) أَفْضَلُ أَنْوَاعِ الرَّمَّانِ، الرَّمَّانُ!

☐ الإِسْبَانِي

☒ الْيَمَنِي

☐ الْإِيرَانِي

بهترین انواع انار، انار است.

☐ اِسْپَانِيَايِي

☒ يَمَنِي

☐ اِيرَانِي

توضیح در انتهای خط دوم و ابتدای خط سوم پاسخ این سؤال آمده. در متن اسم چند کشور آورده تا شما را گیج کند.

الدِّينُ وَالتَّدْيِينُ

درك مطلب

■ افرا النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

النَّصُّ الْأَوَّلُ ★

إِنَّ فِي الْقُرْآنِ قِصَصًا كَثِيرَةً حَوْلَ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْهُمْ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ لِإِنْفَادِ قَوْمِهِ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ، فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ ذَهَبَ الْقَوْمُ إِلَى الْمَعْبَدِ فَوَجَدُوا أَنَّ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةٌ وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ؛ فَأَخْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَنْقَذَهُ.

(دى ١٤٠٤)

١٩٩٧ كيف وجد الناس الأصنام؟

١٩٩٦ لم حاول إبراهيم عليه السلام؟

١٩٩٥ ماذا ظن الناس لما رجعوا إلى المعبد؟

١٩٩٨ أكتب حرفاً مُشَبَّهاً بِالْفِعْلِ فِي النَّصِّ جَاءَ لِلتَّأَكُّدِ.

النَّصُّ الثَّانِي ★

«أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِإِنْفَادِ الْبَشَرِ مِنَ الْخُرَافَاتِ وَعِبَادَةِ الْأَصْنَامِ، كَمَا نَعْلَمُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ إِلَى الْمَعْبَدِ وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، فَعَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ هَذَا الصَّنَمِ وَخَرَجَ مِنَ الْمَعْبَدِ، الْقَوْمُ أَخْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْقَذَهُ مِنْهَا بِسَبَبِ صَبْرِهِ أَمَامَ قَوْمِهِ وَرَفَعَ شَأْنَهُ بَيْنَ النَّاسِ.» (دى ١٤٠٣)

٢٠٠١ ما كان هدف إرسال الأنبياء؟

٢٠٠٠ متى ذهب إبراهيم عليه السلام إلى المعبد؟

١٩٩٩ لماذا أنقذ الله إبراهيم عليه السلام؟

٢٠٠٢ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

الف) جعل إبراهيم عليه السلام الفأس على كتفه. ب) علّق الفأس على كتف الصنم الكبير.

النَّصُّ الثَّالِثُ ★

«إِنَّ مُزَارِعًا كَانَ لَهُ فَرَسٌ مَرِيضٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ وَقَعَ الْفَرَسُ فِي بئرٍ وَحَاوَلَ الْمُزَارِعُ كَثِيرًا أَنْ يُخْرِجَ الْفَرَسَ مِنَ الْبئرِ وَلَكِنَّهُ مَا اسْتَطَاعَ، لِذَلِكَ اتَّصَلَ بِأَصْدِقَائِهِ فَحَاوَلُوا كَثِيرًا لَكِنِ الْفَرَسُ كَانَ ثَقِيلًا جَدًّا. قَرَّرَ الْمُزَارِعُ أَنْ يَدْفِنَ الْفَرَسَ فِي الْبئرِ فَالْقَى الثَّرَابَ عَلَى رَأْسِهِ وَارْتَفَعَ الثَّرَابُ تَحْتَ أَقْدَامِهِ فَخَرَجَ الْفَرَسُ فِي نَهَايَةِ الْأَمْرِ.» (خرداد ١٤٠٣)

٢٠٠٥ لم ما استطاع الأصدقاء أن يخرجوا الفرس؟

٢٠٠٤ بمن اتصل المزارع؟

٢٠٠٣ ماذا كان يملك الفلاح؟

٢٠٠٦ أين سقط الفرس؟

النَّصُّ الرَّابِعُ

«بعد أن رأى الطائر الذكي حيواناً مُفْتَرَساً قُربَ عُشِّهِ تَظَاهَرَ أَمَامَهُ بِأَنْ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ فَتَبَعَ الْمُفْتَرَسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَابْتَعَدَ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا فَعِنْدَمَا تَأَكَّدَ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَانْفِادِ فِرَاحِهِ طَارَ بَعْتَهُ.»

٢٠٠٩ كيف خادع الطائر عدوه؟

٢٠٠٨ متى طار الطائر؟

٢٠٠٧ أين كان المفترس في بداية الأمر؟

٢٠١٠ عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

الف) لم تُنْقِذْ فِرَاحُ الطَّائِرِ. ب) كان المفترس يُريدُ صيد الطائر.

حقيقت وواقعيت

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ أَوْ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

٢٠١١ لم يكن لبعض الشعوب دين أو طريقة للعبادة. (دى ١٤٠٠)

٢٠١٢ علّق إبراهيم عليه السلام الفأس على كتف أصغر الأصنام.

٢٠١٣ لن يكتب العاقل شيئاً على الآثار التاريخية. ★

٢٠١٤ لا فقر أشد من الجهل. ★

٢٠١٥ إن الغضب مفسدة. ★

٢٠١٦ إنما الفخر بالأصل والنسب. 18٠

٢٠١٧ لا دين لمن لا عهد له.

٢٠١٨ الصنم تمثال من حجر أو خشب يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

٢٠١٩ تهامس القوم يعني أنهم تكلموا بصوت عالٍ. 18٠

٢٠٢٠ الكأش آلة ذات يد من الخشب و سبي عريضة من الحديد يُقَطَّلُ بِهَا. 18٠

غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح
غلط	صحیح

تَحْلِيلُ صَرْفِيٍّ وَمَحَلِّ إِعْرَابِيٍّ

درس نامه تحلیل صرفی و محلّ اعرابی (تجزیه و ترکیب)



۳ اسم‌های «أضوات، أُنبيات، أوقات، أموات» جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند؛ چون «ات» به مفرد آن‌ها اضافه نشده. (مفردها به ترتیب: صوت، بیت، وقت، مَیّت)

۴ تمامی جمع‌های مکسر عربی دوازدهم در بخش واژگان کتابمان چشم‌انتظار شما هستند.

۳- معرفه و نکره:

الف) معرفه: اسم‌هایی که می‌شناسیمشان.

۱) معرفه به «ال»: الکتاب، السماء

۲) معرفه به عَلَم: بهروز، طهران.

ب) نکره: اسم‌هایی که نمی‌شناسیمشان: موظفون، چداژ

آخِظَةُ ۱ در سؤالات معرفه به «ال» را «مُعَرَفَ بِأَل» و معرفه به عَلَم را «مُعَرَفَ بِالْعَلَمَةِ» هم خواهید دید.

۲ اسم‌های نکره می‌توانند تنوین داشته باشند، می‌توانند نداشته باشند. همین که اسمی در دسته‌بندی معرفه‌ها قرار نگیرد، حتماً نکره است.

۳ اسم‌های عَلَم حتی اگر تنوین هم بگیرند، معرفه‌اند: عبّاش.

۴- وزن اسم‌ها:

جدولی بینیمشان:

نوع اسم	وزن و ساختار	مثال	توضیحات
اسم فاعل	فَاعِلٌ، الْفَاعِي، فَاَلْ فُعَلَاءٌ، فُعَالٌ مُـ	شاعر، الراضي، حاجّ شُعراء، حُجّاج مُعَلّم	«فُعَلَاء، فُعَال» جمع‌اند.
اسم مفعول	مَفْعُولٌ، مَفْعِي مَفَاعِيلٌ مُـ	مُخْصُول، مَرْضِيّ مَحَاصِيل مُؤَدَّب	«مَفَاعِيل» جمع است.
اسم مبالغه	فَعَالٌ، فَعَالَةٌ	صَبّار، عَلَامَةٌ، سَيَّارَةٌ، حَبَّاز	اگر بر صفت دلالت کند، در ترجمه «بسیار» می‌آید.
اسم تفضیل	أَفْعَلٌ، أَفْعَالٌ فُعْلَى أَفْلٌ، أَفْعَى	أَكْبَرُ، أَكَابِر فُضْلَى أَشَدُّ، أَقْوَى	«أَفْعَال» جمع است.
اسم مکان	مَفْعَلٌ مَفْعِلٌ مَفْعَلَةٌ مَفَالٌ، مَفْعَى	مَطْعَم مَسْجِد مَكْتَبَةٌ، مَكَاتِب مَطَار، مَأْوَى	«مَفَاعِل» جمع است.

مشاوره ۱ بخش «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و «المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» در امتحانات نهایی ۱/۷۵ نمره (اگر سؤال مستقیم محلّ اعرابی دوازدهم را هم حساب کنیم، ۳ نمره) را به خود اختصاص می‌دهند؛ پس خیلی خیلی مهم‌اند. **۲** خبر خوش این‌که برای حل کردن سؤالاتش نیازی به دانستن مطلب جدیدی نیست؛ البته اگر قواعد (دهم- یازدهم- دوازدهم) را خوب بلد باشید! در حقیقت اگر قواعد را بلد باشید، در این سؤالات جایزه می‌گیرید و با یک تیر دو نشان می‌زنید. **۳** چه ۱/۷۵ نمره حسابشان کنیم، چه ۳ نمره، خیالتان راحت! معمولاً حداقل نیمی از سؤالاتشان ساده‌اند و بقیه متوسط. **۴** همهٔ مسائل مربوط به پاسخ‌دادن به این سؤالات را ما قبلاً گفته‌ایم. یک سری توضیحات می‌دهیم و بعد خلاصه‌وار آن‌ها را برایتان مرور می‌کنیم.

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ

منظور همان بررسی یک کلمه بیرون از جمله است؛ یعنی ریزریزکردنش؛ مثلاً دربارهٔ «الطالب» اسم یا فعل بودنش [اسم است]، معرفه و نکره بودنش، مذکر و مؤنث بودن و ... را بگوییم.

الف) اسم‌ها

۱- جنس:

الف) مذکر: جنس نریا اسمی که علامت مؤنث ندارد: الکتاب، الرَّجُل.

ب) مؤنث: جنس ماده یا اسمی که علامت مؤنث (غالباً «ة») دارد: الْأُخْتُ، اللَّوْحَةُ

۲- تعداد:

الف) مفرد: یک نفر یا یک چیز که نشانهٔ خاصی ندارد: الْحَجَر

ب) مثنی: مفرد + اِنْ اِنْ تَلْمِيزَانِ

ج) جمع: ۳ تا و بیشتر از ۳ تا

۱- سالم

الف) مذکر: مفرد مذکر + وَنَ مَوْمِنُونَ

ب) مؤنث: مفرد مؤنث + اِتْ طَالِبَات

۲- مکسر: نشانهٔ خاصی ندارد و حفظ‌کردنی است: مَصَابِيح، عَبْر

آخِظَةُ ۱ اسم‌هایی مثل «إِنْسَان، نِشِيَان، مِيدَان، قُزْقَان و ...» مثنی نیستند، مفردند؛ چون «ان» برای خود این کلمات است.

۲ اسم‌هایی مثل «شَيَاطِين، مَيَادِين، فُسَاتِين، غُصُون، قَوَانِين و ...» جمع مذکر سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند. چرا؟! چون «ین، ون» برای خود این کلمات است.

۱- البته در این فرایند «ة» حذف می‌شود.

ب) فعل‌ها

۱- صیغه:

در عربی عمومی معمولاً نمی‌پرسند، اما خوب است در قسمت فعل‌های کتابمان حتماً تأمل کنید: **فَقَرْتُ**: پریدم (متکلم و حده)

۲- زمان و ساختار:

الف) ماضی: صرفاً گذشته: جَلَسُوا: نشستند

ب) مضارع: حال: نَقَرْتُ: می‌خوانیم

ج) مستقبل: صرفاً آینده: سَأَذْهَبُ / سَأَذْهَبُ: خواهم رفت

د) امر: دستور یا درخواست انجام کاری

۱- مخاطب: أَكْتُبِي: بنویس

۲- غایب و متکلم: لَمْ يَكْتُبْ: باید بنویسد

ه) نهی: دستور یا درخواست انجام ندادن کاری

لا + مضارع مجزوم: لا يَغْبُرْ: نباید عبور کنند، لا تَذْكُرْ: یاد نکن

۳- معلوم و مجهول:

الف) معلوم: فاعلش مشخص است: أَمَرَ: دستور داد، يَسْتَخْرِجُ: استخراج می‌کند

ب) مجهول: فاعلش نامشخص و حذف شده است:

۱- ماضی مجهول: بُعِدَ: دستور داده شد، أُسْتُخْرِجَ: استخراج شد

۲- مضارع مجهول: يُؤْمَرُ: دستور داده می‌شود، يُسْتَخْرَجُ: استخراج می‌شود

۴- ثلاثی مجز و مزید:

الف) ثلاثی مجز: در ریشه اصلی (مفرد مذکر غایب ماضی) صرفاً سه حرف

اصلی هست و حرف یا حروف زائد نیست: سَمِعَ، وَجَدَ

ب) ثلاثی مزید: همان باب‌ها:

نام باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر
إفْعَال	أَفْعَلُ	يُفْعَلُ	إِفْعَال	أَفْعُلْ
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعَّلُ	تَفْعِيل	فَعِّلْ
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	تَفَعَّلْ
إِنْفِعَال	إِنْفَعَلَ	يُنْفَعَلُ	إِنْفِعَال	إِنْفَعُلْ
إِفْتِعَال	إِفْتَعَلَ	يُفْتَعَلُ	إِفْتِعَال	إِفْتَعُلْ
إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعَلُ	إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعُلْ
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	تَفَاعُلْ
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعَلُ	مُفَاعَلَة	فَاعُلْ

؟ حالا تو بگو

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ. (در تجزیه آن چه که زیرش

خط هست، درست را مشخص کن.)

۱- «يَبْقَى الْمُخْشِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.»

الف) اسم فاعل / فعل مجهول / اسم مکان

ب) اسم مفعول / فعل معلوم / اسم مکان

۲- «يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ.»

الف) يَذْكُرُ:

۱) فعل مضارع، معلوم، مجز و ثلاثی ۲) فعل، للمفرد الغائب، مجهول

ب) القدماء:

۱) اسم، جمع سالم، معرف بالعلمية ۲) اسم، جمع تكسیراً و مكسر، معرف بال

۳- «رَبَّنَا لَا تُخَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»

الف) لَا تُخَمِّلْ:

۱) فعل نهی، مزید ثلاثی، معلوم

۲) فعل نفی، مجهول، مفرد

ب) طَاقَة:

۱) اسم، مفرد، اسم مبالغة، معرفة

۲) اسم، مؤنث، نكرة

۴- «جَالِسُوا نَقَادَ الْكَلَامِ.»

الف) جَالِسُوا:

۱) فعل امر، معلوم، مزید ثلاثی (باب مُفَاعَلَة)

۲) فعل ماضی، مُذَكَّر، جمع

ب) نَقَاد:

۱) اسم، اسم مبالغة، مفرد

۲) اسم، جمع مكسر، اسم فاعل

پاسخ

۱. **گزینه الف)** «المُخْشِنُ: نیکوکار» اسم فاعل (مُشِر)، «نُقِلَ: منتقل شد» ماضی

مجهول (لُـ) و «مَنَازِلُ: خانه‌ها» (بروزن «مُفَاعِل») جمع «مَنَزِل» اسم مکان است.

۲. **الف) گزینه ۱)** «يَذْكُرُ: یاد می‌کند» مضارع معلوم است. **ب) گزینه ۲)** «الْقَدَمَاءَ»

جمع مكسر «الْقَدِيم: قدیمی» و معرفه به «ال» است. **تذکر:** منظور از جمع تكسیر همان جمع مكسر است.

۳. **الف) گزینه ۱)** «لَا تُخَمِّلُ: تحمیل نکن» فعل نهی

(به ساکن آخر فعل دقت کنید.) و معلوم است. **ب) گزینه ۲)** «طَاقَة: توان» نكرة

است و اسم مبالغة نیست. **۴. الف) گزینه ۱)** «جَالِسُوا: همنشینی کنید» فعل امر

از باب «مُفَاعَلَة» است. **ب) گزینه ۲)** «نَقَاد» جمع «ناقِد: نقدکننده» اسم فاعل

و جمع مكسر است.

المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ

منظور همان نقش کلمات در جمله است؛ یعنی فاعل، مفعول، مبتدا و ...

در دو بخش بررسی‌شان می‌کنیم:

نقش‌های عربی پایه

نقش	توضیحات	مثال
مجروریه	اسم یا ضمیری که بعد از حروف جرّ «مِنْ، بِ، فِي، لِ، عَنْ، إِلَى، عَلَى، كَ» می‌آید.	فِي الْمَدْرَسَةِ كَالْقَمِيرِ
حرف جرّ		
جارو مجرور	ترکیب حرف جرّ + اسم (ضمیر)	يَكُنْ، عَلَى اللَّهِ
صفت	۱- ویژگی است. ۲- در ترکیب دو اسم «ال دار» یا «تنوین دار» اسم دوم غالباً صفت است. ۳- در ترکیب «اسم بدون ال + ضمیر + اسم ال دار» آن اسم «ال» دار، صفت است.	الْبَيْتُ الصَّغِيرُ بَيْتٌ صَغِيرٌ بَيْتُنَا الصَّغِيرِ
مضاف‌الیه	۱- در ترکیب و گروه اسمی، اگر اسم دوم صفت نباشد، مضاف‌الیه است. ۲- اسم + ضمیر مضاف‌الیه ۳- اسم‌های بعد از «عِنْدَ، جَمِيع، كُل، بَعْض، فَوْق، تَحْتَ، وَرَاء و ...» مضاف‌الیه‌اند.	کتاب التلمیذ: کتاب دانش‌آموز بِلادنا كُلِّ النَّاسِ

نقش	توضیحات	مثال
مستثنی	۱- مستثنی منه: که البته نقش قواعدی نیست، قبل از «إِلَّا» می آید.	جاء <u>الْغُلَّابُ</u> إِلَّا عَلِيًّا. مستثنی منه مستثنی
	۲- مستثنی: بلافاصله بعد از «إِلَّا» می آید.	
مفعول مطلق	مصدر فعل جمله است که با علامت های «ـَ» می آید و دو نوع است:	
	۱- مفعول مطلق تأکیدی: که مضاف الیه یا صفت ندارد.	ذَكَرْتُ اللَّهَ <u>ذِكْرًا</u> . مفعول مطلق تأکیدی
	۲- مفعول مطلق نوعی: که مضاف الیه یا صفت دارد.	إِنْسَحَبَ الْعَدُوُّ <u>إِنْسَحَابَ الْخَائِفِينَ</u> . مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

نقش	توضیحات	مثال
فاعل	۱- انجام دهنده کار است و انجام فعل به آن نسبت داده می شود.	كَتَبَ <u>التَّلَامِيذُ</u> التمارين.
	۲- بعد از فعل می آید.	ذَهَبَ <u>السَّائِحَانِ</u> إِلَى الْفُنْدُقِ.
	۳- غالباً آن را با علامت های «هُ، اِنْ، وَن» می بینید.	
مفعول	۱- کار روی آن انجام می شود.	رَأَيْنَا <u>أَسَدًا</u> : شیری را دیدیم.
	۲- در ترجمه فارسی آن را غالباً با «را» و گاهی با «از، با، به» می بینید.	جَالَسْتُ <u>الْعُلَمَاءَ</u> : با دانشمندان همنشینی کردم.
	۳- غالباً یکی از علامت های «هَ، ثِنْ، يَنْ» را دارد.	سَأَلْتُ <u>الْأَبَ</u> : از پدر پرسیدم.
مبتدا	۱- اسمی است که ابتدای جمله اسمیه می آید.	<u>الْمُؤْمِنُونَ</u> صادقون: مبتدا مؤمنان راستگو هستند.
	۲- تقریباً معادل نهاد در فارسی است.	
	۳- غالباً آن را با علامت های «هُ، اِنْ، وَن» می بینید.	
خبر	۱- بعد از مبتدا می آید و ممکن است اسم یا فعل باشد.	<u>اللَّهُ سَمِيعٌ</u> : مبتدا خبر خداوند شنواست.
	۲- اگر اسم باشد، غالباً آن را با علامت های «هُ، اِنْ، وَن» می بینید.	<u>اللَّهُ يَعْلَمُ الْأَسْرَارَ</u> : خبر خداوند رازها را می داند.
	۳- تقریباً معادل گزاره در فارسی است.	

نقش های عربی دوازدهم

نقش	توضیحات	مثال
حال	دو نوع دارد:	
	۱- اسم: اسمی است نکره که با یکی از علامت های «هَ، ثِنْ، يَنْ» می آید و دارای ساختار و معنای وصفی (اسم فاعل، اسم مفعول و یا بر وزن های فَعِيل، فَعِل، فَعْل و فَعُول) است.	﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ جَلَسْتُ الْبَنْتُ مُؤَدَّبَةً.
حال	۲- جمله: قبلش جمله ای می آید که صاحب حال در آن است. خود حال جمله دارای ساختار «و+ مبتدا (ضمیر)+ خبر» است.	شَاهَدْنَا الْفَلَاحَ وَهُوَ يَعْمَلُ. صاحب حال

? حالات و بگو

عَيْنَ الْمَقْعَلِ الْإِعْرَابِي لِمَا تَحْتَهُ حَقُّ. (نقش کلماتی را که زیرشان خط هست، مشخص کن.)

- لَنْ يَكْتَبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
- التَّلَامِيذُ يَكْتُبُونَ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.
- سَمَكَةُ السَّهْمِ أَكَلَتِ الْفَرَائِسَ حَيَّةَ الْإِفْرِيسَةِ.
- جَلَسَ عَلَى الْمُنْبَرِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ.

پاسخ

۱. «الْعَاقِلُ: خردمند» فاعل «لَنْ يَكْتَبَ: نخواهد نوشت» است، «الْأَثَارِ: چون بعد از حرف جرّ «عَلَى» آمده، مجرور به حرف جرّ محسوب می شود و «الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ: آثار تاریخی» ترکیب وصفی و «التَّارِيخِيَّةِ» صفت است.

نکته تمام قواعد (اعم از صفت، حال، ضمیر و ...) مربوط به جمع غیرانسان به صورت مفرد مؤنث می آید. در این مثال هم می بینید، صفت «الْأَثَارِ» به صورت مفرد مؤنث (التَّارِيخِيَّةِ) آمده.

۲. «التَّلَامِيذُ» آغازکننده جمله اسمیه و مبتداست، «يَكْتُبُونَ: می نویسند» معنای مبتدا را کامل می کند و خبر است، «تَمَارِينَ» مفعول و «الدَّرْسِ» مضاف الیه است. ۳. «سَمَكَةُ» آغازکننده جمله اسمیه و مبتداست، «حَيَّةَ: زنده» اسم نکره «عَلَى» دار، بوزن «فَعْل» (ح ي ي فعل) حَيَّ مؤنث حَيَّة است که حالت «الْفَرَائِسِ» را هنگام وقوع فعل نشان می دهد. ۴. «جَلَسَ» هم بلافاصله بعد از «إِلَّا» آمده و مستثنی است. «عَلَى الْمُنْبَرِ» جار و مجرور است، «جُلُوسَ» مصدر «جَلَسَ» است و چون مضاف الیه (الْأُمَرَاءِ) گرفته، مفعول مطلق نوعی محسوب می شود.

الدِّينُ وَالتَّديُّنُ

محلّ إعرابی در جمله

- ★ ۲۱۳۷ یَخْرُجُ الرَّجُلُ مَعَ صَیْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. (دی ۱۴۰۴)
- ★ ۲۱۳۸ یَزِي الطَّائِرُ الذَّكِي حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا. (خرداد ۱۴۰۴)
- ★ ۲۱۳۹ أَحْسَنُ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. (خرداد ۱۴۰۴)
- ★ ۲۱۴۰ رَجَعَ النَّاسُ وَشَاهَدُوا أَصْنَامَهُمُ الْمُكْسَرَةَ فِي الْمَعْبَدِ. (شهریور ۱۴۰۳)
- ★ ۲۱۴۱ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمُ مُكْسَرَةً. (خرداد خارج ۱۴۰۲)
- ★ ۲۱۴۲ ﴿لَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (دی ۱۴۰۲)
- ★ ۲۱۴۳ حَاوَلُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. (شهریور ۱۴۰۲)
- ★ ۲۱۴۴ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ تَجَنُّبُ شَرِّهَا. (خرداد ۱۴۰۲)
- ★ ۲۱۴۵ خَضَرَ الْمَسَافِرُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ. (خرداد ۱۴۰۱)
- ★ ۲۱۴۶ لَا تَأْخُذُوا بِالْبَاطِلِ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ. (دی ۱۴۰۱)
- ★ ۲۱۴۷ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ. (خرداد خارج ۱۴۰۱)
- 180 ۲۱۴۸ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)
- ★ ۲۱۴۹ إِزْدَادَاتِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.
- ★ ۲۱۵۰ كَسَرَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
- ★ ۲۱۵۱ لَا فَرْكَ كَالْجَهْلِ.
- 180 ۲۱۵۲ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
- 180 ۲۱۵۳ لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

تحليل صرفی ومحلّ إعرابی

- ★ ۲۱۵۴ كَسَرَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)
- الف) كَسَرَ:
- (۱) فعلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَجْهُوْلٌ
- (۲) فعلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْلُومٌ
- ب) الْمَعْبَدُ:
- (۱) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ / مضاف إليه
- (۲) إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ.
- ★ ۲۱۵۵ «لَا يَكْتُمُ الْعَاقِلُ عَلَى الْآثَارِ النَّارِيخِيَّةَ».
- الف) لَا يَكْتُمُ:
- (۱) فعلٌ مضارعٌ، مُفْرَدٌ، مَجْهُوْلٌ، لِلنَّهْيِ
- (۲) فعلٌ مضارعٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْلُومٌ، لِلنَّفْيِ
- ب) الْعَاقِلُ:
- (۱) إِسْمٌ، مَعْرُفَةٌ (بِأَلْ)، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُذَكَّرٌ / فاعل
- (۲) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، إِسْمٌ مَبَالِغَةٌ، مَعْرُفَةٌ / مبتدأ

2156 حَاوَلُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

الف) يُنْقِذُ:

- (۱) مضارعٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْلُومٌ، مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ / الْفِعْلُ يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِتْرَامِيَّ الْفَارِسِيَّ
- (۲) فعلٌ مضارعٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَجْهُوْلٌ / الْفِعْلُ مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِخْبَارِيَّ الْفَارِسِيَّ

ب) الْأَصْنَامُ:

- (۱) إِسْمٌ، جَمْعٌ، سَالِمٌ، مَعْرُفَةٌ / صِغَةُ
- (۲) إِسْمٌ، جَمْعٌ مُكْشَرٌ، مَعْرُفَةٌ (بِأَلْ) / مضاف إليه

2157 النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمُ الْمُكْسَرَةَ.

الف) شَاهَدُوا:

- (۱) فعلٌ ماضٍ، جَمْعٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْلُومٌ / خبرٌ
- (۲) فعلٌ أمرٌ، مُذَكَّرٌ، مَجْهُوْلٌ / خبرٌ

ب) الْمُكْسَرَةُ:

- (۱) إِسْمٌ، مُؤَنَّثٌ، إِسْمٌ مَفْعُولٌ / صِغَةُ
- (۲) إِسْمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، إِسْمٌ فَاعِلٌ / حَالٌ

2158 الصَّنَمُ تِمَثَالٌ يُعْبَدُ غَيْرَ اللَّهِ.

الف) يُعْبَدُ:

- (۱) فعلٌ مضارعٌ، مَجْهُوْلٌ، مُذَكَّرٌ
- (۲) فعلٌ مضارعٌ، مُفْرَدٌ، مَعْلُومٌ

ب) اللَّهُ:

- (۱) إِسْمٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / مضاف إليه
- (۲) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ / صِغَةُ

المطلوب منك

- ★ ۲۱۵۹ الْكَتِفُ عُضْوٌ يَقَعُ أَعْلَى الْجِسْمِ. (المبتدأ/ اسم التفضيل)
- ★ ۲۱۶۰ ﴿لَا تَخْرُجْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (الحرف المشبهة بالفعل / فعل النهي)
- 180 ۲۱۶۱ ﴿وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (اسم المفعول / المفعول)
- ★ ۲۱۶۲ كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ. (النافية للجنس / الفعل المجهول)
- 180 ۲۱۶۳ كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. (اسم الفاعل / المضاف إليه)
- ★ ۲۱۶۴ تَمَنَّى الْفَزَارُغُ: «لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ». (الفعل المضارع / الحرف المشبهة بالفعل)
- ★ ۲۱۶۵ يَنْظَاهِرُ أَمَامَهُ بِأَنْ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ. (الفعل المضارع / اسم المفعول)
- ★ ۲۱۶۶ لَا فَرْكَ كَالْجَهْلِ. (الجازر والمجرور / اسم التفضيل)
- 180 ۲۱۶۷ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ (النافية للجنس / فعل النهي)
- ★ ۲۱۶۸ لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. (نوعيه «لا» / المجرور بحرف جرٍّ)
- ★ ۲۱۶۹ ﴿كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ (اسم المفعول / الحرف المشبهة بالفعل)
- ★ ۲۱۷۰ ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ (الفعل الناقص / اسم الفاعل / الحرف المشبهة بالفعل)

پاسخ‌ها
تشریح

پاسخ‌ها و تشریح فعل

بخش اول: فعل

الف) فعل‌های زیر را براساس عبارت ترجمه کن.

- ۱ حاضر نشد، حاضر نشده است (لَمْ + مضارع: ماضی منفی ساده یا نقلی، مفرد مذکر غایب)
- ۲ باید حاضر شود (امر غایب + باید + مضارع التزامی. جمله دارد دربارهٔ «أُم: مادر» حرف می‌زند؛ پس فعل مفرد مؤنث غایب داریم.)
- ۳ سخن گفته بودم (كَانَ + قَدْ + ماضی ← ماضی بعید، متکلم وحده)
- ۴ سخن بگویند (از «رَجَاء: لطفاً» می‌فهمیم که فعل امر داریم، جمع مذکر مخاطب)
- ۵ آموختن بخوانید (از «كُنْ: تان، شما» و داشتن عین الفعل می‌فهمیم که فعل امر داریم؛ جمع مؤنث مخاطب)
- ۶ طلب آموختن کند (أَوَّلًا: فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود، ثانیاً: چون بعد از فعل، اسم «ال» دار «الله» آمده، آخرش به جای ت کسره گرفته، ثالثاً: فعل از صیغه مفرد مذکر غایب است.)
- ۷ منع شدیم (لَمْ + ماضی مجهول، متکلم مع الغیر)
- ۸ گاهی منع می‌کنند، شاید منع کنند (قَدْ + مضارع ← گاهی / شاید + مضارع. مثنای مذکر غایب)
- ۹ باید کمک کنند (امر غایب + باید + مضارع التزامی، جمع مذکر غایب)
- ۱۰ نباید کمک کنیم (فعل نهی متکلم ← نباید + مضارع التزامی. آخر فعل «لَا تُسَاعِدْ» طبیعتاً ساکن بوده، اما چون به اسم «ال» دار «الظالمین» رسیده، کسره گرفته تا خوانده شود.)
- ۱۱ کمک نمی‌کنی (مضارع منفی، مفرد مؤنث مخاطب، «ن» حذف نشده؛ پس فعل نهی نیست!)
- ۱۲ یاد نخواهم کرد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی)
- ۱۳ یاد شده‌اند (قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی، «ذُکِرُوا» ماضی مجهول است (لَمْ + پس در کل ماضی نقلی مجهول داریم.)
- ۱۴ یاد کنید (تَذَكَّرُوا) فعل شرط است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)
- ۱۵ بالا نرفت، بالا نرفته است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی. «لَمْ تَصْعَدْ» چون بعدش اسم «ال» دار آمده، کسره گرفته!)
- ۱۶ گاهی بالا می‌روند، شاید بالا بروند (قَدْ + مضارع ← گاهی / شاید + مضارع)
- ۱۷ به دست نیاور (فعل نهی مفرد مؤنث مخاطب. به حذف «ن» دقت کنید.)
- ۱۸ به دست نیاوردیم، به دست نیاورده‌ایم (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)
- ۱۹ به دست نمی‌آورند (فعل مضارع منفی از صیغه مثنای مذکر غایب. «ن» حذف شده؛ پس نهی نداریم.)
- ۲۰ می‌دانستم (کان + مضارع ← ماضی استمراری)
- ۲۱ دانسته بودند (کان + قَدْ + ماضی ← ماضی بعید)
- ۲۲ باید بدانند (امر غایب + باید + مضارع التزامی. امر از صیغه مفرد مذکر غایب)
- ۲۳ به بند آورید. (از «رَجَاء: لطفاً» و داشتن عین الفعل، متوجه می‌شویم که فعل امر داریم.)
- ۲۴ به بند آورده‌اند (قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی)
- ۲۵ نباید بازی کنند (نهی غایب ← نباید + مضارع التزامی. «ن» از آخر فعل حذف شده؛ پس فعل نهی داریم.)
- ۲۶ بازی نخواهند کرد (أَوَّلًا: لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی) ثانیاً چون فعل به «صَدِيقَات: دوستان» نسبت داده شده، به صورت جمع ترجمه می‌شود.)

- ۲۷ خارج کرده بودید (كَانَ + قَدْ + ماضی ← ماضی بعید)
- ۲۸ خارج کنید (از «رَجَاء: لطفاً» و «ب» داشتن عین الفعل متوجه می‌شویم که فعل امر داریم؛ صیغه جمع مؤنث مخاطب.)
- ۲۹ باید خارج کنیم (امر غایب + باید + مضارع التزامی، متکلم مع الغیر)
- ۳۰ که یاد کنم (أَنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی)
- ۳۱ یاد نکرد (ما + ماضی ← ماضی منفی)
- ۳۲ یاد نکردی، یاد نکرده‌ای (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی، مفرد مؤنث مخاطب)
- ۳۳ رفتار نکن (از خطابی بودن جمله «إلهی: ای خدای من» و «لَنْ» می‌فهمیم که فعل نهی از صیغه مفرد مذکر مخاطب داریم.)
- ۳۴ رفتار می‌کرد (كَانَ + مضارع ← ماضی استمراری، مفرد مذکر غایب)
- ۳۵ رفتار نمی‌کنید (مضارع منفی از صیغه جمع مذکر مخاطب)
- ۳۶ نگاه کنید (فعل امر از صیغه جمع مذکر مخاطب)
- ۳۷ پس باید نگاه کند (فَلْيَنْظُرْ ← قَدْ + لَمْ + يَنْظُرْ. در این حالت «ل» امر، ساکن می‌شود. ضمناً چون بعد از فعل، اسم «ال» دار آمده، آخرش گرفته!)
- ۳۸ نگاه کرده بودم (كَانَ + قَدْ + ماضی ← ماضی بعید، متکلم وحده)
- ۳۹ یاد گرفتیم (ماضی ساده از صیغه متکلم مع الغیر)
- ۴۰ گاهی یاد می‌گیرد، شاید یاد بگیرد (قَدْ + مضارع ← گاهی / شاید + مضارع)
- ۴۱ کمک نکرد، کمک نکرده‌است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)
- ۴۲ باید کمک کنند (فعل امر جمع مذکر غایب)
- ۴۳ خوانده‌ام (قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی)
- ۴۴ نمی‌خوانند (مضارع منفی جمع مذکر غایب)
- ۴۵ یاد بده (فعل امر باب تفعیل، مفرد مذکر مخاطب)
- ۴۶ یاد نخواهد داد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی)
- ۴۷ خواهد نوشت (سَوْفَ + مضارع ← مستقبل مثبت)
- ۴۸ ننویسید (فعل نهی از صیغه جمع مذکر مخاطب. به حذف «ن» از آخر فعل دقت کنید.)
- ۴۹ می‌پخت (كَانَ + مضارع ← ماضی استمراری)
- ۵۰ پخته می‌شود (مضارع مجهول: تُـ)
- ۵۱ موفق می‌شوم (أَتَجَحَّ) جواب شرط شده که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.)
- ۵۲ موفق خواهید شد (سَ + مضارع ← مستقبل مثبت)
- ۵۳ یاد بگیرید (از «رَجَاء: لطفاً» می‌فهمیم که «تَعَلَّمُوا» فعل امر است.)
- ۵۴ یاد نخواهد گرفت (مستقبل منفی از صیغه مفرد مذکر غایب)
- ۵۵ همنشین نمی‌کنند (مضارع منفی از صیغه جمع مذکر غایب)
- ۵۶ باید همنشینی کنند (امر غایب + باید + مضارع التزامی. دقت کنید «ن» جمع‌های مؤنث در هیچ حالتی حذف نمی‌شود.)
- ۵۷ سؤال می‌کنید (فعل مضارع از صیغه جمع مذکر مخاطب)
- ۵۸ سؤال شد (ماضی مجهول: سـ)
- ۵۹ گاهی تلاش می‌کنند، شاید تلاش کنند (قَدْ + مضارع ← گاهی / شاید + مضارع)
- ۶۰ تلاش نکرد، تلاش نکرده‌است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)
- ۶۱ گرامی بدارید (از «ب» عین الفعل می‌فهمیم که فعل امر داریم؛ جمع مذکر مخاطب)
- ۶۲ باید گرامی بداریم (امر متکلم ← باید + مضارع التزامی، متکلم مع الغیر)
- ۶۳ سخن بگویند (از «رَجَاء: لطفاً» می‌فهمیم که فعل امر داریم، جمع مذکر مخاطب)

۱۰۳ دیده نشد، دیده نشده است (اولاً + لم + مضارع، ماضی ساده یا نقلی منفی)، ثانیاً «یُشاهد» مضارع مجهول است؛ ۲- جمع کنید (امر جمع مؤنث مخاطب)

۱۰۴ باید جمع کنند (اولاً + امر غایب + باید + مضارع التزامی)، ثانیاً آخر فعل در اصل ساکن بوده و چون بعدش اسم «ال» دار آمده، کسره گرفته. ثالثاً چون «الفلاحون: کشاورزان» جمع است، فعل به شکل جمع ترجمه می شود.

۱۰۵ جمع شده است (اند) (اولاً + قد + ماضی + ماضی نقلی)، ثانیاً «جُمعت» ماضی مجهول است؛ پس ماضی نقلی مجهول داریم.

۱۰۶ نباید نگاه کنند (نهی غایب + نباید + مضارع التزامی: به حذف «ن» دقت کنید).

۱۰۸ نگاه خواهیم کرد (س + مضارع + مستقبل)

۱۰۹ نگاه نخواهی کرد (لن + مضارع + مستقبل منفی، مفرد مؤنث مخاطب)

۱۱۰ گزینۀ مناسب را برای جای خالی انتخاب کن.

۱۱۰ گزینۀ «۲» چون فعل بعد از اسم جمع «زُملاء: همکلاسی ها» آمده، باید از نظر جنس و تعداد با آن تطابق داشته باشد.

۱۱۱ گزینۀ «۳»

نکته فعل باید با فاعلش از نظر جنس مطابقت کند: «الحاجُّ: حاجی [مرد]» و «يَطُوفُ: طواف می کند»، هر دو مذکرند.

۱۱۲ گزینۀ «۳»

نکته فعل غایب ابتدای جمله حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد به صورت مفرد می آید. چون «شَبَاب: جوانان» جمع مذکر محسوب می شود، «رَفَعْتُ» که مؤنث است، به دردمان نمی خورد.

۱۱۳ گزینۀ «۱» قاعده این است: «جمع غیر انسان را در عربی مفرد مؤنث به شمار می آوریم»؛ یعنی تمام قواعدش اعم از فعل، ضمیر، صفت و ... به شکل مفرد مؤنث می آید. «الآثار: آثار» جمع «الأثر» جمع غیر انسان محسوب می شود.

۱۱۴ قضیۀ فعل غایب ابتدای جمله!

۱۱۵ گزینۀ «۲» «رياح: بادها» جمع «ريح» جمع غیر انسان است و فعلش باید مفرد مؤنث بیاید.

۱۱۶ گزینۀ «۱» «آن همکلاسی ها در جشن»

ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): شرکت کردند (به عین الفعل «رَ» دقت کنید که «رَ» گرفته؛ پس ماضی است).

گزینۀ (۲): شرکت کنید (عین الفعل، رَ گرفته؛ پس امر است).

گزینۀ (۳): شرکت می کنند (این فعل جمع مؤنث است و به کارمان نمی آید!)

۶۴ که سخن بگویم (أَنْ + مضارع + که + مضارع التزامی)

۶۵ باید گوش بدهد (امر مفرد مذکر غایب)

۶۶ گوش داده بود (كَانَ + قَدْ + ماضی + ماضی بعید)

۶۷ منع نشد (اولاً «ما + ماضی + ماضی منفی» ثانیاً ۲- ماضی مجهول. پس ماضی مجهول منفی داریم).

۶۸ منع نکنید («لَا تَمْنَعُوا» فعل نهی از صیغۀ جمع مذکر مخاطب است).

۶۹ دانستی (ماضی ساده از صیغۀ مفرد مذکر مخاطب)

۷۰ نمی دانید (مضارع منفی از صیغۀ جمع مذکر مخاطب)

۷۱ بازی خواهند کرد (اولاً س + مضارع + مستقبل مثبت، ثانیاً چون فعل به اسم «الفریقان: دو تیم» نسبت داده شده، به صورت جمع ترجمه می شود).

۷۲ نباید بازی کند (اولاً نهی غایب + نباید + مضارع التزامی)، ثانیاً چون فعل به اسم «ال» دار رسیده، آخرش به جای ساکن، رَ گرفته).

۷۳ اجازه نده (فعل نهی از صیغۀ مفرد مؤنث مخاطب)

۷۴ اجازه ندادیم، اجازه نداده ایم (لَمْ + مضارع + ماضی ساده یا نقلی منفی)

۷۵ نپریدم (ماضی ساده منفی از صیغۀ متکلم وحده)

۷۶ می پرند (مضارع از صیغۀ مثنای مذکر غایب)

۷۷ نزدیک خواهد شد (س + مضارع + مستقبل)

۷۸ نزدیک می شوند (مضارع از صیغۀ جمع مذکر غایب)

۷۹ نزدیک نخواهیم شد (لن + مضارع + مستقبل منفی)

۸۰ نفرست (فعل نهی از صیغۀ مفرد مذکر مخاطب. به آخر فعل دقت کنید که نشانه نهی است).

۸۱ نفرستادند، نفرستاده اند (لَمْ + مضارع + ماضی ساده یا نقلی منفی)

۸۲ فرستاده است (قد + ماضی + ماضی نقلی)

۸۳ خودداری می کرد (كَانَ + مضارع + ماضی استمراری)

۸۴ خودداری کن (فعل امر از صیغۀ مفرد مذکر مخاطب)

۸۵ یاری بجوید (فعل امر از صیغۀ جمع مذکر مخاطب)

۸۶ یاری می جویم (فعل مضارع از صیغۀ متکلم مع الغیر)

۸۷ یاری نجوید (فعل نهی از صیغۀ جمع مذکر مخاطب)

۸۸ ارزان نخواهد شد (مستقبل منفی از صیغۀ مفرد مذکر غایب)

۸۹ ارزان شده بود (كَانَ + قد + ماضی + ماضی بعید)

۹۰ تعمیر کردن (این کلمه مصدر است که در بخش اسم ها دقیق تر یادش می گیرید).

۹۱ تعمیر نکرد، تعمیر نکرده است (لَمْ + مضارع + ماضی ساده یا نقلی منفی)

۹۲ تعمیر می کردند (كَانَ + مضارع + ماضی استمراری)

۹۳ یاد بگیر (از: «رَجَاء: لطفاً» می فهمیم که فعل امر داریم: جمع مذکر مخاطب)

۹۴ گاهی یاد می گیرند، شاید یاد بگیرند (قد + مضارع + گاهی/شاید + مضارع)

۹۵ یاد نگرفت، یاد نگرفته است (لَمْ + مضارع + منفی ساده یا نقلی منفی)

۹۶ من را کمک کردند (اولاً «سَاعِدُوا» چون عین الفعلش دارد، ماضی است. ثانیاً از صیغۀ جمع مذکر غایب است. ثالثاً سَاعِدُونِي + سَاعِدُوا + ن وقایه + ی (مفعول))

۹۷ باید کمک کنند (امر جمع مذکر غایب)

۹۸ یاری خواهیم کرد (س + مضارع + مستقبل)

۹۹ نباید بنویسند («ن» از آخر فعل حذف شده؛ پس فعل نهی داریم: نهی جمع مذکر غایب)

۱۰۰ نوشته بودند (كَانَ + قد + ماضی + ماضی بعید)

۱۰۱ گاهی دیده می شود، شاید دیده شود (اولاً «قَدْ + مضارع + گاهی/شاید + مضارع»، ثانیاً «يُشاهد» مضارع مجهول است).

۱۰۲ می دیدند (كان + مضارع + ماضی استمراری)

پاسخ‌ها و تشریح وازگان

پاسخ‌های تشریحی درس اول



❖ کلماتی را که زیرشان خط هست، ترجمه کن.

۲۰۴ کَسَر: شکاند

ابراهیم: تمام بت‌ها را شکاند.

۲۰۵ اُكْتاف: شانه‌ها

ابراهیم: تبری را روی شانه‌های بت‌ها آویخت.

۲۰۶ اَلْطُّحَاس: مس

آب را در ظرفی از مس می‌نوشیم.

۲۰۷ حَنِيف: یکتاپرست

ابراهیم: یکتاپرست بود.

۲۰۸ اُغْنٰی: بی‌نیازکننده‌تر

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

۲۰۹ اَلْفَاس: تبر

ابراهیم: تبر را بر شانه بت آویخت.

۲۱۰ اَلتَّمَاثِیل: تندیس‌ها، مجسمه‌ها

مجسمه‌ها به توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

۲۱۱ خِدَاع: فریب

پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود.

۲۱۲ مَرصُوص: استوار

گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۲۱۳ اُنْقَذَ: نجات داد

ابراهیم قومش را از پرستش بت‌ها نجات داد.

۲۱۴ صِرَاع: کشمکش

قرآن درباره کشمکش پیامبران با کافران با ما صحبت کرده است.

۲۱۵ حَزَقُوْهُ: او را بسوزانید

گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

۲۱۶ نَقُوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها

انسان کنده‌کاری‌هایی در غارها ایجاد کرد.

۲۱۷ اَقِم وَجْهَكَ: روی بیاور

با یکتاپرستی به دین روی بیاور.

۲۱۸ شَعَائِر: مراسم

عبادت‌ها و مراسم خرافاتی بود.

۲۱۹ کَانَ یَتَهَامِش: پیچ می‌کرد

او با همکلاسی‌اش در زنگ شیمی پیچ می‌کرد.

۲۲۰ مَفْسَدَة: مایه تباهی

همانا خشم مایه تباهی است.

۲۲۱ اَلتَّدْبِیْن: دینداری

دینداری در انسان ذاتی است.

۲۲۲ کَسَرْتُ: شکستم

سرِ دوستم را در مسابقه فوتبال شکستم.

۲۲۳ سُدٰی: بیهوده

آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟

۲۲۴ تَجَبُّب: دوری کردن

پیشکش کردن قربانی‌ها برای خدایان برای به دست آوردن خشنودی‌شان و

دوری کردن از بدی آن‌ها بود.

۲۲۵ بَدَّوْا یَتَهَامِسون: شروع به پیچ کردن

قوم در معبد شروع به پیچ کردن.

۲۲۶ اُخْضِرُوا: بیاورید، آماده کنید

ابراهیم را برای محاکمه بیاورید.

۲۲۷ قِیلَ: گفته شد

گفته شد وارد بهشت شو.

۲۲۸ طِینَة: گِل

انسان از گلی پاک آفریده شده است.

۲۲۹ سَوٰی: به جز

در شهر کسی به جز ابراهیم نماند.

۲۳۰ الْعِظَام: استخوان‌ها

استخوان‌ها در حادثه شکسته شد.

۲۳۱ سِیرَة: روش و کردار

قرآن درباره روش بعضی پیامبران با ما صحبت کرده است.

۲۳۲ الْأَصْنَام: بت‌ها

بعضی از مردم بت‌ها را می‌پرستیدند.

۲۳۳ کُونُوا: باشید

نقدکنندگان سخن باشید.

۲۳۴ الْحَضَارَات: تمدن‌ها

انسان از لایه‌لای نوشته‌ها و کنده‌کاری‌ها تمدن‌ها را شناخت.

۲۳۵ صُنِعَ: ساخته شد

دراز مس، به خاطر قوی بودنش ساخته شد.

۲۳۶ اِلِسْتَهْزَاء: مسخره کردن

همانا ابراهیم قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.

۲۳۷ حُذُوا: بگیرید

ای مردم حق را از اهل باطل بگیرید.

۲۳۸ الدَار: خانه

در آموزش‌های دینی ما گفته شده است: [أول] همسایه سپس خانه (اهل خانه).

۲۳۹ یَتَمَنٰی: آرزو می‌کند

کشاووز آرزو می‌کند که باران زیاد ببارد.

۲۴۰ مَكْسُور: شکسته شده

این پرنده پرواز نمی‌کند زیرا بالش شکسته است.

۲۴۱ نَأْكُدْتُ: مطمئن شدم

از درستی خبر قبل از پخش آن مطمئن شدم.

۲۴۲ تَبِعَ: تعقیب کرد

حیوان درنده شکارش را تعقیب کرد.

۲۴۳ اَلتَّمْثَال: مجسمه، تندیس

گردشگر مقابل مجسمه ایستاد تا عکس بگیرد.

۲۴۴ عَظْم: استخوان

آیا انسان به جز گوشت و استخوان و بی است؟

❖ پاسخ صحیح را انتخاب کن:

۲۴۵ گزینۀ «ب» آثاری قدیمی که انسان آن را کشف کرده است (کشف کرد).

❖ نکته فعل ماضی ساده می‌تواند به صورت ماضی ساده یا ماضی نقلی ترجمه شود.

۲۴۶ گزینۀ «ب» تمدن‌هایی که از میان نوشته‌ها شناخت (شناخته است).

۲۴۷ گزینۀ «ب» مانند چند خدایی و پیشکش کردن (تقدیم کردن) قربانی‌ها.

۲۴۸	گزینه «الف» قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبران با ما سخن گفته است.
۲۴۹	گزینه «ب» کسی که تلاش کرد قومش را از عبادت بت ها نجات دهد.
۲۵۰	گزینه «ج» پس دریکی از عیدها هنگامی که (وقتی که) قومش از شهرشان خارج شدند.
۲۵۱	گزینه «الف» در کنار فعل ماضی به صورت «هنگامی که، وقتی که» ترجمه می شود.
۲۵۲	گزینه «ب» گویی راضی کردن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود (به دست نمی آید).
۲۵۳	گزینه «ج» به کسانی که غیر خدا را فرامی خوانند دشنام ندهید که (آنان هم) خداوند را دشنام بدهند.
۲۵۴	گزینه «ب» وسیله ای دارای دسته ای چوبی (از چوب) و دندانهای پهن از آهن که با آن بریده می شود.
۲۵۵	گزینه «الف» آیا آن ها را می بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟
کلمه ناهما هنگ را از نظر معنی مشخص کن:	
۲۵۶	الف) گِل
ج) خاک	ب) کبوتر ✓
۲۵۷	الف) گوشت ها
ج) چشم ها	د) سنگ
۲۵۸	الف) پا
ج) سر	ب) استخوان ها
۲۵۹	الف) استخوان
ج) سال ✓	د) بخت ها ✓
۲۶۰	الف) نقره
ج) گِل ✓	ب) زن ✓
۲۶۱	الف) نقره
ج) طلا	د) شانه
۲۶۲	الف) کننده کاری ها
ج) نوشته ها	ب) گوشت
۲۶۳	الف) نوشته ها
ج) کننده کاری ها	د) خون
۲۶۴	الف) تبر
ج) شکسته شده	ب) آهن
۲۶۵	الف) دینداری
ج) چندتایی ✓	د) مس
۲۶۶	الف) گفته شد
ج) شناخت ✓	ب) گِل ✓
۲۶۷	الف) گوشت
ج) پی	د) مس
۲۶۸	الف) شرم
ج) ادب	ب) پاکدامنی
۲۶۹	الف) نقره
ج) گِل ✓	د) نادانی ✓
۲۷۰	الف) سخن گفت
ج) پیچ وچ کرد	ب) آهن
۲۷۱	الف) چشم ها
ج) دندان ها	د) مس
برای جای خالی [واژه] درست را مشخص کن:	
۲۷۲	لَبِيتَ: کاش
ترجمه عبارت: کشاورز آرزو کرد: کاش باران بسیار ببارد.	

۲۷۳	سُدئ: بیهوده
ترجمه عبارت: «خداوند انسان را بیهوده رها نمی کند.»	
۲۷۴	التَّدَيْن: دینداری
ترجمه عبارت: دینداری در انسان، ذاتی (غریزی) است.	
۲۷۵	المَطَار: فرودگاه
ترجمه عبارت: گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند، ولی راهنما حاضر نشد.	
۲۷۶	الْحَنِيف: یکتاپرست
ترجمه عبارت: یکتاپرست باطل را ترک می کند (رها می کند) و به دین حق می گراید.	
۲۷۷	تَمَّتْ: آرزو کرد، آرزو داشت
ترجمه عبارت: کشاورز آرزو کرد: ای کاش باران بسیار ببارد!	
۲۷۸	مَفْسَدَة: مایه تباهی
ترجمه عبارت: خشمگین مَشو، زیرا خشم مایه تباهی است.	
۲۷۹	الْكَيْف: شانه
ترجمه عبارت: شانه عضوی از عضوهای بدن است که بالای تنه قرار دارد.	
۲۸۰	الصَّنَم: بُت
ترجمه عبارت: بُت مجسمه ای (تندیسی) از [جنس] سنگ یا چوب یا آهن است که به جای خدا پرستش می شود.	
۲۸۱	العُصْر: زمان ها
این خرافات دردین های مردم در گذر زمان ها افزایش یافت.	
۲۸۲	مُكْسَرَة: شکسته، شکسته شده
هنگامی که مردم بازگشتند، بت هایشان را شکسته دیدند.	
۲۸۳	الصَّنَم: بت
پس به آن ها پاسخ داد: چرا از من سؤال می کنید؟ از بت بزرگ پرسید.	
۲۸۴	إِهْتِمَام: توجه
آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می کند.	
۲۸۵	تَغْفُلُون: خردورزی می کنید، می اندیشید
همانا ما قرآن را عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.	
۲۸۶	طَاقَة: توان، انرژی
ای پروردگار ما آن چه توانی برایش نداریم بر ما تحمیل نکن.	
۲۸۷	ثابت: استوار
افتخار کردن فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.	
پاسخ صحیح را مشخص کن:	
۲۸۸	گزینه «ب» شعر منسوب (نسبت داده شده) به امام علی (ع) را بخوان و به آن عمل کن.
الف) زیبا	ج) محکم
۲۸۹	گزینه «الف» هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نمی شود، هیچ برکتی در آن نیست.
ب) نیازمندی	ج) حق
۲۹۰	گزینه «ج» به مردم دشنام ندهید تا دشمنی بین آن ها کسب کنید.
الف) دوستی	ب) مایه تباهی
۲۹۱	گزینه «ب» اگر با عجله بنویسی، حَطَلت زشت خواهد شد.
الف) زیبا	ج) سریع
۲۹۲	گزینه «ج» گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حاضر نشد.
الف) بت ها	ب) درگیری
۲۹۳	گزینه «ب» هنگامی که پرنده از فریب دشمن و دور شدنش مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند.
الف) نجات دادن	ج) پیشکش کردن
۲۹۴	گزینه «الف» بت صحبت نمی کند، هدف ابراهیم مسخره کردن بت های ما است.
ب) ما را یاری می کند	ج) ما را نجات داد

- ۲۹۵ گزینۀ «الف» انجام دهنده دراتفاق شکستن بت هاهمان ابراهیم خلیل است.**
(ب) درگیری (ج) قوم (گروه)
- ۲۹۶ گزینۀ «ج» پیشکش کردن قربانی ها از کارهایی بود که کافران انجامش می دادند.**
(الف) دوری کردن (ب) رها کردن
- ۲۹۷ گزینۀ «الف» هیچ خیری در گفتار نیست مگر به همراه عمل (باشد).**
(ب) کار (ج) روش
- ۲۹۸ گزینۀ «ج» الدلیل: راهنما**
کسی که در سفر گردشگران را راهنمایی می کند.
(الف) ترسناک (ب) خاطره
- ۲۹۹ گزینۀ «ج» الکسول: تنبل**
شخصی که به انجام تکالیفش اقدام نمی کند.
(الف) یکتاپرست (ب) تعمیرکار
- ۳۰۰ گزینۀ «ج» السُدی: بیهوده**
بدون فایده می باشد.
(الف) بهره (ب) سلامتی
- ۳۰۱ گزینۀ «ج» العافیة: تندرستی**
زیباترین لباس برای انسان.
(الف) پیراهن زنانه (ب) پیراهن
- ۳۰۲ گزینۀ «ب» التَّفَكُّر: اندیشیدن**
هیچ عبادتی مانند آن نیست.
(الف) دینداری (ج) پیچ کردن
- ۳۰۳ گزینۀ «ب» الصُّراع: کشمکش، درگیری**
آن، کاری شبیه درگیر شدن است.
(الف) سردرد (ج) نیرنگ
- ۳۰۴ گزینۀ «ج» اللَّحْم: گوشت**
بخشی از بدن، بین پوست و استخوان.
(الف) تنه، تن (ب) سر
- ۳۰۵ گزینۀ «ب» المفترس: درنده**
آن صفتی است برای حیواناتی مانند شیر و گرگ و ...
(الف) باهوش (ج) یکتاپرست
- ۳۰۶ گزینۀ «ب» التَّهَامُس: پیچ کردن**
صحبت کردن با صدای پنهانی
(الف) گفت وگو، مکالمه (ج) صحبت کردن
- ۳۰۷ الصَّنَم (بُت: تندیس) از جنس سنگ یا چوب یا آهن است که به جای خدا پرستیده می شود.**
۳۰۸ بَدَأَ يَتَهَامَسُ (شروع به پیچ کردن: با سخنی پنهان صحبت کرد).
۳۰۹ الحَنيف (یکتاپرست: ترک کننده باطل و متمایل به دین حق)
۳۱۰ الرَّأْس (سر: عضوی از اعضای بدن است که بالای تنه قرار دارد).
۳۱۱ المَطَار (فرودگاه: محلی است که مسافران برای رفتن به سفر، سوار هواپیما می شوند).
- ۳۱۲ قربانی ← عبارت «ه» (آن چه به وسیله آن به خداوند متعال نزدیک می شود از سربیدن حیوان و مانند آن برای به دست آوردن خشنودی اش).**
۳۱۳ الحُنْفَاء (جمع حنیف): یکتاپرستان ← عبارت «ج» (گروهی از مردم که بت ها را انکار می کردند و به دین ابراهیم  بودند).

- ۳۱۴ دودمان ← عبارت «الف» (نزدیکی و توالی نسل در یک خانواده)**
۳۱۵ شکار ← کلمۀ اضافی
۳۱۶ درگیری ← عبارت «د» (درگیری بین دو گروه)
۳۱۷ گل ← عبارت «ب» (خاک مخلوط با آب)
۳۱۸ دینداری ← کلمۀ اضافی

پاسخ‌های تشریحی قواعد

پاسخ‌های تشریحی درس اول



حروف مشبّه بالفعل را مشخص کن، سپس جمله‌ها را ترجمه کن.

۱۰۴۷ حرف مُشَبَّه بالفعل: «إِنَّ»

ترجمه جمله: «سخن آنان نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا عَزَّت، همگی از آن خداست.»
توضیح: «إِنَّ» برای تأکید کُلّ جمله به کار رفته و به معنای «همانا/ قطعاً» ترجمه می‌شود.

۱۰۴۸ حرف مُشَبَّه بالفعل: «إِنَّ»

ترجمه جمله: «همانا ما قرآن را [قطعاً] بر تو نازل کردیم.»
توضیح: «إِنَّ» در ابتدای عبارت آمده و معنای تأکید می‌دهد.

۱۰۴۹ حرف مُشَبَّه بالفعل: «لَيْتَ»

ترجمه جمله: «کاش من یک بار دیگر برای زیارت، همراه خویشاوندان مشرف شوم.»
توضیح: «لَيْتَ» برای آرزو به کار می‌رود و به معنای «کاش» است.

۱۰۵۰ حرف مُشَبَّه بالفعل: «لَعَلَّ»

ترجمه جمله: «امید است که باران در بهار فراوان ببارد.»
توضیح: «لَعَلَّ» برای امید یا احتمال به کار می‌رود و به معنای «امید است که/ شاید» است.

۱۰۵۱ حرف مُشَبَّه بالفعل: «كَأَنَّ»

ترجمه جمله: «گویا مردم امام را به خوبی شناخته‌اند.»
توضیح: «كَأَنَّ» برای حدس و گمان یا تشبیه به کار می‌رود و این‌جا معنای «گویا» می‌دهد.

۱۰۵۲ حرف مُشَبَّه بالفعل: «إِنَّ»

ترجمه جمله: «همانا بهترین دوستان، قدیمی‌ترین آنان است.»
توضیح: «إِنَّ» برای تأکید جمله آمده است.

۱۰۵۳ حرف مُشَبَّه بالفعل: «أَنَّ» (در «لَأَنَّ»)

ترجمه جمله: «مادرم نتوانست از کوه بالا برود؛ زیرا پایش درد می‌کرد.»
توضیح: «لَأَنَّ» برای بیان علت به کار می‌رود و به معنای «زیرا/ چون‌که» است.

۱۰۵۴ حرف مُشَبَّه بالفعل: «كَأَنَّ»

ترجمه جمله: «گویا راضی‌کردن همه مردم هدفی است که به آسانی به دست نمی‌آید.»
توضیح: «كَأَنَّ» در این‌جا معنای «گویا» می‌دهد.

۱۰۵۵ حرف مُشَبَّه بالفعل: «لَيْتَ»

ترجمه جمله: «کاش یکی از همکلاسی‌هایم چیزی را که من به یاد نمی‌آورم، به یاد بیاورد.»
توضیح: «لَيْتَ» برای آرزو به کار رفته است.

۱۰۵۶ حروف مُشَبَّه بالفعل: «إِنَّ»، «كَأَنَّ»

ترجمه جمله: «همانا دنیا خانه‌ای پر از مصیبت هاست؛ گویی خانه‌ای ویران است.»
توضیح: «إِنَّ» برای تأکید و «كَأَنَّ» برای تشبیه آمده است.

۱۰۵۷ حرف مُشَبَّه بالفعل: «لَيْتَ»

ترجمه جمله: «کاش من داستان‌هایی از مبارزه پیامبران با قوم‌های کافرشان شنیده بودم.»
توضیح: «لَيْتَ» برای آرزو به کار رفته است.

۱۰۵۸ حرف مُشَبَّه بالفعل: «أَنَّ» (در «لَأَنَّ»)

ترجمه جمله: «شکست انسان نباید او را ناراحت کند؛ زیرا آن پل موفقیت است.»
توضیح: «لَأَنَّ» برای بیان علت آمده و به معنای «زیرا» است.

۱۰۵۹ حرف مُشَبَّه بالفعل: «لَعَلَّ»

ترجمه جمله: «بیابید به کارخانه برویم؛ شاید کارگران مشغول کار باشند.»
توضیح: «لَعَلَّ» برای احتمال و شک به کار رفته است.

۱۰۶۰ حرف مُشَبَّه بالفعل: «لَيْكِنَّ»

ترجمه جمله: «برای مسابقه ورزشی بسیار تلاش کردم، اما برنده نشدم.»
توضیح: «لَيْكِنَّ» به معنای «اما/ ولی» است و برای تکمیل معنا و رفع ابهام جمله قبل می‌آید.

۱۰۶۱ حرف مُشَبَّه بالفعل: «إِنَّ»

ترجمه جمله: «اگر برای دیگران آرزو کنی، همانا خداوند این آرزو را برای خودت محقق می‌کند.»

توضیح: «إِنَّ» برای بیان تأکید آمده است.

نکته: «فَ» بر سر جواب شرط آمده است.

بر اساس توضیحات، کلمه صحیح را انتخاب کن.

۱۰۶۲ (ب) اَنَّ

ترجمه جمله: «قوم گمان کردند که ابراهیم انجام دهنده کار است؛ پس او را برای محاکمه حاضر کردند.»

توضیح: «أَنَّ» برای ارتباط دو جمله و به معنای «که» به کار می‌رود.

۱۰۶۳ (ج) اِنَّ

ترجمه جمله: «همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»
توضیح: «إِنَّ» در ابتدای جمله آمده و برای تأکید است. «أَنَّ» هرگز ابتدای جمله نمی‌آید.

۱۰۶۴ (الف) لَيْتَ

ترجمه جمله: «کشاورزان آرزو کردند: «کاش باران فراوان ببارد.»
توضیح: در جمله مفهوم آرزو وجود دارد؛ پس «لَيْتَ» مناسب است.

۱۰۶۵ (ب) كَأَنَّ

ترجمه جمله: «گویا آن قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش به هوا با نیرویی شبیه به پرتاب تیر‌ها می‌کند.»

توضیح: در جمله تشبیه وجود دارد؛ پس «كَأَنَّ» مناسب است.

۱۰۶۶ (ب) اَنَّ

ترجمه جمله: «اعتقاد دارم که یک اندیشه، اگر هزار نویسنده آن را مطرح کنند، به هزار اندیشه تبدیل می‌شود.»

توضیح: بعد از فعل «أَعْتَقِدُ» نیاز به «که» داریم؛ پس «أَنَّ» درست است.

۱۰۶۷ (ج) كَأَنَّ

ترجمه جمله: «ای پدرم: «گویا تو سال گذشته همراه مادرم فریضه حج را انجام دادی.»
توضیح: «أَنَّ» که، لَيْكِنَّ ولی» ابتدای جمله نمی‌آیند.

۱۰۶۸ (ج) اِنَّ

ترجمه جمله: «همانا از سنت است که مرد همراه مهمانش تادر خانه بیرون برود.»
توضیح: جمله نیاز به تأکید دارد و در ابتدای جمله «إِنَّ» می‌آید.

۱۰۶۹ (الف) لَيْتَ

ترجمه جمله: «آرزو کردم: کاش دوباره به حج بروم.»

توضیح: جمله آرزویی است؛ پس «لَيْتَ» مناسب است.

۱۰۷۰ (ج) اِنَّمَا

ترجمه جمله: «این فیلم‌ها فقط قصد تمسخر عقاید ما را دارند.»
توضیح: «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است و برخلاف دو گزینه دیگر، همراه فعل هم می‌آید.

۱۰۷۱ (الف) اَنَّ

ترجمه جمله: «گمان می‌کنم که امتحان پایان ترم به تأخیر افتاده باشد.»

توضیح: «أَنَّ» برای ارتباط دو بخش جمله به کار می‌رود.

۱۰۷۲ (ب) لَأَنَّ

ترجمه جمله: «در زندگی شکست خورده نیستیم؛ زیرا در کارمان تلاشگر هستیم.»
توضیح: جمله دوم علت جمله اول را بیان می‌کند.

۱۰۷۳ ج) کَانَ

ترجمه جمله: «گویا مجسمه‌ای که در مرکز شهر نصب شده، رهبر ماست.»

توضیح: «أَنْ، لَكِنَّ» ابتدای جمله نمی‌آیند.

۱۰۷۴ ب) فَاِنَّ

ترجمه جمله: «هر کس در جوانی از خواسته‌های نفسانی دوری کند و به دانش‌های سودمند روی آورد، همانا قلبش از ایمان پر می‌شود.»

توضیح: «إِنَّ» برای تأکید نتیجه جمله آمده است. «فَ» هم برای جواب شرط است.

۱۰۷۵ ب) فَاِنَّ

ترجمه جمله: «و هر چیزی اتفاق کنید، پس همانا خداوند به آن داناست.»

توضیح: جمله نیاز به تأکید دارد.

۱۰۷۶ ج) لَكِنَّ

ترجمه جمله: «خواهرم وارد اتاقش شد، اما درباره آن چه بیرون خانه بر او گذشته بود سخن گفت.»

توضیح: «لَكِنَّ» برای تکمیل معنا به کار می‌رود.

۱۰۷۷ ب) اِنَّمَا

ترجمه جمله: «انسان عاقل فقط کسی است که از تجربه‌های دیگران در کارهایش پند می‌گیرد.»

توضیح: طبق درس نامه، «إِنَّمَا» به معنی «فقط، تنها» است و برای محدود کردن معنا به کار می‌رود. «كَأَنَّ» معنای «گویا» دارد و این‌جا مناسب نیست. «إِنَّ» نیز ادات شرط به معنی «اگر» است و بعد از آن، فعل می‌آید.

۱۰۷۸ ج) اِنَّ - لِأَنَّ

ترجمه جمله: «قطعاً دانش‌آموزان دوست دارند زبان عربی را یاد بگیرند، زیرا آن زبان قرآن است.»

توضیح:

■ «إِنَّ» برای تأکید در ابتدای جمله می‌آید.

■ «لِأَنَّ» برای بیان علت به کار می‌رود.

■ «أَنَّ» ابتدای جمله نمی‌آید.

■ «كَأَنَّ» معنای «گویا» دارد و این‌جا مناسب نیست.

۱۰۷۹ الف) كَأَنَّ - لَكِنَّ

ترجمه جمله: «گویا تو می‌خواهی همه مردم را راضی کنی، ولی می‌دانی که این هدفی است که به دست نمی‌آید.»

توضیح:

■ «كَأَنَّ» برای حدس و گمان یا تشبیه می‌آید.

■ «لَكِنَّ» به معنی «اما، ولی» برای تکمیل و رفع ابهام جمله قبل است.

■ «لِأَنَّ» نیز معنای علت می‌دهد و مناسب نیست.

۱۰۸۰ ب) اِنَّ - لَكِنَّ

ترجمه جمله: «قطعاً تو زیبا سخن می‌گویی، ولی به گفته‌هایت عمل نمی‌کنی.»

توضیح:

■ «إِنَّ» برای تأکید مناسب است.

■ «لَكِنَّ» برای بیان تضاد و تکمیل معنا آمده است.

■ «كَأَنَّ» معنای «گویا» دارد و این‌جا مناسب نیست.

۱۰۸۱ الف) لَيْتَ - لَعَلَّ

ترجمه جمله: «کاش به گذشته بازگردم، امید است که خطاها را اصلاح کنم.»

توضیح:

■ «لَيْتَ» برای آرزو به کار می‌رود.

■ «لَعَلَّ» برای امید و احتمال استفاده می‌شود.

■ سایر گزینه‌ها معنای درستی ایجاد نمی‌کنند.

۱۰۸۲ ج) اِنَّ - وَلَكِنَّ

ترجمه جمله: «آگاه باشید که قطعاً وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.»

توضیح:

■ بعد از «أَلَا» معمولاً «إِنَّ» می‌آید.

■ «لَكِنَّ» برای تکمیل معنای عبارت از نظر معنایی مناسب است.

■ «أَنَّ» با فعل مضارع می‌آید، نه جمله اسمیه.

۱۰۸۳ ب) اِنَّمَا - اِنَّ

ترجمه جمله: «موفقیت فقط برای کسانی است که می‌دانند که خدا نمی‌خواهد به کسی ظلم شود.»

توضیح:

■ «إِنَّمَا» معنای «فقط» می‌دهد.

■ «أَنَّ» برای ارتباط دو بخش جمله به معنی «که» به کار می‌رود.

■ «كَأَنَّ» مناسب معنا نیست.

۱۰۸۴ ج) اَنْ - اِنَّمَا

ترجمه جمله: «درست نیست که کسی گمان کند که رنج در این دنیا فقط برای اوست.»

توضیح:

■ «أَنَّ» برای ارتباط جمله‌ها به معنی «که» آمده است.

■ «إِنَّمَا» معنای «فقط» می‌دهد.

■ «لَعَلَّ» معنای احتمال دارد و مناسب نیست.

۱۰۸۵ ب) كَأَنَّ - لِأَنَّ

ترجمه جمله: «گویا مادر بزرگم به کمک من نیاز دارد، زیرا او دچار فلج مغزی است.»

توضیح:

■ «كَأَنَّ» معنای گمان و حدس می‌دهد.

■ «لِأَنَّ» برای بیان علت آمده است.

■ «أَنَّ» در این جایگاه معنای علت نمی‌دهد.

۱۰۸۶ الف) اِنَّ - لِأَنَّ

ترجمه جمله: «قطعاً پاییز شبیه بهار است، زیرا برگ‌های درختان رنگارنگ‌اند.»

توضیح:

■ «إِنَّ» برای تأکید آمده است.

■ «لِأَنَّ» علت شباهت را بیان می‌کند.

■ سایر گزینه‌ها معنای مناسبی ایجاد نمی‌کنند.

«بر اساس حروف مشبّهة بالفعل درست را مشخص کن.»

۱۰۸۷ ترجمه جمله: «حرفی که ممکن است ترجمه نشود.»

پاسخ صحیح: «إِنَّ»

توضیح: «إِنَّ» گاهی فقط تکیه‌کلام ابتدای جمله است و در فارسی ترجمه نمی‌شود.

۱۰۸۸ ترجمه جمله: «حرفی که معنای تشبیه می‌دهد.»

پاسخ صحیح: «كَأَنَّ»

توضیح: «كَأَنَّ» برای تشبیه یا حدس و گمان به کار می‌رود.

۱۰۸۹ ترجمه جمله: «حرفی که هم معنای «شاید» است.»

ترجمه گزینه‌ها:

■ «لَيْتَ» ← کاش

■ «إِنَّمَا» ← فقط

■ «لَعَلَّ» ← شاید، امید است که

پاسخ صحیح: «لَعَلَّ»

توضیح: «لَعَلَّ» معنای احتمال و امید می‌دهد و معادل «شاید» است.

۱۰۹۰ ترجمه جمله: «حرفی که در ترجمه به معنای «فقط / تنها» است.»

پاسخ صحیح: «إِنَّمَا»

توضیح: «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است.

۱۰۹۱ ترجمه جمله: «آن چه از حروف مشبّهة بالفعل نیست.»
پاسخ صحیح: «إِنَّمَا»
توضیح: «إِنَّمَا» حرف مشبّهة بالفعل نیست.
۱۰۹۲ ترجمه جمله: «حرفی که برای امید به کار می رود.»
پاسخ صحیح: «لَعَلَّ»
توضیح: «لَعَلَّ» برای امید به کار می رود.
۱۰۹۳ ترجمه جمله: «هم معنای واژه «عَسَى؛ شاید، چه بسا»
پاسخ صحیح: «لَعَلَّ»
توضیح: هر دو معنای امید و احتمال دارند.
۱۰۹۴ ترجمه جمله: «حرفی که برای کامل کردن جمله قبل می آید.»
پاسخ صحیح: «لِکِنَّ»
توضیح: «لِکِنَّ» برای رفع ابهام و تکمیل معنای جمله قبل می آید.
۱۰۹۵ ترجمه جمله: «کلمه ای که بر امید دلالت می کند.»
پاسخ صحیح: «لَعَلَّ»
توضیح: «لَعَلَّ» برای امید و احتمال به کار می رود.
۱۰۹۶ ترجمه جمله: «حرفی که برای ارتباط دو جمله به کار می رود.»
پاسخ صحیح: «أَنَّ»
توضیح: «أَنَّ» میان دو بخش جمله ارتباط برقرار می کند.
۱۰۹۷ ترجمه جمله: «حرفی که برای رفع ابهام از جمله قبل به کار می رود.»
پاسخ صحیح: «لِکِنَّ»
توضیح: این دقیقاً کاربرد «لِکِنَّ» در درس نامه بود.
۱۰۹۸ ترجمه جمله: «حرفی که در شک و تردید به کار می رود.»
پاسخ صحیح: «كَأَنَّ»
توضیح: «كَأَنَّ» برای حدس و گمان و تردید به کار می رود.
۱۰۹۹ ترجمه جمله: «کلمه ای که نشان می دهد وقوع فعل دور و بعید است.»
پاسخ صحیح: «لَبِثَتْ»
توضیح: «لَبِثَتْ» غالباً برای آرزوی محال یا دور از دسترس به کار می رود.
۱۱۰۰ ترجمه جمله: «کلمه ای که برگمان دلالت می کند.»
پاسخ صحیح: «كَأَنَّ»
توضیح: «كَأَنَّ» برای حدس و گمان به کار می رود.
۱۱۰۱ ترجمه جمله: «حرفی که در جایی به کار می رود که امیدی به وقوع آن نداریم.»
پاسخ صحیح: «لَبِثَتْ»
توضیح: «لَبِثَتْ» غالباً برای آرزوی محال به کار می رود.
۱۱۰۲ ترجمه جمله: «حرفی که برای تأکید بر کل جمله آمده است.»
پاسخ صحیح: «إِنَّ»
توضیح: «إِنَّ» برای تأکید کل جمله به کار می رود.
۱۱۰۳ ترجمه جمله: «کلمه ای که بر فعلی دلالت می کند که ممکن است تحقق یابد.»
پاسخ صحیح: «لَعَلَّ»
توضیح: «لَعَلَّ» برای احتمال و امید قابل تحقق است.
۱۱۰۴ ترجمه جمله: «حرفی که می تواند در پاسخ جمله های پرسشی به کار رود.»
پاسخ صحیح: «لَإِنَّ»
توضیح: «لَإِنَّ» در پاسخ «لماذا؟/ چرا؟» به کار می رود.
۱۱۰۵ ترجمه جمله: «کلمه ای که معنای آرزوکردن می دهد.»
پاسخ صحیح: «لَبِثَتْ»
توضیح: «لَبِثَتْ» مخصوص آرزو و تمنی است.

۱۱۰۶ ترجمه جمله: «حرفی که معنای ارتباط دادن می دهد.»
پاسخ صحیح: «أَنَّ»
توضیح: «أَنَّ» میان دو بخش جمله ارتباط برقرار می کند.
عبارتی را مشخص کن که در «لا» ی نفی جنس وجود دارد.
۱۱۰۷ گزینه «ج»
ترجمه سایر گزینه ها
(الف): «نوعی از ماهی وجود دارد که مانند زنده ها به آب و غذا نیاز ندارد.»
نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع، زیرا بعد از «لا» فعل مضارع «يَخْتَانُ» آمده و ظاهر فعل تغییر نکرده است.
(ب): «نه، دوستانم به میدان های جنگ می روند.»
نوع «لا»: «لا» در جواب سؤال.
(ج): «هیچ قدرتی نیرومندتر از عقل برای حل مشکلات ما نیست.»
نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس، زیرا بعد از «لا» اسم «قُدْرَةٌ» آمده که «ال» یا «تنوین» ندارد و آخرش فتحه دارد.
۱۱۰۸ گزینه «الف»
ترجمه سایر گزینه ها
(الف): «با کسی که هیچ کرامتی ندارد، همنشینی نکنید.»
بررسی:
■ «لَا تُجَالِسُوا» ← «لا» ی نهی
■ «لَا كَرَامَةً» ← «لا» ی نفی جنس، زیرا «كَرَامَةٌ» اسم بدون «ال» و تنوین و دارای فتحه است.
ترجمه سایر گزینه ها
(ب): «خواندن داستان های گوناگون ما را از تجربه های دیگران بی نیاز نمی کند.»
نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع
(ج): «ای فرزند عزیزم! با مشکلات با ناامیدی روبه رو نشو.»
نوع «لا»: نهی
۱۱۰۹ گزینه «ج»
ترجمه سایر گزینه ها
(الف): «کسی که مردم از زبانش در امان نیستند، وارد بهشت نمی شود.»
نوع «لا»: هر دو «لا» ← نفی فعل مضارع
(ب): «در سختت دروغ نگو؛ زیرا دروغ نکوهیده است.»
نوع «لا»: نهی
(ج): «بدانید! هیچ فایده ای در دانستی که در زندگی از آن استفاده نشود، نیست.»
بررسی:
■ «لَا فَائِدَةَ» ← «لا» ی نفی جنس، زیرا «فَائِدَةٌ» بدون «ال»، بدون تنوین و دارای فتحه است.
■ «لَا يُسْتَفَادُ» ← «لا» ی نفی مضارع
۱۱۱۰ گزینه «ب»
ترجمه سایر گزینه ها
(الف): «از کسانی نباش که اندرز در سختی ها به او سود نمی رساند.»
نوع «لا»:
■ «لَا تَكُنْ» ← «لا» ی نهی
■ «لَا تَنْفَعُ» ← «لا» ی نفی مضارع
(ب): «چرا می ترسی؟ پاسخ هایت درست است و هیچ شکی در آن نیست.»
نوع «لا»: نفی جنس، زیرا «شَكٌّ» اسم بدون «ال» و تنوین و دارای فتحه است.
(ج): «به کتابخانه برگردید؛ زیرا باران بسیار شدید است.»
نوع «لا»: «لا» ی نهی

۱۱۱۱ گزینۀ «ج»

ترجمۀ سایر گزینه‌ها

(الف): «از کسی که خود را خوار و تحقیر کرده است، انتظار خیر نداشته باشید.»

نوع «لا»: «لا» ی نهی

(ب): «دانش آموز شلوغ چیزی یاد نمی‌گیرد.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

(ج): «هیچ تعجبی از این‌که در امتحانات موفق شدی، وجود ندارد.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس، زیرا «تَعَجُّبٌ» اسم بدون «ال»، بدون تنوین و دارای فتحه است.

«نوع «لا» را مشخص و جملات را ترجمه کن.»

۱۱۱۲ ترجمه: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

توضیح: بعد از «لا» فعل مضارع «يَعْلَمُونَ» آمده و ظاهر فعل تغییر نکرده است.

۱۱۱۳ ترجمه: «هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، هیچ برکتی در آن نیست.»

نوع «لا»:

■ «لا يُذَكَّرُ» ← «لا» ی نفی فعل مضارع

■ «لا بَرَكَةَ» ← «لا» ی نفی جنس

توضیح: «بَرَكَةٌ» اسم بدون «ال»، بدون تنوین و دارای فتحه است.

۱۱۱۴ ترجمه: «پروندگان! چیزی را که هیچ توان آن را نداریم بر ما تحمیل نکن.»

نوع «لا»:

■ «لا تُحْمَلُ» ← «لا» ی نهی

■ «لا طاقَةَ» ← «لا» ی نفی جنس

۱۱۱۵ ترجمه: «هیچ کاری زشت‌تر از دروغ نیست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

توضیح: «عَمَلٌ» بدون «ال»، بدون تنوین و دارای فتحه است.

۱۱۱۶ ترجمه: «پس این روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانستید.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۱۷ ترجمه: «هیچ چیزی لذت بخش‌تر از سلامتی نیست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

توضیح: «شَيْءٌ» اسم بدون «ال» و تنوین و دارای فتحه است.

۱۱۱۸ ترجمه: «سخن آنان نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.»

نوع «لا»: «لا» ی نهی

توضیح: فعل «يُخْزَنُ» مجزوم شده است. (۲-۴)

۱۱۱۹ ترجمه: «حکمت در قلب انسان متکبر و زورگو ماندگار نمی‌شود.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۲۰ ترجمه: «چشمی که در راه خدا بیدار می‌ماند، در روز قیامت گریه نمی‌کند.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۲۱ ترجمه: «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

۱۱۲۲ ترجمه: «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

۱۱۲۳ ترجمه: «همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۲۴ ترجمه: «هیچ گریزی از سقوط جوجه‌ها در زندگی سختشان نیست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

۱۱۲۵ ترجمه: «هیچ تمدنی نیست، مگر آن‌که در آن مناسک دینی وجود دارد.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

۱۱۲۶ ترجمه: «گویا راضی‌کردن همه مردم هدفی است که به آسانی

به دست نمی‌آید.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۲۷ ترجمه: «جز گروه کافر، [کسی] از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۲۸ ترجمه: «به نیازمندان از چیزی که [خودتان] نمی‌خورید غذا ندهید.»

نوع «لا»:

■ «لا تُلْعَمُوا» ← «لا» ی نهی

■ «لا تَأْكُلُونَ» ← «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۲۹ ترجمه: «لطفاً پاسخ سؤال‌ها را همراه همکلاسی‌هایتان ننویسید.»

نوع «لا»: «لا» ی نهی

۱۱۳۰ ترجمه: «جز نیرومندان [کسی] نمی‌تواند از آن بالا برود.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۳۱ ترجمه: «گمان نمی‌کنم که کتاب‌هایی تکراری وجود داشته باشد.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۳۲ ترجمه: «پدرم زندگی را جز آموزش و یادگیری نمی‌دانست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۳۳ ترجمه: «دو ویژگی نباید در وجود تو جمع شوند: حسادت و دروغ‌گویی»

نوع «لا»: «لا» ی نهی

توضیح: اصل فعل «تَجْتَمِعُ» بوده و مجزوم شده است.

۱۱۳۴ ترجمه: «ممکن است علم یک مشکل را حل نکند.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۳۵ ترجمه: «بر ما واجب است که هرگز دروغ نگوییم.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

۱۱۳۶ ترجمه: «نادان راستگو بهتر از عاقلی است که هیچ صداقتی در

گفتارش نیست.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

توضیح: «صدق» اسم بدون «ال» و تنوین و دارای فتحه است.

۱۱۳۷ ترجمه: «اگر در درس‌هایتان تلاش نکنید، در امتحانات موفق نخواهید شد.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع [مجزوم شدن فعل به خاطر «ن» شرطی است.]

۱۱۳۸ ترجمه: «هیچ پیشرفتی برای مردمی که به تنبلی عادت کرده‌اند

وجود ندارد.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی جنس

۱۱۳۹ ترجمه: «هیچ استادی این‌جانیست نه، مادرش آموزان این‌کلاس هستیم.»

نوع «لا»:

■ «لا أُسْتَاذٌ» ← «لا» ی نفی جنس

■ «لا» ی دوم ← در جواب سؤال

۱۱۴۰ ترجمه: «بر مسلمانان است که به معبودهای مشرکان دشنام ندهند.»

نوع «لا»: «لا» ی نفی فعل مضارع

توضیح: اصل عبارت «أَنْ لَا يَسُبُّوا» بوده و حذف «ن» به خاطر «أَنْ» است.

۱۱۴۱ ترجمه: «کسی که مردم از زبانش در امان نیستند، وارد بهشت نمی‌شود.»

نوع «لا»: هر دو مورد ← «لا» ی نفی فعل مضارع

«نوع «لا» را انتخاب کن.»

۱۱۴۲ گزینۀ «الف»

ترجمه: «با دیگران با خشم رفتار نکنید.»

بررسی: بعد از «لا» فعل مضارع آمده و معنای نهی دارد.

۱۱۴۳ گزینه «الف»

ترجمه: «کسی که هیچ [وفای به] عهده‌ی ندارد، هیچ دینی ندارد.»

بررسی:

■ «لَا دِينَ» ← نفی جنس

■ «لَا عَهْدَ» ← نفی جنس

توضیح: بعد از هر دو «لا»، اسم بدون «ال»، بدون تنوین و دارای فتحه آمده است.

۱۱۴۴ گزینه «ب»

ترجمه: «باید تلاش کنیم و ناامید نشویم؛ زیرا هیچ موفقیتی برای انسان تنبل

در کارهایش نیست.»

بررسی:

■ «لَا تَبْتَاعُ» ← نهی

■ «لَا نَجَاحَ» ← نفی جنس

۱۱۴۵ گزینه «الف»

ترجمه: «آیا نمی‌دانی که خداوند انسانی را که تکبر می‌ورزد، راه‌دایت نمی‌کند؟»

بررسی:

■ «لَا تَعْلَمُ» ← نفی

■ «لَا يَهْدِي» ← نفی

۱۱۴۶ گزینه «ب»

ترجمه: «هیچ شکی نیست که ما صدای خود را بالاتر از صدای کسی که با او

سخن می‌گوییم، نمی‌بریم.»

بررسی:

■ «لَا سَكَّ» ← نفی جنس

■ «لَا تَرْفَعُ» ← نفی

۱۱۴۷ گزینه «الف»

ترجمه: «بر ماست که دیگران را مسخره نکنیم؛ زیرا خداوند این کار را دوست ندارد.»

بررسی:

■ «لَا تَسْتَهْزِئْ» ← نفی

■ «لَا يُجِبُ» ← نفی

۱۱۴۸ گزینه «ب»

ترجمه: «در زندگی‌ات از من دور نشو تا شکست نخوری.»

بررسی:

■ «لَا تَتَّبِعْ» ← نهی

■ «حَتَّى لَا تُفْسِلِي» ← نفی

۱۱۴۹ گزینه «ب»

ترجمه: «با شخصی که هیچ امیدی به موفقیتش نیست، مشورت نکن.»

بررسی:

■ «لَا تَسْتَشِيرْ» ← نهی («لَا تَسْتَشِيرْ» در عبارت به این دلیل آخرش کسره آمده که

بعدش اسم «ال» دار داریم!)

■ «لَا أَمَلُ» ← نفی جنس

۱۱۵۰ گزینه «ب»

ترجمه: «هیچ افتخاری به نسی که در آخرت به انسان سود نمی‌رساند، نیست.»

بررسی:

■ «لَا تَفَاخَرْ» ← نفی جنس

■ «لَا يَنْفَعُ» ← نفی

۱۱۵۱ گزینه «ب»

ترجمه: «هیچ خبری ندارند کسانی که در زندگی‌شان با جدیت کار نمی‌کنند.»

بررسی:

■ «لَا خَيْرَ» ← نفی جنس

■ «لَا يَعْمَلُونَ» ← نفی

۱۱۵۲ گزینه «ب»

ترجمه: «آیا درباره‌ی آفریده‌ای که هیچ کس نمی‌تواند مانند‌آن را پیدا کند، نمی‌اندیشید؟»

بررسی:

■ «لَا تَتَفَكَّرَنَّ» ← نفی

■ «لَا يَسْتَطِيعُ» ← نفی

۱۱۵۳ گزینه «الف»

ترجمه: «هیچ اندیشیدنی نزد انسان دروغگو نیست.»

بررسی: «تَأْمَلُ» اسم بدون «ال» و تنوین و دارای فتحه است.

۱۱۵۴ گزینه «ب»

ترجمه: «اگر در سختی‌ها صبر نکنید، خوشبختی را به دست نخواهید آورد.»

بررسی: بعد از «لا» فعل مضارع آمده و معنای منفی دارد، نه نهی. ضمناً حذف

«ن» به دلیل «إِنْ» شرط است.

پاسخ‌های تشریحی ترجمه

پاسخ‌های تشریحی درس اول



۱۳۷۵ آیا انسان می‌پندارد که پوچ و بیهوده رها می‌شود؟

۱۳۷۶ پیامبران فرستاده شدند تا راه راست را آشکار کنند. (أُرْسِلَ ← مجهول؛ ۱-)

۱۳۷۷ هیچ ملتی نیست، مگر این که دینی برای عبادت دارد. («لا» از نوع نفی جنس است؛ بعدش یک اسم بودن «ال» و فتحه دار آمده.)

۱۳۷۸ مراسم خرافاتی در گذر زمان افزایش یافته بودند. (کان + قد + ماضی ← ماضی بعید)

۱۳۷۹ هیچ تمدنی نیست، مگر این که در آن مراسمی دینی هست. (لا ← نفی جنس) ۱۳۸۰ انسان تمدن‌ها را از طریق نوشته‌ها و نقش و نگاره‌ها می‌شناخت.

(کان + مضارع ← ماضی استمراری)

۱۳۸۱ قرآن با ما درباره سرگذشت (روش و کردار) پیامبران و کشمکش آن‌ها با اقوام (مردم) کافرشان سخن گفته است. (أُولَ: قد + ماضی ← ماضی نقلی، ثانیاً: «أَقْوَامَهُمُ الْكَافِرِينَ» ترکیب وصفی - اضافی است.)

۱۳۸۲ زمانی که مردم بت‌های شکسته شده‌شان را دیدند، ابراهیم علیه السلام را برای محاکمه آوردند (حاضر کردند). (أَصْنَامَهُمُ الْمُكْسَرَةَ ← ترکیب وصفی - اضافی)

۱۳۸۳ با یکتاپرستی (یکتاپرستانه) به دین رو بیاور.

۱۳۸۴ ابراهیم خلیل علیه السلام تلاش کرد که قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

۱۳۸۵ ابراهیم علیه السلام را آوردند و او را در آتش افکندند، سپس خدا او را از آن نجات داد.

۱۳۸۶ زمانی که مردم بت‌هایشان را شکسته شده دیدند، گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همان انجام‌دهنده است. (دقت کنید «أَصْنَامَهُمُ مُكْسَرَةً» ترکیب وصفی - اضافی نیست و طبعاً «مُكْسَرَةً» این جاصفت نشده؛ این جا حال است.)

۱۳۸۷ تقدیم کردن قربانی‌ها به بت‌ها، برای دوری از شرشان بود. (در ترجمه به مفرد و جمع بودن اسم‌ها دقت کنید.)

۱۳۸۸ آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کنند.

۱۳۸۹ گفت: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

۱۳۹۰ هیچ عجیب نیست که برخی ملت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند. (أُولَ: لا ← نفی جنس، ثانیاً: «لَمْ + يَكُنْ + لِ + اسم» ← مفهوم نداشتن در گذشته)

۱۳۹۱ و باید یاد کنیم داستان ابراهیم علیه السلام را که تمام بت‌ها را در معبد شکاند، جز بت بزرگ را. (و + لِ + امر + مضارع ← و + لِ + مضارع مجزوم)

۱۳۹۲ ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ‌تر پرسید. (أُولَ: تَسْأَلُونَنِي ← تَسْأَلُونَ + ن + وقایه + ی، ثانیاً: «الأكبر» اسم تفضیل است.)

۱۳۹۳ تمدن‌ها از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته شدند. («عُرِفَتْ» ماضی مجهول است.)

۱۳۹۴ بی‌گمان خداوند انسان را در حال (حالت) نادانی رها نخواهد کرد. (أُولَ: «إِنْ» کَلْ جمله را تأکید می‌کند و جایش در ترجمه همان ابتداست، ثانیاً «لَنْ + مضارع: مستقبل منفی»)

۱۳۹۵ ابراهیم علیه السلام تبر را بر شانه بزرگ‌ترین بت‌ها آویخته بود و از معبد خارج شد. (کان + قد + ماضی ← ماضی بعید)

۱۳۹۶ کشمکش پیامبران با مردم کافرشان در قرآن ذکر شده است. («قَدْ دُكِرَ» معادل ماضی مجهول نقلی است.)

۱۳۹۷ چند خدایی و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها، از مراسم خرافاتی انسان بود.

۱۳۹۸ اما خداوند انسان را تنها رها نکرده است. (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۱۳۹۹ گزینۀ «۱» لَمْ + مضارع «کان» + لِ + اسم (ضمیر) ← مفهوم نداشتن در گذشته

۱۴۰۰ گزینۀ «۱» «يَحْسَبُ» و «يُتْرَكُ» هر دو مضارع‌اند.

۱۴۰۱ گزینۀ «۲» «لَمْ: چرا» را با «لَمْ» اشتباه نگیرید، «تَسْأَلُونَ» مضارع است.

۱۴۰۲ گزینۀ «۱» أُولَ: «نا» در «حَدَّثْنَا» مفعول است و باید ترجمه شود، ثانیاً خود «حَدَّثَ» در گزینۀ (۲) درست ترجمه نشده.

۱۴۰۳ گزینۀ «۲» أُولَ: «لَمْ يُعْلِقُ» در گزینۀ (۱) از نظر واژگانی درست ترجمه نشده، ثانیاً «أَصْغَرَ الْأَصْنَامَ» به معنای «کوچک‌ترین بت‌ها» می‌باشد.

۱۴۰۴ گزینۀ «۲» کان + لِ + اسم (ضمیر) ← مفهوم مالکیت در گذشته

۱۴۰۵ گزینۀ «۱» وقتی قبل از فعل‌های امر غایب و متکلم، حروف «و، فَ» بیایند، «ل» ساکن می‌شود: «وَلْيَذْكُرُوا» و «وَلْيَذْكُرُوا»

۱۴۰۶ گزینۀ «۲» أُولَ: «بَدَأَ ... يَتِهَامَسُونَ: شروع به پیچ‌چ کردند.» ثانیاً: «إِنْ» کل جمله را تأکید می‌کند و در ترجمه ابتدای جمله می‌آید.

۱۴۰۷ گزینۀ «۲» أُولَ: «قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی»، ثانیاً «الْتَدَيُّنَ» دینداری «حَرِّقُوا: بسوزانید»، «أُنْصَرُوا: یاری کنید».

۱۴۰۸ «حَنِيفاً: با یکتاپرستی»، «أَقِمَّ وَجْهَكَ: رو بیاور».

۱۴۱۰ کان ... يُقَدِّمُونَ: تقدیم می‌کردند (کان + مضارع ← ماضی استمراری)، «تَجَنَّبَ: دوری»

۱۴۱۱ «وَلْتَعْلَمْ: و باید بدانیم» (و + لِ + نَعْلَمْ ← وَلْتَعْلَمْ)

«عَلَى مَرَّ الْعُصُورِ: در گذر دوره‌ها (زمان‌ها)»، «قَدْ أَزْدَادَتْ: افزایش یافته‌اند» (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۱۴۱۲ «الْتَّقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها»، «الْتَّمَاثِيلُ: تندیس‌ها»، «تَدَلُّ: دلالت می‌کنند».

۱۴۱۳ «أَنْ: که»، «سُدَّيْ: بیهوده و پوچ»

۱۴۱۴ «إِنَّمَا: فقط، تنها»، «الْأَشْهَرَاءُ: مسخره‌کردن»

۱۴۱۵ «مُكْسَرَةً: شکسته‌شده» (اسم مفعول: كَسَا، «وَاجِداً: یکی»

۱۴۱۶ «بَقِيَ: ماند»، «فَأَسَأُ: تبری»



ضمیمهٔ آزمون

عربی دوازدهم

امتحان‌های درس به درس،
نوبت اول، نوبت دوم و نهایی

آمادگی



• بهروز حیدریکی - مهدی ترابی - سید محمد علی چنانی

ساختار

ضمیمهٔ آزمون کتاب عربی دوازدهم **BEAST MODE** به عنوان یک منبع کاربردی برای امتحان نهایی عربی دوازدهم طراحی شده و مباحث مورد نیاز شما را در آزمون‌های زیر در اختیارتان قرار می‌دهد:

۱- امتحان‌های جامع درس به درس: از هر درس یک آزمون جامع طراحی کردیم تا بعد از مطالعهٔ هر درس بتوانید میزان یادگیری و تسلط خود را بسنجید.

۲- امتحان‌های نوبت اول: امتحان‌های شمارهٔ ۵ و ۶، مربوط به مباحث نوبت اول کتاب عربی دوازدهم هستند. این امتحان‌ها تألیفی‌اند و پیشنهاد می‌کنیم قبل از امتحان نوبت اول حتماً آن‌ها را حل کنید.

۳- امتحان‌های نوبت دوم: امتحان‌های شمارهٔ ۷ و ۸، امتحان‌های تألیفی نوبت دوم هستند و سطح آن‌ها کمی از نهایی‌های برگزار شده سخت‌تر است و امتحان‌های شمارهٔ ۹، ۱۰ و ۱۱ عیناً امتحان نهایی دی و خرداد ۱۴۰۴ و خرداد ۱۴۰۵ با کلید تصحیح آموزش و پرورش است تا قبل از امتحان، با مدل سؤال‌های نهایی و نحوهٔ جوابگویی به آن آشنا شوید.

بارم‌بندی درس

مهارت‌های زبانی	نوبت اول و دوم
واژه‌شناسی	۳
ترجمه به فارسی	۸/۵
شناخت و کاربرد قواعد	۷
درک و فهم	۱/۵

فهرست

شمارهٔ آزمون	نوع آزمون	صفحهٔ آزمون	صفحهٔ پاسخ
۱	آزمون جامع درس ۱	۹	۲۸
۲	آزمون جامع درس ۲	۱۱	۲۸
۳	آزمون جامع درس ۳	۱۲	۲۸
۴	آزمون جامع درس ۴	۱۳	۲۹
۵	امتحان نوبت اول	۱۴	۲۹
۶	امتحان نوبت اول	۱۶	۲۹
۷	امتحان نوبت دوم تألیفی	۱۸	۳۰
۸	امتحان نوبت دوم تألیفی	۲۰	۳۰
۹	نوبت دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۴)	۲۲	۳۱
۱۰	نوبت دوم (نهایی دی ۱۴۰۴)	۲۴	۳۱
۱۱	نوبت دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۵)	۲۶	۳۲



20-Code — BEAST MODE

درس عربی فقط این نیست که معنی لغت ها رو بلد باشی، قواعد رو یاد بگیری و بتونی جمله ها رو ترجمه کنی! به بخش خیلی مهم **ماجرا** اینه که بلد باشی چیزی رو که می دونی، درست روی پاسخ برگ بنویسی. خیلی وقت ها دانش آموز جواب رو می دونه، ولی بایه بی دقتی کوچیک، نمره رو نصفه یا حتی کامل از دست می ده؛ مثلاً یه کلمه رو جا می ندازه، حرکتی رو اشتباه می دازه، فعل رو برای شخص اشتباه ترجمه می کنه یا برای یه سؤال کوتاه، نصف صفحه جواب می نویسه! پس این جا قراره نکته هایی رو با هم مرور کنیم که کمک می کنن دانسته هات رو درست و دقیق روی برگه پیاده کنی.

واژگان

معنی واژه رو دقیق بنویس!

وقتی ازت معنی یه واژه رو می خوان، قرار نیست هر معنایی که خودت از اون کلمه می دونی بنویسی. باید همون معنایی رو بنویسی که در کتاب درسی و در همون کاربرد مشخص براش اومده. ممکنه یه کلمه در عربی چند معنی داشته باشه، ولی در سؤال امتحان، فقط یکی از اون معنی ها مد نظر طراح و مصححه.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی^۱

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

(د) اَلْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْجَلُّ وَالْحَرَمُ.

پاسخ مثلاً اگه برای واژه الجَلّ در کتاب معنی «بیرون احرام» اومده، همون رو بنویس. ننویس «حلال بودن»، «بیرون آمدن از احرام» یا هر معنی دیگه ای که به ذهنت می رسه.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

الف) حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ.

پاسخ کتاب «صراع» رو «کشمکش» معنی کرده؛ شما ننویس: «دعوا داشتن» یا «جنگیدن»! و ضمناً با «صُداع: سردرد» هم اشتباهش نگیر! **یه نکته خیلی مهم** برای یه کلمه چند جواب مختلف ننویس که، شاید یکی از اونا بالاخره درست دربیاد، این کار کمکی بهت نمی کنه و نمره ای بهت نمی دن.

مفرد و جمع رو دقیق بنویس!

وقتی ازت مفرد یا جمع یه کلمه رو می خوان، شکل نوشتنش خیلی مهمه.

مثلاً

جمع «قَرِیَّة» می شه «قُرِی». اگه بنویسین «قُرَاء» یا «قُرَأ» نمره نمی دن. حالا اگه مفرد رو طوری بنویسی که شکل درست کلمه عوض بشه، ممکنه نمره رو از دست بدی. پس موقع نوشتن مفرد و جمع، به حروف، ترتیب اون ها و مخصوصاً املاي کلمه دقت کن.

۱- امتحان نهایی مناطق جنوبی کشور به علت شرایط جنگی عقب افتاده بود و بعد از امتحان های نهایی سایر نقاط کشور برگزار شد؛ اما سطح سؤال ها و ساختار شون کاملاً مشابه امتحان نهایی سایر نقاط بود.

بعضی کلمه‌ها رو حتماً حرکت‌گذاری کن!

یه سری کلمه‌ها هستن که اگه حرکت نداشته باشن، می‌تونن اون‌ها رو جورهای مختلف بخونی؛ خب وقتی قرائت عوض بشه، ممکنه معنی هم عوض بشه. برای همین حرکت‌گذاری این کلمه‌ها دیگه یه چیز تزئینی نیست؛ خودش بخشی از پاسخ درست محسوب می‌شه.

نمونه از نهایی: نهایی - تیر ۱۴۰۵

اُكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوِ الْجَمْعَ:

الف) إِنَّ أَرْجُلِي تُؤَلِّمُنِي. الْمَفْرَدُ:

پاسخ اگه کلمه «رجل» رو بدون حرکت بنویسی، ممکنه بشه اون رو «رَجُل» هم خوند؛ در حالی که «رَجُل» یعنی «پا» و «رَجُل» یعنی «مرد». پس هرجا حرکت می‌تونه معنی رو عوض کنه، حتماً حواست بهش باشه.

کلمه جدید دیدی؛ از هم خانواده‌هاش کمک بگیر!

ممکنه یه کلمه عیناً توی کتاب نیومده باشه و طراح ازت معنی‌ش رو بخواد. این‌جا قرار نیست بگی «این دیگه از کجا پیدا شد؟!». اول ببین از خانواده چه کلمه‌ایه، بعد ترجمه‌اش کن.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی

ز) هذا شَيْءٌ مَظْرُودٌ.

پاسخ کلمه «مظروود» مستقیماً در کتاب نیومده ولی ما می‌دونیم که «ظَرَدَ» یعنی «راند» و «مَظْرُود» هم اسم مفعوله و به صورت صفت مفعولی ترجمه می‌شه؛ پس ترجمه «مَظْرُود» می‌شه: «رانده شده».

ترجمه

ترجمه رو کلمه به کلمه چک کن، بعد جمله رو کامل بنویس!

یکی از رایج‌ترین اشتباه‌ها اینه که دانش‌آموز یه جمله رو می‌بینه و حس می‌کنه معنی کلیش رو فهمیده و مستقیم می‌ره سراغ نوشتن ترجمه. این کار خیلی وقت‌ها باعث می‌شه یه کلمه، یه ضمیر یا یه بخش کوچیک از جمله جا بیفته. راه مطمئن اینه که اول تک‌تک کلمه‌ها رو بررسی کنی و بعد ترجمه کامل جمله رو بنویسی. گاهی یه جمله در نگاه اول خیلی سخت به نظر میاد، اما اگه کلمه به کلمه جلو بری، می‌بینی که می‌تونن تمام نمره اون سؤال رو بگیری.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی

ك) إِذَا كَانَ لَهُ فِكْرٌ قَادِرٌ فَلْيَسْتَطِعْ بِهِ أَنْ يَفْهَمَ مَا يَقْرَأُ. (۰/۷۵)

پاسخ احتمالاً خیلی از بچه‌ها نتونستن این جمله رو دقیق و درست ترجمه کنن. ولی اگر کلمه به کلمه ترجمه می‌کردن، می‌تونستن نمره اون رو کامل بگیرن.

إذا كان له فكر قادر فليستطع به أن يفهم ما يقرأ.
اگر باشد برای او اندیشه‌ای توانا پس باید بتواند با آن که بفهمد آنچه می‌خواند

ترجمه اگر اندیشه‌ای توانا داشته باشد، باید بتواند با آن، چیزی را که می‌خواند، بفهمد.

هـ) إذا أراد الله هلاك النملة، أنبت لها جناحين. (۵/۵)

ترجمه درست: هرگاه خداوند نابودی مورچه را اراده کند، برایش دو بال می‌رویاند.

ترجمه‌هایی که درست به نظر می‌رسن ولی ممکنه نمره کامل نگیرین:

■ اگر خداوند نابودی **مورچه‌ای** را بخواهد، دو بال به او **می‌دهد**. ← «النملة» نکره و «أنبت» اشتباه ترجمه شده.

■ هرگاه خداوند **کشتن** مورچه را بخواهد، **بالی** برایش می‌رویاند. ← «هلاک» نادرست در ترجمه اومده! ضمناً چرا «جناحین» (دو بال) رو «بال» معنی کردی؟!

دنبال ترجمه قشنگ نباش،

دنبال ترجمه دقیق باش!

تو سؤال ترجمه، قرار نیست مترجم ادبی باشی!

مصحح بیشتر از این‌که دنبال یه ترجمه خیلی زیبا و ادبی باشه، دنبال اینه که ببینه معنی درست جمله رو منتقل کردی یا نه.

پس تا جای ممکن معنی دقیق خود جمله رو بنویس و برای قشنگ‌تر شدن ترجمه، چیزی بهش اضافه نکن یا رابطه بین قسمت‌های جمله رو عوض نکن.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی

ب) ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۷۵/۵)

پاسخ ترجمه صحیح آیه به این صورته: «قطعاً ما آن را **قرآنی عربی** قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید». حالا اگه شما به جای این ترجمه بنویسی «قطعاً ما آن قرآن را **عربی** قرار دادیم برای این‌که شما خردورزی کنید»، شاید ترجمه جمله قشنگ‌تر بشه، ولی ممکنه ازتون نمره کم بشه!

چیزی به جمله اضافه نکن!

گاهی دانش‌آموز معنی اصلی رو فهمیده، ولی برای این‌که فارسی جمله طبیعی‌تر بشه، چند کلمه به ترجمه اضافه می‌کنه.

این‌جا باید حواست جمع باشه.

یادت باشه، مسئول زیبایی ترجمه نیستی؛ مسئول درست بودنشی!

پس فقط همون چیزی رو که در عبارت عربی وجود داره منتقل کن و از اضافه کردن توضیح یا کلمه‌های غیرضروری خودداری کن.

ضمیرها رو جاندازا!

یه اشتباه کوچیک، ولی خیلی پرتکرار!

ممکنه دانش‌آموز همه کلمات رو ترجمه کنه، ولی ضمیر متصل آخر یه کلمه رو اصلاً نبینه.

مثلاً

أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ لِيُحَاكِمُوهُ

ضمیر (هُ) هم باید در ترجمه دیده بشه:

ابراهیم را حاضر کردند تا او را محاکمه کنند.

پس موقع ترجمه، ضمیرهای متصل رو جداگانه بررسی کن.

قبل از ترجمه، حرکت‌های کلمه رو ببین!

حرکت‌ها الکی روی کلمات نفرتن! 😊

گاهی فقط تفاوت یه حرکت باعث می‌شه زمان یا معنی فعل تغییر کنه؛ بنابراین اگه یه کلمه برات آشناست، باز هم سریع ترجمه‌ش نکن، اول ببین دقیقاً چه‌طور نوشته و حرکت‌گذاری شده.

ممکنه دو صورت خیلی شبیه، دو معنی متفاوت داشته باشن.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵

د) لَا يَغْمُرُ الْتَّكْبَرُ فِي قَلْبِ الْإِنْسَانِ الْمُفَكِّرِ الْجَدِيرِ. (۵/۵)

خب ترجمه «لَا يَغْمُرُ» با «لَا يَغْمُرُ» فرق داره. «لَا يَغْمُرُ» مضارع منفیه و «لَا يَغْمُرُ» فعل نهی. حواستون باشه «ی» در آخر این فعل به این علته که بعد از اون، اسم «ال» دار اومده؛ وگرنه باید ساکن می‌بود. پس ترجمه درست می‌شه: «خودبزرگ‌بینی (تکبر) در قلب انسان اندیشمند شایسته، نباید ماندگار شود.»

جمله شبیه عبارت کتاب درسی بود؟ سریع ترجمه‌ای که از کتاب حفظی رو نیز روی برگه!

ممکنه جمله‌ای خیلی شبیه به عبارت کتاب درسی باشه، ولی فقط یه حرف، یه ضمیر یا شکل یه فعلش تغییر کرده باشه. در این حالت اگه سریع ترجمه حفظ شده کتاب رو بنویسی، ممکنه همون یه تغییر کوچیک باعث بشه جواب اشتباه بشه. پس وقتی یه جمله آشنا دیدی، نگو: «این همونه که توی کتاب بود، بلدمش!» یه بار دیگه جمله رو دقیق بخون و بعد ترجمه کن.

نمونه از: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی

ك) إِذَا كَانَ لَهُ فِكْرٌ قَادِرٌ فَلَيْسَتْطَعُ بِهِ أَنْ يَفْهَمَ مَا يَقْرَأُ. (۷۵/۰)

شباهت این سؤال رو با جمله کتاب درسی ببینین:

کتاب درسی صفحه ۳۴: إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ

طراح محترم، جمله کتاب که ضمیر غایب داشته رو به صورت مخاطب آورده و باید در ترجمه حواستون به این که ضمیر «له» رو «برای او» و فعل «فلیستطع» رو «باید بتواند» ترجمه کنید، باشه.

ترجمه فعل

قبل از این که فعل رو ترجمه کنی، سه چیز رو چک کن!

ترجمه فعل یکی از مهم‌ترین قسمت‌های عربیه و خیلی وقت‌ها همین جا کلی نمره از دست می‌ره. قبل از ترجمه هر فعل، به این موارد حتماً توجه کن:

۱. زمان و ساختارش چیه؟

۲. صیغه‌ش چیه؟

۳. معلومه یا مجهول؟

و البته حواست باشه که:

۴. فعل غایب اول جمله در عربی همیشه مفرد میاد؛ پس، حواستون باشه که اگر فعلش مفرد نبود، مفرد ترجمه‌اش نکنی.

۵. همون‌طور که گفتیم، توجه به تفاوت فعل با «لا» ی نفی و «لا» ی نهی خیلی مهمه.

اگه همین چند مورد رو درست تشخیص بدی، بخش بزرگی از مسیر ترجمه رو درست رفتی.

مثلاً اگه فعل مجهول باشه، نباید مثل فعل معلوم ترجمه‌ش کنی. اگه ماضی باشه، نباید معنای مضارع بهش بدی و اگه برای غایب باشه، نباید به صورت مخاطب ترجمه‌ش کنی.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ حَسَبَ الْعِبَارَاتِ:

کتاب: نوشت

ب) كُنَّا قَدْ كَتَبْنَا دروسنا

پاسخ ■ كُنَّا و كَتَبْنَا نشون می‌دن که فعل متکلم مع‌الغیر داریم.

■ حرکت‌های كَتَبْنَا نشون می‌دن که فعل معلوم داریم.

■ و ساختار كان + قد + ماضی نشون می‌ده که مربوط به ماضی بعیده.

پس ترجمه می‌شه: «نوشته بودیم»

بعضی فعل هادو معنی دارن؛ عجله نکن!

گاهی یه شکل از فعل می تونه با توجه به جمله، دو کاربرد مختلف داشته باشه.

این جا نباید فقط به شکل ظاهری فعل نگاه کنی؛ سبک و سیاق و حال و هوای جمله رو هم ببین!

یعنی اگه بین دو احتمال موندی، اول ببین قبل و بعد فعل چی گفته شده و جمله درباره چه صیغه ای صحبت می کنه.

مثلاً

تَعَلَّمُوا فعلیه که می تونه هم به صورت ماضی و هم به صورت امر معنی بشه.

هم تَعَلَّمُوا = آن ها یاد گرفتند ← فعل ماضی

أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا = شما یاد بگیرید ← فعل امر

شخص فعل رو از روی قرائن جمله پیدا کن!

بعضی فعل ها به تنهایی مشخص نمی کنن که باید برای «تو» ترجمه بشن یا «او».

نمونه از نهایی: نهایی تیر ۱۴۰۵

کَتَبَ: نوشت

الف) إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُصِخُّ حُطَّهَا قَبِيحاً.

پاسخ احتمالاً بیشتر دانش آموزان این فعل رو به صورت مخاطب

(بنویسی) ترجمه کردن، در حالی که فعل «تکتب» می تونه برای غایب

هم باشه؛ پس باید شرایط جمله رو در نظر بگیریم. اون ضمیر «ها» که

آخر عبارت اومده نشون می ده این فعل غایبه: «بنویسد»

حالا از کجا بفهمیم کدومش درسته؟

از قرائن جمله و ضمیرهای اطرافش.

پس اگه فعل دوپهلو بود، سریع تصمیم نگیر؛ یه نگاه به کل جمله بنداز.

قواعد

هرگردی گردو نیست!

در سؤال های قواعد، ممکنه چند کلمه ببینی که از نظر ظاهری شبیه پاسخ مورد نظر سؤال باشن. مثلاً ممکنه چند کلمه به نظرت اسم فاعل یا اسم مکان و ... بیان، اما فقط یکی شون پاسخ درست باشه. پس اگه دو جواب پیدا کردی، احتمالاً باید برگردی و ساخت کلمه رو دوباره بررسی کنی.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - جنوب

۱) اِبْحَثْ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ عَنْ:

الف) اسم الفاعل ب) اسم المفعول ج) اسم المبالغة د) اسم التفضيل هـ) اسم المكان
الْقِمَّةُ أَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ - هُمَ وَاقِفُونَ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ - قُمُ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَأَنْ كُنْتَ أَمِيرًا - وَلَا أَظُنُّ أَنَّ فِي بَيْتِ هَذَا الرَّجُلِ الْعَلَامَةِ كُتُبًا مُكَرَّرَةً.

پاسخ توی این عبارت ها «الجبل: کوه» و «مجلس: مکان نشستن» جفتشون به یک مکان اشاره دارن، اما تنها کلمه ای که بر وزن «مفعول» هست، «مجلس» عه؛ پس جواب درست ما برای اسم مکان می شه «مجلس».

محل اعرابی

نقش کلمه رو فقط از روی یه نشونه تشخیص نده!

برای پیدا کردن محل اعرابی، چهار تا سرخ رو کنار هم بذار:

بلد بودن تعاریف و مفاهیم نقش ها + جای کلمه در جمله + حرکت آخر کلمه + معنی عبارت
این چهار مورد خیلی وقت ها با هم جواب رو برات مشخص می کنن.

مثلاً

اسمی که ابتدای جمله اسمیه اومده، می تونه مبتدا باشه.

کلمه ای که بعد از فعل اومده و نشونه های فاعل رو داره، می تونه فاعل باشه.

کلمه ای که بعد از حرف جر اومده، مجرور به حرف جرّه.

کلمه ای که همراه «را» ترجمه می شه، غالباً مفعول هست.

پس اگه فقط به حرکت آخر کلمه نگاه کنی، ممکنه گمراه بشی؛ جایگاه و معنی رو هم باهاش بررسی کن.

نمونه از نهایی: نهایی تیر ۱۴۰۵

عَيْنَ الْمَخَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

الف) ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾

ج) أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ صَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ بَيْرِهِ.

ب) حَارِشُ الْمُنْدُقِ سَاهِرٌ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

پاسخ

«حَسَنَةً» در ترجمه همراه «را» میاد پس مفعوله. «أَضَعُفُ» ابتدای جمله قرار گرفته و مبتداست. «الْآخِرَةَ» بعد از حرف «فی» نشسته و مجرور به حرف جرّ به حساب میاد.

درک مطلب

ضمیر و فعل رو با شکل سؤال هماهنگ کن.

ممکنه پاسخ در متن با «من» آمده باشه، ولی سؤال از «تو» پرسیده باشه؛ یا متن درباره «او» صحبت کنه، ولی ساختار سؤال نیاز داشته باشه فعل رو تغییر بدی.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - جنوب

۱۶- إقرأ التّبتیین ثمّ أجب عن السّؤالین بالعربیّة حسب النّص. (۵/۵)

إذا أنت أكرمت الكريم ملكته

وإن أنت أكرمت اللّئيم تمردا

إنّما الفخر لعقل ثابت

وحياء و عفاف و أدب

الف) من أحقّ بالإكرام؟

ب) بأيّ شيء تفتخر؟

پاسخ برای جواب دادن به قسمت «الف» باید حواستون باشه که سؤال به صورت پرسشی درباره شخص مطرح شده و پاسخ مستقیماً در متن آمده؛ پس فقط کافیه به «الکريم» اشاره کنین. برای جواب دادن به قسمت «ب» هم چون سؤال به صورت مخاطب مطرح شده، باید اون رو به شکل متکلم جواب بدین: «أفخر بعقل ثابت و...» پس پاسخ رو از متن بگیر، ولی ضمیر و فعل رو دقیقاً با صورت سؤال هماهنگ کن.

سؤال چند بخشی بود؟ هریخش رو جدا جواب بده!

اگه سؤال دو قسمت «الف» و «ب» داره، اول بین هر قسمت دقیقاً چی می خواد.

ممکنه پاسخ قسمت «الف» از یه جای متن دریاد و جواب قسمت «ب» از جای دیگه؛ یا حتی ممکنه برای یکی از قسمت ها لازم باشه ضمیر یا فعل رو تغییر بدی.

پس همه سؤال رو یه جا جواب نده.

«الف» رو بخون. ← پاسخ «الف» رو پیدا کن. ← «ب» رو بخون. ←

پاسخ «ب» رو پیدا کن.

جواب رو از خود متن پیدا کن!

وقتی سؤال درک مطلب می بینی، قرار نیست نویسنده بشی!

اول برو سرغ متن و بین جواب دقیقاً کجاست.

خیلی از سؤال ها طوری طراحی می شن که پاسخ مستقیم یا با تغییر خیلی کمی داخل خود متن وجود داره؛ پس قبل از این که با کلمات خودت جواب بسازی، متن رو بگرد.

جواب کوتاه و مستقیم بده.

اگه سؤال با یه عبارت کوتاه جواب داده می شه، لازم نیست سه خط توضیح اضافه بنویسی.

پاسخ کوتاه درست، بهتر از پاسخ طولانی پرریسکه.

هرچه بی دلیل بیشتر بنویسی، احتمال این که کلمه ای اضافه کنی یا نکته ای رو اشتباه بنویسی هم بیشتر می شه.

تا جایی که می تونی از کلمات خود متن استفاده کن.

وقتی پاسخ در متن وجود داره، بهترین کار اینه که همون عبارت رو پیدا کنی و در پاسخ بیاری. قرار نیست برای هر سؤال، جمله رو با کلمات خودت از نو بسازی.

البته گاهی لازم می شه ضمیر یا فعل رو به خاطر شکل سؤال تغییر بدی. این جا باید متن رو برداری و فقط به اندازه لازم تغییرش بدی.

درک مطلب یه سری قانون داره

متن رو یه بار با دقت بخون. ← عبارت مربوط به سؤال رو پیدا کن. ← پاسخ رو کوتاه و مستقیم بنویس. ← اگه لازم بود، ضمیر یا فعل رو با سؤال هماهنگ کن.

همین!

قرار نیست درک مطلب رو سخت تر از چیزی که هست بکنی. خیلی وقت ها جواب دقیقاً جلوی چشمته؛ فقط باید بدونی کجا دنبالش بگردی و چه طور درست بنویسی.

امتحان های طبقه بندی شده

عربی دوازدهم	رشته: ریاضی و فیزیک - علوم تجربی	مدت آزمون: ۴۵ دقیقه	خبرگزاری
ردیف	امتحان شماره ۱	الذین الأول: الذين والتدين	نمره
۱	ترجم الكلمات التي تحتها خط. الف) لا تحسب أنك تركت شدي. ب) أنظر إلى هذه الثيوب، إنها مرموصة.		۰/۵
۲	عین المترادف لكلمة «المنزل» و المتضاد لكلمة «سلم» في العبارتين. الف) كان للأنبياء صراع مع أقوامهم الكافرين. ب) أخرج مع ضيفك إلى باب الدار.		۰/۵
۳	عین الكلمة الغريبة في المعنى. الف) الجذع ب) الحديد ج) النحاس د) الفضة		۰/۲۵
۴	ترجم العبارات إلى الفارسية. الف) «قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون» ب) «لا علم لنا إلا ما علمتنا» ج) الناس شاهدوا أضنامهم المكسرة. د) عرفت الحضارات من خلال الكتابات والنقوش والتسوم والتمثيل. هـ) إنما يقصد إبراهيم الاستهزاء بالهتنا. و) بدأ الناس يتهايمسون عن خداع العدو. ز) يتبع الحيوان المفترس الطائر الذكي.		۴ ۰/۷۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
۵	انتخب الترجمة الصحيحة. «حضر الشياخ في المطار لكن الدليل لم يخضر» الف) گردشگر در فرودگاه حاضر شد با این که راهنما حاضر نشد. ب) گردشگران در فرودگاه حاضر شدند، ولی راهنما حاضر نشد.		۰/۲۵
۶	كمل الفراغات في الترجمة الفارسية. الف) قد حدثنا القرآن عن سيرة الأنبياء: ب) «أقم وجهك للدين خفيًا»:	قرآن با ما درباره پیامبران به دین روی بیاور.	۰/۷۵
۷	ترجم الأفعال التالية. ■ كتب (نوشت) ■ أطلع (خوراک داد) ب) كنا نطعم المساكين في شهر رمضان.	الف) قد يكتب الكسول تمارين الدرس. ج) لنطعم المساكين في شهر رمضان.	۰/۷۵
۸	عین نوع «لا» في العبارتين. الف) لا تأخذوا الباطل من أهل الحق. ب) كل طعام لم يذكر اسم الله عليه لا يركه فيه.		۰/۵
۹	انتخب المناسب للفراغات. الف) الناس يشكرون أنهم ربهم. (لكن - لعل - أن) ب) هؤلاء الجنود يدافعون عن الوطن بشجاعة بهم ثبات مرموض. (كان - ليت - أن) ج) الفخر لعقل ثابت و خبا و أدب. (أن - لا - إن)		۰/۷۵

١٠	عَيْنَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا. الف) الأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. ب) لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. ج) لَا يَزْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَزْحَمُ النَّاسَ.	٠/٧٥
١١	إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ. فِي أَخَذِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ كُلُّهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ حَمَلَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ فَاسًّا وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَغْبَدَ دُونَ الْفَأْسِ. الف) عَيْنَ الصَّحِيحِ: (١) أَخَذَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَأْسَ مَعَهُ إِلَى خَارِجِ الْمَغْبَدِ. (٢) لَمْ يُكْسِرْ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ. ب) مَتَى بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ وَحِيداً فِي الْمَدِينَةِ؟ ج) أَيْنَ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَأْسَ؟	٠/٧٥
١٢	عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْإِعْرَابِ. «التَّدْيِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ» الف) (إِسْمٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْ / مُبْتَدَأٌ ب) (إِسْمٌ، مَصْدَرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / مُبْتَدَأٌ	٠/٢٥
١٠	موفق باشيد	جمع نمرات

عربی دوازدهم	رشته: ریاضی و فیزیک - علوم تجربی	مدت آزمون: ۸۰ دقیقه	نمره
ردیف	امتحان شماره ۱۰	امتحان نوبت دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۴)	نمره
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقًّا. (الف) ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (ب) كَانَ إِبْرَاهِيمُ ٱللَّهُ حَنِيفًا. (ج) نَشْرَبُ الْمَاءَ فِي وَعَاءٍ مِنَ النُّحَاسِ. (د) السَّمَكُ يَشْتَرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ.		۱
۲	عَيِّنِ الْمُتَضَادَّ وَ الْمُتَرَادِفَ فِي الْجُمَلَاتِ التَّالِيَةِ. رَبِّي إِمْلَأْ قَلْبِي انْشِرَاحًا. أَصْبَحَ سِعْرُ الْعَنْبِ رَحِيصًا. الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَلِيقَةِ كَسْبٌ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبٌ شَرِّهَا. (الف) صارَ = ... (ب) تَقَرَّبَ ≠ (ج) فَرَحَ = ...		۰/۷۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى. (الف) الأحبال (ب) الأسنان (ج) الأفواه (د) الأرجل		۰/۲۵
۴	أَكْتُبِ الْمُفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ. (الف) كَتَبَ الظَّالِبُ مِثْلًا عَلَى السَّبْوَرَةِ. (ب) مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَخْلَامَ. الْجَمْعُ: الْمُفْرَدُ:		۰/۵
۵	إِنتَخِبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ. (الف) أَثَّرَ الْقَدَمَ عَلَى الرِّمْلِ: (۱) الْخَطُّ (۲) الْوِطْأَةُ (۳) الْبَطْحَاءُ (ب) الَّذِي يُرْشِدُ الشُّبَّاحَ فِي السَّفَرِ: (۱) الْمُرْعَبُ (۲) الدُّكْرَى (۳) الدَّلِيلُ		۰/۵
۶	تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (الف) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَغْتِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (ب) أَخَذْتُ سِيَارَتِي بِالْجَزَارَةِ إِلَى مَوْقِفِ التَّصْلِيحِ. (ج) كَانَ الْمُغُولُ يَهْجُمُونَ عَلَى الضَّيْنِ هُجُومًا شَدِيدًا. (د) كَانَ كِبَارُ أَهْلِ الشَّامِ قَدْ رَغَبُوا فِي الْإِمَامِ السَّجَّادِ ٱللَّهُ. (هـ) يُشَاهِدُ النَّاسُ هَوَاةَ أَشْمَاكِ الزَّيْتَةِ مُتَعَجِّبِينَ. (و) أُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. (ز) إِنَّ الظُّرُوفَ الْفَاسِيَّةَ قَدْ تَوَدَّى إِلَى النَّجَاحِ. (ح) سَبَقْنَاكَ وَالَّذِي بَعْدَ السَّنَتَيْنِ تَقَاعَدًا. (ط) لَعَلَّ الْمَطَرَ يَنْزِلُ كَثِيرًا فِي الرَّيْعِ. (ي) لَنْ تُغْنِيَنَا التَّجَارِبُ عَنِ الْكُتُبِ. (ك) الْبَيْتُ يَغْرِهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ. (ل) لِنَتَذَكَّرَ زَمَلَانَا الْقَدَمَاءَ دَائِمًا. (م) لَا شَيْءَ أَمْتَعُ مِنَ الْعَافِيَةِ.		۰/۵
۷	إِنتَخِبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ. (الف) لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ب) لَنْ يَزِيدَ شَيْءٌ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ. (ج) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (د) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (هـ) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (و) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ز) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ح) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ط) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ي) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ك) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (ل) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً. (م) بَعْضِي أَمْ لَمْ تَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ خِصَارَةً رَائِعَةً.	(۱) بعضی از ملت‌ها تمدن جالبی نداشتند. (۲) برای بعضی ملت‌ها تمدنی جالب وجود ندارد. (۳) چیزی جز کتاب مفید به شناخت در زندگی نخواهد افزود.	۰/۵
۸	كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (الف) هَذِهِ عَيْنٌ قَدْ فَاضَتْ مِنْ حُسْنِيَةِ اللَّهِ. این چشمی است که از خداوند (ب) تِلْكَ السَّمَكَةُ لَا تَتَوَكَّلُ صِغَارَهَا وَ سَتَسِيرُ مَعَهَا حَتَّى زَوَالِ الْخَطَرِ. آن ماهی بچه‌هایش را و تا خطر همراه آن‌ها حرکت خواهد کرد.		۱

عربی دوازدهم		رشته: ریاضی و فیزیک - علوم تجربی	مدت آزمون: ۸۰ دقیقه	خروجی
ردیف	امتحان شماره ۱۰	امتحان نوبت دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۴)		
۹	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْعِبَارَاتِ. ■ سَاعِدْ: كَمَكْ كَرْد (الف) الْأَيْنَاءُ لِيَسَاعِدُوا آبَائَهُمْ. (ب) لَانْسَاعِدِ الظَّالِمِينَ. (ج) لِمَ لَا تُسَاعِدِينَ أُمِّي. ■ ذَكَرْ: يَادْ كَرْد (د) أَنَا لَنْ أَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ. (هـ) هُمْ قَدْ ذُكِرُوا بِالْخَيْرِ. (و) ... إِنْ تَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ ... ■ صَعَدَ: بِالَا رَفَتْ (ز) الْوَالِدَةُ لَمْ تَصْعَدْ الْجَبَلَ. (ح) الطِّفْلَانِ قَدْ يَصْعَدَانِ الصَّفَا.	۲		
۱۰	إِنْخُثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ. (الف) اسم المبالغة (ب) اسم التفضيل (ج) اسم الفاعل (د) اسم المكان (هـ) اسم المفعول كُنَّا مُسْرُورِينَ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْعَمَالِ فِي الْمَصَانِعِ. ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾. رَجَاءٌ، جَالِسِ الْأَعَاطِمِ فِي حَيَاتِكَ. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ حَسَبَ الْعِبَارَةِ. (و) أَضَعُفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ. (ز) مُؤَدِّبُ النَّفْسِ أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ. (ح) هَذِهِ الْمَشَاهِدُ تُعْجِبُنِي جِدًّا.	۲		
۱۱	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ. (الف) أَحَسَّنَ الْخَسَنَ الْخُلُقُ الْخَسَنُ. (ب) بَرَى الظَّائِرُ الذَّكِيُّ حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا. (ج) اِتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِي بِضَدِيقِهِ.	۱/۲۵		
۱۲	مَيِّزْ فِي الْعِبَارَتِ التَّالِيَةِ. (الف) المُسْتَنْثَنِي (ب) المُسْتَنْثَنِي مِنْهُ (ج) الْمَفْعُولُ الْمُطْلَق (د) نَوْعُ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَق (هـ) الْحَال «مَنْ عَاشَ بِوُجْهِينَ مَاتَ وَ هُوَ خَاسِرٌ. لَمْ يَسْمَحِ النَّاسُ أَنْ يَسْتَلِمَ أَحَدُ الْخَجَرِ الْأَسْوَدِ إِلَّا الْإِمَامَ الرَّابِعَ عَ». يَعْيشُ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ عَيْشًا.»	۱/۲۵		
۱۳	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ. «كَانُوا يُعَامِلُونَنَا مُعَامَلَةً جَيِّدَةً.» (الف) يُعَامِلُونَ: (۱) فِعْلٌ مُضَارِعٌ - جَمْعٌ مَذَكَّرٌ - مَجْهُوْلٌ (۲) فِعْلٌ - جَمْعٌ مَذَكَّرٌ - مَعْلُومٌ (ب) مُعَامَلَةٌ: (۱) اِسْمٌ - مُفْرَدٌ - مُؤَنَّثٌ - مُصَدَّرٌ / مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ لِلنَّوْعِ (۲) اِسْمٌ - مُفْرَدٌ - مُؤَنَّثٌ - اِسْمٌ مَفْعُولٌ / مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ لِلتَّأَكِيدِ	۰/۵		
۱۴	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ). دارجۃ - اللَّيْم - الكَرِيم - عاصمۃ (الف) إِنْ نَحْنُ أَكْرَمْنَا تَمَرَدَ. (ب) كَانَتْ طَبِيسْفُونُ قُرْبَ بَغْدَادَ السَّاسَانِيَيْنَ.	۰/۵		
۱۵	اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ. فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ كُتَابٌ كَثِيرُونَ؛ مِنْهُمْ جِبْرَانُ خَلِيلُ جِبْرَانٍ، أَحْمَدُ شَوْقِي وَ الْعَقَّادُ. لَهُمْ آثَارٌ كَثِيرَةٌ. الْعَقَّادُ عَاشَ فِي مِصْرَ وَ هُوَ كَاتِبٌ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ لِفَقْرِ أُسْرَتِهِ. لِكِنَّهُ اسْتَطَاعَ أَنْ يُؤَثِّرَ عَلَى آرَاءِ النَّاسِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا وَ يُشَجِّعَنَا عَلَى أَنْ نَفَكَّرَ حَتَّى تَزِيدَ مَعْرِفَتُنَا وَ لَا نَرَى فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ. هُوَ كَانَ أَسْوَةً لِمَنْ يَتَعَقَّدُ أَنَّ مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ. (الف) مَا يَزِيدُ مَعْرِفَتَنَا؟ (ب) لِمَ مَا دَرَسَ الْعَقَّادُ فِي الثَّانَوِيَّةِ؟ (ج) مَاذَا يُشَاهَدُ فِي حَيَاةِ الْعَقَّادِ؟ (د) عَيِّنِ الْخَطَأَ حَوْلَ النَّصِّ؟ (۱) مَنْ جَدَّ وَجَدَ. (۲) عِنْدَ السَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. (۳) مَنْ سَعَى رَعَى.	۱		
۲۰	موفق باشید	جمع نمرات		

پاسخ‌نامه تشریحی امتحان شماره ۱۰



الف چشنده (۰/۲۵)	۱	ب یکتاپرست (۰/۲۵)
ج مس (۰/۲۵)	۲	د خشکی (خشکسالی) (۰/۲۵)
الف صاَز = اَصْبَحَ (۰/۲۵)	۳	ب تقَرَّب ≠ تَجَنَّب (۰/۲۵)
ج فرَح = انشراح (۰/۲۵)	۴	ب الخُلُم (۰/۲۵)
الف کَزینَه «الف» الأخبال (۰/۲۵)		
الف أمثلة (۰/۲۵)		

۵

الف

گزینۀ «۲» (الْوُطَاءُ) (۰/۲۵)

ب

گزینۀ «۳» (الدَّلِيلُ) (۰/۲۵)

۶

الف

پس این روز رستاخیز است (۰/۲۵)، ولی شما (۰/۲۵) نمی دانستید. (۰/۲۵)

ب

خودرویم (ماشینم) را با تراکتور (۰/۲۵) به تعمیرگاه (۰/۲۵) بردم. (۰/۲۵)

ج

مغولان با شدت (۰/۲۵) به چین حمله می کردند. (۰/۲۵)

د

بزرگان شام (۰/۲۵) به امام سجاد علیه السلام علاقه مند شده بودند. (۰/۲۵)

هـ

مردم علاقه مندان ماهی های زینتی را (۰/۲۵) با تعجب نگاه می کنند. (۰/۲۵)

و

پیامبران فرستاده شدند (۰/۲۵) تا راه راست را آشکار کنند. (۰/۲۵)

ز

به راستی که شرایط سخت (۰/۲۵) گاهی (شاید) به پیروزی (۰/۲۵) منجر می شود/ منتهی می شود.

ح

پدرم بعد از دو سال حتماً (۰/۲۵) بازنشست خواهد شد. (۰/۲۵)

ط

امید است (شاید) (۰/۲۵) باران در بهار فراوان بیارد (نازل شود). (۰/۲۵)

ی

تجربه ها ما را (۰/۲۵) از کتاب ها بی نیاز نخواهد (نخواهند کرد). (۰/۲۵)

ک

خانۀ خدا و (مردم) بیرون و داخل حرم (۰/۲۵) او را می شناسند. (۰/۲۵)

ل

همکلاسی های قدیمی مان را (۰/۲۵) همیشه باید یاد کنیم (باید به یاد بیاوریم). (۰/۲۵)

م

هیچ چیزی (۰/۲۵) لذت بخش تر از تندرستی نیست. (۰/۲۵)

۷

الف

گزینۀ «۱» (۰/۲۵)

ب

گزینۀ «۲» (۰/۲۵)

۸

الف

پروا (ترس) / روان شده است (لبریز شده است). (۰/۵)

ب

رها نمی کند/ از بین رفتن (۰/۵)

۹

الف

باید کمک کنند (۰/۲۵)

ب

نباید کمک کنیم (۰/۲۵)

ج

کمک نمی کنی (۰/۲۵)

د

یاد نخواهم کرد (۰/۲۵)

هـ

یاد شده اند (۰/۲۵)

و

یاد کنید (۰/۲۵)

ز

بالا نرفت (نرفته است) (۰/۲۵)

ح

گاهی بالا می روند (شاید بالا بروند). (۰/۲۵)

۱۰

الف

أَمَارَةٌ (۰/۲۵)

ب

الأَعْظِمُ (أَعْظَمُ) (۰/۲۵)

ج

الْعُمَالُ (عامل) (۰/۲۵)

د

المَصْنَعُ (مَصْنَعُ) (۰/۲۵)

هـ

مَسْرُورِينَ (مَشْرُور) (۰/۲۵)

و

ناتوان ترین (ضعیف ترین) (۰/۲۵)

ز

ادب آموزنده (ادب کننده) (۰/۲۵)

ح

صحنه ها (۰/۲۵)

۱۱

الف

مُضَافٌ إِلَيْهِ / خَبَر (۰/۵)

ب

فَاعِلٌ / صِفَت (۰/۵)

ج

مَجْرُورٌ بِهِ حَرْفُ جَزْ (۰/۲۵)

ب

أَحَدٌ (۰/۲۵)

۱۲

الف

الإِمَامَ (۰/۲۵)

د

تَأَكِيدُ (۰/۲۵)

ج

عَيشًا (۰/۲۵)

هـ

هُوَ خَاسِرٌ (۰/۲۵)

۱۳

الف

گزینۀ «۲» (۰/۲۵)

ب

گزینۀ «۱» (۰/۲۵)

۱۴

الف

اللَّئِيمُ (۰/۲۵)

ب

عَاصِمَةٌ (۰/۲۵)

۱۵

الف

أَنْ تُفَكِّرَ (التَّفَكُّرُ) (۰/۲۵)

ب

لِفَقْرٍ أُسْرَتَهُ (لِأَنَّ أُسْرَتَهُ كَانَتْ فَقِيرَةً) (۰/۲۵)

ج

النَّشَاطُ (۰/۲۵)

د

گزینۀ «۲» (۰/۲۵)

ضمیمہ خلاصہ درس



عربی دوازدہم

PEAK
MODE
ON

پیشہ ورانہ شایعہ
پیشہ ورانہ شایعہ

بہروز حیدری کی - مہدی ترائی - سید محمد علی جنانی

فهرست

بخش اول: لغت‌نامهٔ درس به درس دوازدهم

درس اول	۳
درس دوم	۸
درس سوم	۱۳
درس چهارم	۱۷

بخش دوم: خلاصهٔ قواعد

خلاصهٔ قواعد عربی دهم	۲۲
خلاصهٔ قواعد عربی یازدهم	۲۵
خلاصهٔ قواعد عربی دوازدهم	۳۰

بخش سوم:

نکته‌های ترجمه دهم، یازدهم و دوازدهم	۳۷
--------------------------------------	----



لغت نامه درس به درس دوازدهم

در این بخش، لغت های مهم کتاب درسی به صورت درس به درس و الفبایی قرار داده شده است و زیر هر لغت ۱۰ مربع خالی وجود دارد. پس از به خاطر سپردن هر واژه و معنای آن، ۱۰ روز مداوم معنی کلمات را مرور کرده و در صورت حفظ بودن واژه، مربع را با علامت ✓ پر کنید. با تکرار این روش، به مرور کلمات و معانی آن ها ملکه ذهن شما می شود.

أَشْوَأُ مِنْ	بدتر از (أَشْوَأُ: اسم تفضیل)
أَشَدَّ	سخت تر «اسم تفضیل»
أَصْغَرَ ...	[در حالت مضاف کوچک ترین ... «اسم تفضیل»]
أَعْلَمُ	می دانم (ماضی: عَلِمَ / مضارع: يَعْلَمُ)
أَعْلَى الْجِدْعِ	بالای تنه «أَعْلَى: اسم تفضیل»
أَعْنِي (= أَعْن + نون و قایه) + ی	مرا یاری کن (ماضی: أَعَانَ / مضارع: يُعِينُ)
إِقْرَأْ	بخوان «فعل امر» (ماضی: قَرَأَ / مضارع: يَقْرَأُ)
أَقِمَّ وَجْهَكَ	روئ بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)
اِكْتَشَفَ	کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ)
إِلَيْهِمْ	به سوی آنان
الْأَثَرُ الْقَدِيمَةُ	آثار باستانی
الْأَصْنَامُ	بُت ها (مفرد: الصَّئِم)

درس اول

آلِهَة	خدایان (مفرد: إله)
أَ	آیا
أَجَابَ	پاسخ داد (أَجَابْتُهُم: به آنان پاسخ داد)
أَحَدٌ ...	[در حالت اضافه یکی از ...]
أَخْصَرُوا	آوردند، حاضر کردند (ماضی: أَخْصَرَ / مضارع: يُخْصِرُ)
أَخْصَرُوهُ	او را آوردند (حاضر کردند)
إِخْمِنِي (= إِخْم + نون و قایه) + ی	از من نگاه داری کن (ماضی: خَمِنَ / مضارع: يَخْمِي)
أَذْيَان	دین ها (مفرد: دين)
أَرْسَلَ	فرستاد (مضارع: يُرْسِلُ)
إِزْدَادَتْ (إِزْدَاد)	زیاد شد، افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)
إِسْأَلُوا	بپرسید «فعل امر»
إِسْتَخْرَجَ	استخراج کن، بیرون بیاور (ماضی: اسْتَخْرَجَ / مضارع: يَسْتَخْرِجُ)

المُحْسِنِينَ	نیکوکاران (مفرد: المُحْسِن)	«اسم فاعل»
المَطَار	فرودگاه	
الْمَعْبِد	مَعْبِد، پرستشگاه «اسم مکان»	
المُكْرَمِينَ	گرامی داشتن «اسم مفعول»	
الْتُقُوش	نگاره‌ها (مفرد: التَّقْش)	
أَنْزِر	روشن کن «فعل امر» (ماضی: أَعَانَ / مضارع: يُعِينُ)	
أَنْشُودَة	شُرود (جمع: أَنْشِيد)	
أَنْقَذَ	نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)	
أَنَّ	که	
أَنْ يُتْرَكَ	که رها شود «مضارع مجهول»	
أَنْ يُنْقَذَ	که نجات دهد، که بَرِهَانَد (ماضی: أَنْقَذَ / مضارع: يُنْقِذُ)	
إِنْقَاز	نجات دادن، نجات «مصدر»	
إِنَّ	قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان	
إِنَّمَا	فقط، تنها	
إِمْلَأْ	پُر کن «فعل امر» (ماضی: مَلَأَ / مضارع: يَمْلَأُ)	
إِثْبَاح	شادمانی	

الْأَعْيَاد	عیدها (مفرد: الْعِيد)	
الْأَنْبِيَاء	پیامبران (مفرد: النَّبِيّ)	
الْإِسْتِهْزَاءُ بِ...	مسخره کردن ...، ریشخندکردن ...	
الْتِمَاتِيل	تندیس‌ها، مجسمه‌ها (مفرد: الَّتِمَال)	
الَّتِي	[معمولاً پس از یک اسم معرفه] که	
الْخَضَارَات	تمدُن‌ها (مفرد: الْخَضَارَة)	
الْأَدَار	خانه	
الَّذِينَ الْحَقُّ	دینِ حق	
الَّذِي	[معمولاً پس از یک اسم معرفه] که	
الْزُشُوم	نقاشی‌ها (مفرد: الزَّشْم)	
الْشَّلَام	آشتی، صلح	
الضَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ	راه راست	
الْفَاخِر	افتخارکننده «اسم فاعل»	
الْفَاعِل	انجام دهنده «اسم فاعل»	
الْفَرَاغ	جای خالی	
الْقُرَّان	خواندن	
الْقَرَابِين	قربانیان، قربانی‌ها (مفرد: الْقُرْبَان)	
الْكِتَابَات	نوشته‌ها (مفرد: الْكِتَابَة)	

تَسْأَلُونَ	می پرسید (ماضی: سَأَلَ / مضارع: يَسْأَلُ)
تَسْأَلُونَنِي	از من می پرسید
تَعُدُّد	زیاد بودن، کثرت، فراوانی
تَقْدِيم	پیشکش کردن، اهدا کردن
تَمَنَّى	آرزو داشت، آرزو کرد (مضارع: يَتَمَنَّى)
تَمَّ	سپس
حَاوَلَ	تلاش کرد، کوشید (مضارع: يُحَاوِلُ)
حَرَقُوا	بسوزانید «فعل امر» (ماضی: حَرَقُوا / مضارع: يُحَرِّقُونَ)
حَرَقُوهُ	او را بسوزانید
حَظَّ	بخت، بهره (جمع: حُظُوظ)
حَمَلَ	برداشت (مضارع: يَحْمِلُ)
خَنِيف	یکتاپرست
خِيَاء	شرم
خِدَاع	فریب
خَذُوا	بگیرید «فعل امر» (ماضی: أَخَذُوا / مضارع: يَأْخُذُونَ)
خُرَافِيَّةٌ (خُرَافِي)	افسانه آمیز، خُرَافی
ذَكِّي	باهوش

أَنْصُرُوا	یاری کنید، یاری دهید (ماضی: نَصَرَ / مضارع: يَنْصُرُ)
إِهْتِمَام	توجه
أَيُّ...؟	کدام...؟
بَدَأَ يَتَهَامِسُونَ	شروع به پیچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُونَ)
بَشِمَات	لبخندها (مفرد: بَشِمَة)
بَغْتَهُ	ناگهان
بَقِيَ	ماند (مضارع: يَبْقَى)
بُنِيَائٌ مَرْصُوفٌ	ساختمانی استوار
تَأَكَّدَ	مطمئن شد (مضارع: يَتَأَكَّدُ)
تَوَكَّدَ	تأکید می کند، تأکید دارد (ماضی: أَكَّدَ)
تَبَارَكَ وَتَعَالَى	بزرگ و بلند مرتبه
تَبِعَ	تعقیب کرد (مضارع: يَتَّبِعُ)
تَجَنَّبَ	دوری، دوری کردن «مصدر»
تَدُلُّ عَلَى...	دلالت می کند بر...، اشاره می کند به... (ماضی: دَلَّ عَلَى)
تَدِينُ	دینداری
تَرَاهُمْ (تَرَى + هُمْ)	آنان را می بینی

طَرِيقَة	روش
طَبِئَة	تَکّه گلی (الطّین: گِل)
ظَلَّوْا	گمان کردند، پنداشتند (ماضی: ظَلَنَ / مضارع: يَظُنُّ)
عِبَادَةُ الْأَصْنَامِ	پرستش بُت ها، بُت پرستی
عَرَفَ	شناخت (مضارع: يَعْرِفُ)
عُشّ	لانه
عَصَب	بُیّ
عَظُمَ	استخوان (جمع: عِظَام)
عَقَلَ	خردوَرزی کرد (مضارع: يَعْقِلُ)
عَلَّقَ	آویخت، آویزان کرد (مضارع: يُعَلِّقُ)
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ	بر هر چیزی
عَنْ	از، درباره
عَيْنٌ	مشخّص کن (امر از «مفرد مذکر مخاطب») عَيْنِي: مشخّص کن (امر از «مفرد مؤنث مخاطب»)
فَأَسَ	تَبَر (جمع: فُؤُوس)
فَرِيشَة	شکار (جمع: فَرَائِس)
فِضَّة	نقره

دَهَب	طلا
رَجَعَ	برگشت، بازگشت (مضارع: يَرْجِعُ)
رِضا	خشنودی
سَأَلُوا	پرسیدند، سؤال کردند (ماضی: سَأَلَ / مضارع: يَسْأَلُ)
سَأَلُوهُ	از او پرسیدند
سُئِلَ	پرسیده شد، سؤال شد «ماضی مجهول»
شَدِيءٌ (الشَّدِيءُ)	پوچ و بیهوده
سِنَّ عَرِيضَةٍ	دندانهای پهن
سَوَى	به جز
شَبَّاح	گردشگران (مفرد: سَائِح «اسم فاعل»)
سِيَرَة	روش و کردار
شَاهِدُوا	دیدند (ماضی: شَاهَدُوا / مضارع: يَشْهَدُونَ)
شَرَّ	بدی، گزند (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
شَعَائِرُ	مراسم (مفرد: شَعِيرَة)
شُعْب	مِلّت (جمع: شُعُوب)
صِرَاع	کِشمَکِش (= نزاع ≠ سَلَم)
صُيُف	مِهمان (جمع: صُيُوف)

کُونُوا	باشید «فعل امر» (ماضی: کَانَ / مضارع: یَكُونُ)
لَئِنْ	زیرا
لَا تُحْزَنْ	اندوهگین نباش «فعل نهی»
لَا تُحْمَلْنَا (لا «نهی» + تُحْمَلُ + نا)	بر ما تحمیل نکن (ماضی: حَمَلَ / مضارع: يُحْمَلُ)
لَا تُسَبِّحُوا	دشنام ندهید «فعل نهی» (ماضی: سَبَّ / مضارع: یُسَبِّ)
لَا تُطْعِمُوا	نخورانید، غذا ندهید «فعل نهی» (ماضی: أَطْعَمَ / مضارع: يُطْعِمُ)
لَا تُغَضِّبْ	خشمگین مشو «فعل نهی»
لَا یُحْزَنْ	نباید ناراحت (اندوهگین) کند. «لای نهی»
لَا یُضِیْعُ	تباہ نمی‌کند (ماضی: أَضَاعَ / مضارع: یُضِیْعُ)
یُذِلُّكَ	به همین خاطر
لَعَلَّ	شاید، امید است
لَکِنَّ	اما، ولی
لَمَّا	هنگامی که، وقتی که، زمانی که
لِمْ	برای چه، چرا (= لِماذا)
لَمْ یُتْرَکْ	ترک نکرد، رها نکرد/ رها نکرده است (ماضی: تَرَكَ / مضارع: یُتْرَکُ)

فِطْرَتِی	ذاتی، غریزی
فَعَلْتُ	انجام دادی (ماضی: فَعَلَ / مضارع: یَفْعَلُ)
فَمَ	دهان
فِی کِتَابِهِ الْکَرِیمِ	در کتاب گرامی اش
قَاعَةً	سالن
قَدْ حَدَّثَ	سخن گفته است (قَدْ حَدَّثَنَا: با ما سخن گفته است)
قَدِیر	توانا
قَدَّفُوا	انداختند (ماضی: قَدَفَ / مضارع: یَقْدِفُ)
قَدَّفُوهُ	او را انداختند
قَبِلَ	گفته شد «ماضی مجهول» (ماضی معلوم: قَالَ)
كَأَنَّهُنَّ	گویى آنان؛ آنان مانند
كَانَ لَهُ	داشت
کَيْفَ (کَيْف)	شانه (جمع: أَكْناف)
کَسَبَ	به دست آوردن
کَسَّرَ	شکست (مضارع: یُکَسِّرُ)
کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	نمی‌دانستید